

MANCHESTER  
1824

The University of Manchester

---

[یگدنز دربن, Nabard-i Zindagi. (۵), Nabard-i Zindagi (5)]

Source: *University of Manchester*

Stable URL: <https://www.jstor.org/stable/community.28165671>

---

Rights Notes: Rights Holder - Image: The University of Manchester Library

JSTOR is a not-for-profit service that helps scholars, researchers, and students discover, use, and build upon a wide range of content in a trusted digital archive. We use information technology and tools to increase productivity and facilitate new forms of scholarship. For more information about JSTOR, please contact support@jstor.org.

This item is being shared by an institution as part of a Community Collection.

For terms of use, please refer to our Terms & Conditions at <https://about.jstor.org/terms/#whats-in-jstor>



*University of Manchester* is collaborating with JSTOR to digitize, preserve and extend access to  
*University of Manchester*

JSTOR

# بزرگ زندگی

مجله ماهانه با نظر هیئت تحریریه

## ۵ جامعه شناسی و مسائل سوسیالیسم

اختلاف بین «کمونیزم» و سوسیالیسم طی دو قرن - مطالعاتی درباره

سوسیالیسم فاین - از پ. زاردشاو - ترجمه: محمد تقی صالحی

اساسنامه جامعه کمونیستهای بوکوسلاوی - ترجمه: محمد حسن خردمند

انحرافات اساسی استالینیزم - ا. سانگین

درایتالیا، از پرو - فیات آزاد شده: از پرو - ترجمه: نصیر

حقیقتی درباره بزرگترین کشور دموکراسی جهان

هنر، شرح حال و نقد هنری

پرندۀ بزرگ سپید - از شارل و بلدرک - ترجمه: نادر نادریپور

درخت نوبل و عروسی - از: فنون و روایات اوستایی - ترجمه: بانو

حبیبه فیوضات - درباره نواز - از: ن. پ. - فرهنگ عامیانه - رضا

شایان زوار زندگی از: پ. شرح حال آهنگسازان شهیر: جیا کوهو - پوچینی

ترجمه: بانو حبیبه فیوضات. سرودی در شب - بیژن مفید

اسناد و مدارک - متفرقه

اسناد معاکمه بزرگ ۱۹۲۱ - ترجمه: نصیر - دوستی بوکوسلاوی و

کشورهای آسیا از: باهفیک - یک بحث جالب علمی مصر حاضر - از: مون

پلیه - ترجمه: تقی - ابن خلدون و انواع تمدن - م. ارانی نژاد

انتقال فیلم

دکتر هوشنگ کازسی

فردا خیلی دیر است

تصاویر

خارج از متن: دو تابلو از رنوار

در متن: دو صحنه از ابرای لا بوم: و توراندخت - پوچینی

صحنه‌ای از فیلم: فردا خیلی دیر است

مرداد ماه ۱۳۴۴

بها: ۱۵ ریال

سال اول



## در این شماره :

صفحه	نام نویسنده	عنوان مقاله
۱	دانشجوی علوم اجتماعی	اختلاف بین «کولیسیم» و سوسیالیسم طی دو قرن حقایق در باره بزرگترین کشور دموکراسی جهان پرنده بزرگ سپید اساتذامه جامعه کمونیستهای یوگسلاوی درباره رنوار
۱۳	آذری	دوستی یوگسلاوی و کشورهای آسیا
۲۳	از ویلدراک - ترجمه نادر نادرپور	یک بحث جالب علمی عصر حاضر
۲۵	ترجمه محمد حسن خردمند	مطالعاتی درباره سوسیالیسم فابین
۲۲	از: پ	فرهنگ عامیانه
۳۳	از جمله «پادفیک»	اسناد محاکمه بزرگ ۱۹۲۱
۳۶	مون پلپه - ترجمه تقی	جیاکومو - بوچیتی
۴۰	برناردشواو - ترجمه محمد تقی صالحی	اردو گاههای کار غلامان در شوروی
۴۶	رضا شایان	«نبات» آزاد شده
۵۲	ترجمه نصیر	درخت نوال و عروسی
۵۷	ترجمه باو حبیبه فیوضات	در ایالتا
۶۲	۱ - ساتکین	سرودی در شب
۷۰	از «پرو» ترجمه نصیر	ابن خلدون و انواع تمدن
۷۳	از داستایوسکی - ترجمه بانو فیوضات	زوار زندگی
۸۰	از پیر بژز - ترجمه نصیر	فردا خیلی دیر است
۸۵	بیژن مفید	
۸۷	۲ - ادالی نژاد	
۹۰	ن. پ.	
۹۲	دکتر هوشنگ کاوسی	
تصاویر:		
۵۹	انتر بوچیتی	در متن:
۶۰	< <	صحنه ای از ابرای لایوهم
۹۵	< <	یک صحنه از ابرای توراندخت
		صحنه ای از فیلم «فردا خیلی دیر است»
		خارج از متن:
۳۲	انتر نوار	مادموازل مارلین آدام
۷۳ <	<	کلودمند

# بردرزنگی

سال اول

مرداد ماه ۱۳۴۴

شماره پنجم

## اختلاف بین ((گه و نیسم)) و سوسیالیسم طی دو قرن

اختلافات کمی بالاخره باختلاف کیفی و به تناقض بزرگ  
تبدیل گردیده است

هر عاملی که در جهت اقدامات ارتجاعی و رکود  
اقتصادی در جامعه کار میکند بی شک مطمئن ترین خدمت  
را برای کمونیزم انجام میدهد، که آن خدمت را نه  
تبلیغات شوروی و نه ارتش سرخ و نه توطئه های کمونیستی  
نیتوانند باهم انجام دهند

### ژورژ وول

می توان با سوسیالیسم مخالف بود ولی درعصر حاضر نمیتوان آنرا ندیده  
گرفت. بسیاری از عناصر فاشیستی و همچنین مقدار زیادی از آنچه که امروز بنام  
کمونیزم معرفی میشوند وجه مشترکی با سوسیالیسم ندارند، اما چون جهت سیر  
تاریخ از این طرف است، اغایب از نیروهای ضد سوسیالیستی بنام سوسیالیسم و با  
سوءاستفاده از هدف ها و روش های سوسیالیستی پیش می روند و همین تظاهر به  
سوسیالیسم منشاء خیلی از ابهامها و مشکلات و قریب هاست که سرچشمه مشکلات  
بزرگ اجتماعی شده است.

امروز تقریباً تمام آسیا و آفریقا یادرواه سوسیالیسم قدم برمی دارند (مانند  
هندوستان و کشورهای مشابه) و یا مدعی داشتن رژیم سوسیالیستی هستند (مانند

شوروی) و یاددراه تغییر و تحولی سیر می‌کنند که بالاخره یکی از آندو خواهند رسید. از آسیا و افریقا گذشته در کلیه کشورهای متمدن و غیر متمدن جهان حاضر سوسیالیسم عبارت از انسانه قرن گردیده است.

**سرپروری بزرگ مارکسیسم:**

یکی از علل مهم موفقیت سوسیالیسم و آنهایی که بآن تظاهر میکنند و شاید بزرگترین سرموفقیت آنها عبارت از یکی از اصول فلسفه تاریخ هگل است که مارکس آنرا در جامعه شناسی سوسیالیستی خود مورد استفاده قرار داده است. البته توضیح و تشریح تاریخی یک موفقیت توجیه کردن آن نمیشد.

استراتژی و تاکتیک احزاب کمونیست که در شماره پیش بتفصیل درباره آن بحث شد روی این اصل متکی است (و مارکس برای آن اهمیت زیادی قائل شده است) که دنیای «سرمایه داری» و غیر کمونیست نمیتواند نیروهای اجتماعی را در تحت اختیار درآورده و دانسته و فهمیده آن نیروها را در خدمت هدنی قرار دهد بلکه دنیای غیر کمونیست بطور کورکورانه تابع پیش آمدها و قوانینی است که بطور خودبخود و مستقل از اراده آگاه انسان به جامعه بشری حکومت میکنند.

امید و یا ایمان به موفقیت حال و آینده شورویها و کمونیست ها متکی باین اصل است که در مبارزات امروز دو دنیا وجود دارد، دنیای غیر کمونیست اهم از سرمایه داری و یا غیر آن که یک دنیای ناآگاه است یعنی انسانها و رهبران قوم این دنیا، بتوانین تکامل اجتماعی آشنا نمیشدند آنها این دنیای حاضر را تغییر و تفسیر می‌کنند ولی اراده و نقشه آگاهانای برای تغییر دادن دنیای خود ندارند، بنظر کمونیست ها این عدم آگاهی که دنیای غیر کمونیست دچار آنست بآنها فرصت میدهد که با علم و اطلاع کامل به قوانین تکامل تاریخی و بانوجه به سیرحوادث اجتماعی بتوانند سیرحوادث را در جهت هدفهای خود پیش برانند. این دنیای ناآگاه دنیای کهنه و پوسیده است که خود را تسلیم پیش آمد و قضا قدر کرده است.

دنیای دیگر دنیای آگاهی و دنیای داشتن نقشه و اراده است که انسان با کشف قوانین تکامل اجتماعی سعی و کوشش برای تغییر دادن جامعه و رواندن نیروهای اجتماعی در مسیری که مطابق هدف خود است انجام دهد.

دولت شوروی و بانقیمت از آن کمونیست های کشورهای مختلف سه عامل مهم را برای استفاده آگاهانه از قوانین و نیروهای اجتماعی بکار میبرد. این سه عامل عبارت از سیاست و قدرت شوروی و ارتش سرخ و دردم عبارت از یک حزب متشکل و آگاه کمونیست نسبت به استراتژی و تاکتیک و سوم دستگاه تبلیغات است که عوض راهنمایی افکار عمومی عیلا آنرا به بیراهه سوق میدهد. در مبارزه ای که در حال حاضر بین کمونیستها و غیر کمونیست هائی که آگاهی باین اصول ندارند در گرفته هواده برد با کمونیست هاست و توجه باصل بالا سر موفقیت آنها را نشان میدهد. بعضی ها این مبارزه را به مبارزه دو نفر که یکی



با چشم باز و دیگری با چشم بسته مشغول است تشبیه کرده‌اند در صورتیکه این تشبیه کامل نیست بلکه باید اضافه کرد که کمونیست‌ها با چشم باز و با علم و اطلاع کامل به تکنیک مبارزه کهنه و پوسیده طرف و با مجهز بودن با تکنیک مبارزه نوین در این نبرد وارد می‌شوند. مطالعه اوضاع کنونی جهان نشان می‌دهد که تنها سوسیالیست‌ها با علم و اطلاع کامل به قوانین تکامل اجتماع و هدف و روش کمونیست‌ها می‌توانند با آن‌ها رقابت کنند و بهین مناسب است که در همه جا کمونیست‌ها سوسیالیست‌هایی را که آلت دست آنان نمی‌شوند دشمنان شماره یک تلقی می‌کنند و با کمونیست‌هایی را که چشمشان به حقایق پشت پرده باز می‌شود؛ خطرناکترین دشمنان خود تلقی می‌نمایند. سیاستمداران لیبرال و غیر آن اغلب ندانسته و نفهمیده مورد سوءاستفاده کمونیست‌ها قرار می‌گیرند.

یکی از اسرار موفقیت کمونیست‌ها در آسیا و آفریقا و در میان نهضت‌های ملی و عدم موفقیت کامل آنان در کشورهای اروپایی و آمریکا همین است که سیاستمداران لیبرال و غیر لیبرال و مردم آسیا و آفریقا به اصول سوسیالیسم و تعالیم مارکس آشنا نیستند و با آسانی در معرض فریب و سوءاستفاده کمونیست‌ها قرار می‌گیرند. در صورتیکه وجود احزاب سوسیالیست در اروپا ضمانتی است که کمونیست‌ها نتوانند در آن کشورها به اندازه کشورهای آسیایی و آفریقایی سوءاستفاده از نیروهای اجتماعی بکنند. این سوءاستفاده کمونیست‌ها در نهضت ملی ایران نیز نقش مهمی بازی کرد.

**اشتباه مارکس و علت عدم موفقیت انقلاب کمونیستی در کشورهای صنعتی پیشرفته و علت موفقیت کمونیسم در کشورهای عقب مانده:**

اشتباه بزرگ مارکس در منطق او و در روش تجزیه و تحلیل‌های اجتماعی او اینست که هنوز هم یکی از باصلاحیت‌ترین و مسائل تحقیق و تتبع اجتماعی-تاریخی است. اشتباه بزرگ او در پیش‌بینی‌هایی است که با منطق و روش تحقیق او ارتباط ندارد. در اینکه مداخله انسان اجتماعی در جریان حوادث شانس بزرگ و نقش تاریخی بزرگی را باو می‌دهد، شک و تردید نیست، ولی آنچه را که مارکس پیش‌بینی نکرده بود و با قاطعیت پیش‌بینی کرده بود، این بود که دنیای سرمایه‌داری مطابق عقیده او تسلیم قوانین کورکورانه خود نگردد.

و سعی و کوشش کرد که دانسته و فهمیده در جریان حوادث تاثیر کند. آنطوریکه مارکس پیش‌بینی کرده بود او نخواست و یا نتوانست جلو روش دموکراسی راحتی در مواقعی که برای سرمایه‌داری اهمیت حیاتی و مهمانی داشت بگیرد و دموکراسی را حذف کند. بنابراین تناقض طبقاتی در کشورهای صنعتی و پیشرفته، مطابق عقیده مارکس حقیق‌تر و وسیع‌تر نشد و بالعکس نهضت کارگری در جامعه سرمایه‌داری نفوذ کرد و در اغلب کشورهای صنعتی اختلاف طبقاتی تعدیل شد و نهضت کارگری در اداره جامعه و حتی دولت سپیم گردید. درست در کشورهایی که طبقه سرمایه‌دار به حقایق اوضاع توجه داشت و هرگونه تمایلات چپ را بنام مبارزه با کمونیسم خفه نکرد کمونیست‌ها نتوانستند ابتکار را در دست بگیرند.

در هر حال آن جناحی از مارکسیسم که امروز نام کمونیسم را عنوان خود قرار داده اند پیش‌بینی مارکس را اینطور تعبیر میکردند که باید: انقلاب «مارکسیستی» در کشورهای صنعتی پیشرفته، بوجود آید و تکامل « سرمایه‌داری » در کشورهای عقب‌مانده صورت پذیرد. ولی امروز می‌بینیم که درست بعکس آنچه کمونیست‌ها پیش‌بینی مارکس را اعلام کرده‌اند، انقلاب «مارکسیستی» در هیچ‌کدام از کشورهای صنعتی و پیشرفته از قبیل انگلستان و آمریکا و آلمان پیش نیامد بلکه مطابق تعبیر آنان تکامل سرمایه‌داری در آن کشورها پیشرفت دارد و بالعکس در کشورهای آسیایی عقب‌مانده و یا اروپائی عقب‌مانده انقلاب «مارکسیستی» مطابق تعبیر آنان پیش آمده. و تکامل سرمایه‌داری در آن کشور های عقب‌مانده دچار رکود گردیده است این موردته فعل و انفعال اجتماعی درست مخالف آن چیزی است که کمونیست‌ها از فرضیه‌های اساسی مارکس استنتاج میکردند و خود مارکس هم واقعا این پیش‌بینی را درباره کشورهای صنعتی پیشرفته بعمل آورده بود.

عدم صحت پیش‌بینی مارکس و عدم موفقیت انقلاب کمونیستی در اروپا و آمریکا و موفقیت آنان در آسیا محصول دو عامل است که مکمل یکدیگر می‌باشند اولاً اینکه جناح دیگر مارکسیسم و یا بطور اعم سوسیالیسم دموکراتیک و دموکراسی غربی در کشورهای صنعتی پیشرفته از روی نقشه و آگاهی، مطابق فلسفه تاریخ مارکس در جریان حوادث دخالت کردند و نگذاشتند قوانین کورکورانه سرمایه‌داری جامعه را در معرض تاخت و تاز خود قرار دهد .

عامل دوم این بود که سرمایه‌داری غربی بعکس پیش‌بینی مارکس نهضت کلگری را حذف نکرد و دخالت تمایلات چپ و جناح دیگر مارکسیسم یعنی سوسیالیسم در جریان وقایع اجتماعی و استفاده از حق رای عمومی تکامل تدریجی سرمایه‌داری را به سوسیالیسم امکان پذیر ساخت و معلوم شد که با وسائل مسالمت‌جویانه می‌توان رژیم سرمایه‌داری را متدرجاً به سوسیالیسم تکامل داد .

آنچه در سرلوحه این مقاله از آقای ژرژ دول نقل شده مطابق این تجزیه و تحلیل کاملاً صحیح بنظر میرسد که اقدامات ارتجاعی و جلو گیری از نهضت‌های دست چپ و خفه کردن سوسیالیسم دموکراتیک بهتر از هر تبلیغات و موثر تر از هر گروهی توطئه کمونیستی بکمونیست‌ها مساعدت و کمک میکند .

موفقیت کمونیست‌ها در آسیا نیز درست بهمین مناسبت است که سوسیالیسم دموکراتیک و دموکراسی غربی در این قسمت از جهان بعکس اروپا موفق شده است در جریان حوادث تاریخی و اجتماعی در جهت ترقی دخالت کند و بعکس اروپا ایسم بیک هیئت‌های حاکمه فاسد و منحط حداکثر درجه بهره برداری را توسعه داده است. در کشور های آسیایی و افریقائی هیئت‌های حاکمه و بعکس دموکراسی غربی هر گونه افکار مترقی و تمایلات چپ را گرچه ضد کمونیست بوده خفه کرده اند و عملاً با متهم کردن هر گونه فکر مترقی بعنوان کمونیسم، توده مردم را اینطور تلقین کرده‌اند که گویا سوسیالیسم و هر گونه تمایلات چپ و هر گونه افکار مترقی مربوط



بکمونیست‌ها و در انحصار آنهاست در صورتیکه علاقمندیست‌ها از دوره‌ستالین  
ببعد نه تنها هدف و تمایلات چپ یعنی طرفداری از طبقات سوم را، ندارند بلکه از  
مرجع ترین عوامل اجتماعی گردیده‌اند. با توجه باین حقایق معلوم میشود که  
«سیاست مثبت» بعضی از رجال رژیم پوسیده حاضر حاکی از اینکه  
هرگونه تمایلات چپ و فکر سوسیالیستی را بکمونیسم نسبت میدهند  
اولاً چقدر از حقیقت دور و ثانیاً تا چه اندازه برای کمونیست‌ها  
مفید میباشد. بی تردید فعالیت کمیته مرکزی حزب توده باندازه اشتباهات این  
سیاستمداران که ضد کمونیست هستند بحال کمونیست‌ها مفید نمیشود. این روش  
بعضی از سیاستمداران مرتجع و پاکبانه و پوسیده مادرست مصداق خارجی آنچه‌ی  
است که آقای ژرژ دول گفته است که: اقدامات ارتجاعی آنان و جلوگیری از  
استقرار عدالت اجتماعی با وضع قوانین برای تعدیل ثروت چگونه از ارتش سرخ  
و توطئه‌ها و تبلیغات کمونیستی بحال آنان مفیدتر است.

مطالعه اوضاع اجتماعی جهان در قرن بیستم و بخصوص در دهه اخیر عصر  
حاضر نشان میدهد که وجود سیاستمداران سوسیالیست و دمکرات در اروپا باعث  
شکست کمونیسم و وجود سیاستمدارانی که سوسیالیسم و تمایلات چپ را در آسیا  
محکوم میکنند درست موبده و فحیت کمونیست‌ها در آسیاست.

برای روشن شدن ذهن سیاستمدارانی که دارای حس مسئولیت اجتماعی  
میباشند و برای رفع اشتباه از سیاستمدارانی که ممکن است دچار اشتباه شوند و  
هچنین برای روشن شدن ذهن نسل جوان ما که بتوانند دانسته و فهمیده در جریان  
حوادث تاریخی و در ساختن سر نوشت خود دخالت کنند شه‌ای از اختلاف  
بین «سوسیالیسم» و «کمونیسم» دیکتاتوری را با توجه بمنشأ تاریخی  
آن بیان می‌کنیم.

### اصل و منشأ تاریخی اختلاف بین کمونیسم و سوسیالیسم:

سوسیالیسم یا کمونیسم بطور موازی با پیدایش سرمایه داری صنعتی نوین  
در نیمه اول قرن نوزده بوجود آمده و در حقیقت عکس‌العمل فعل و انفعال سرمایه  
داری و عبارت از تئوری است که سرمایه داری را تجزیه و تحلیل کرده و برای  
بندبختیها و مشکلاتی که سرمایه داری بوجود آورده راه حل نشان میدهد راه  
حل نهایی برای این مشکلات از بین رفتن اصول سرمایه داری و ملی شدن وسائل  
تولید و توزیع است. برای رسیدن به هدف مذکور، در قرن نوزده نهضت کارگری  
کشورهای صنعتی حامل فکر سوسیالیستی بوده‌اند در تمام این مدت دو اصطلاح  
سوسیالیسم و کمونیسم بشابه دو کلمه مترادف بکار میرفته‌اند و امروز هم در مواردی  
بجای همدیگر استعمال میشوند. ولی در تمام مدت قرن نوزده و اوائل قرن حاضر تا  
زمان انقلاب اکتبر احزابی که حامل فکر سوسیالیستی بودند، بنام حزب کمونیست  
معروف نبودند، بلکه اغلب بنام احزاب سوسیال دموکرات معروف بودند،  
تنها در گذشته مدت زمانی جامعه کمونیست‌ها (Commonist leadgue) وجود  
داشت که ماس و انگلس نیز مدتی بآن پیوسته و بالاخره از آن کناره‌گیری کرده

بودند. نهضت سیاسی طبقه کارگر که موسوم به نهضت سوسیالیستی است هم در دورانی که مارکسیسم در آن نفوذ چندانی نداشت و هم در دورانی که مارکسیسم شکل تقریباً منحصراً بفرق سازمانهای سوسیالیستی بود همواره بنام سوسیال دموکراسی معروف بوده است. هر چند در نهضت سوسیالیستی تأیلات خیلی متفاوت و رنگارنگ وجود داشته، ولی دوجریان مهم و یا دو جناح اصلی که بعداً با تشکیل بین الملل سوم کمونیست بدست لنین بدوجریان و یا حزب مستقل از هم موسوم به حزب کمونیست و حزب سوسیالیست تجزیه شدند همواره در طی تاریخ این دو قرن اخیر وجود داشته است. در طی این دو قرن این دوجریان که بالاخره استقلال خود را از هم اعلام کردند یا با هم در یک سازمان بوده و دو جناح مختلف السلیقه را بوجود می آوردند و با زمانی از هم جدا و زمانی با هم بوده اند ولی اصول و روشهای متفاوت آنان برای هدف واحد سوسیالیسم همواره کم و بیش مشخص و روشن و یا مبهم بوده و همواره اختلاف وجود داشته است.

پس از جنگ جهانی اول و تجزیه شدن سوسیال دموکراسی از طرفی باحزاب کمونیست و وابسته به کمینترن و احزاب سوسیالیست و یا سوسیال دموکرات این اختلاف تبدیل بیک تناقض بزرگ که پس از جنگ دریم جهانی این تناقض در حقیقت بزرگترین تناقض عصر ماست

### یعنی اختلاف بین سرمایه داری و کمونیسم مساوی با اندازه اختلاف بین سوسیالیسم و کمونیسم شدت ندارد.

و قتیکه امروز تاریخ این اختلاف را در گذشته در نظر میگیریم این تاریخ بدو فصل و یا مرحله کامل متمایز از هم جدا میشود مرحله ای که بتشکیل بین الملل سوم کمونیست ختم میشود و مرحله دیگری که از آن زمان و بخصوص از دوران زمامداری ستالین شروع میشود

و قتیکه امروز تاریخ گذشته مرحله اول را مطالعه میکنیم بدون در نظر گرفتن آزمایشهای امروز انسان مایل است که حق را بطرف جناح انقلابی و تندرو نهضت سوسیالیستی بدهد که بالاخره آنها موسوم به کمونیسم گردیدند. جناح دیگر نهضت سوسیالیستی که میخواستند با وسائل مسالمت جو یا به هدف برسند برای مطالعه کننده بی غرض و مرض بیشتر سازشکار بنظر میآید تاریخ مرحله اول این اختلاف بین دو جناح نشان میدهد که عده ای از بهترین و با ارزش ترین افراد سوسیالیست دو قرن اخیر متعلق به جناح انقلابی و تندرو بوده اند اما توجه به دو آزمایش بزرگ تاریخی وضع را بکلی عوض میکند.

اولا این ملاحظه: اگر مطابق منطق زنده ارزش هر تئوری را از نتیجه آزمایش آن بخواهیم اندازه بگیریم باید تصدیق کرد که فرضیه ایجاد انقلاب «مارکسیستی» از نوع آنچه جناح تندرو دیروز و کمونیست امروز پیش بینی میکرد دردنیای صنعتی غرب که پیشرفته است عملاً غیر ممکن بوده و اینگونه انقلاب پیش نیامده و صنعتی ترین کشورهای دنیای امروز یعنی انگلستان و آمریکا و آلمان غربی هم آثار و علائمی که دال بوجود آمدن انقلاب کمونیستی باشند نشان نمیدهند،



و بالعموم جریان تاریخی و آزمایشهای اجتماعی عملاق را بطرف جناحی از سوسیالیسم داده است که تغییر و تحول دنیای سرمایه‌داری را با وسائل مسالمت آمیز و باتکیه بر آراء عمومی بر رژیم سوسیالیستی بطور تدریجی پیش بینی می‌کردند. هر شخص مطالعه کننده، بینظر و با اطلاع تصدیق خواهد کرد که حکومت کارگری انگلستان و یادولت سوسیالیست دمکرات سوئد، همگس ادعای کمونیستها چیزی غیر از عامل و پاک‌خدای سرمایه‌داری می‌باشند.

احزاب نیرومند سوسیالیست انگلستان و آلمان غربی و یاجبه‌های اتلافی دموکراتیک در فرانسه و ایتالیا در حال و آینه‌ها شانس موفقیت بیشتر را نشان می‌دهند، علاوه بر این آزمایش یک آزمایش بزرگ تاریخی دیگر به مطالعه کننده منطقی امروز نشان می‌دهد که انتقاد سوسیالیست‌های دموکراتیک مرحله اول این اختلاف نسبت به سوسیالیست‌هایی که دیکتاتوری پرولتاریا را توصیه می‌کردند صحیح بوده است.

باکوین و پرودن دونفر از سوسیالیست‌هایی که دیکتاتوری پرولتاریای مارکس و پلانکی را انتقاد می‌کردند، مثل اینکه اوضاع شوروی امروز را پیش‌بینی کرده باشند، باکوین از کمونیسم باسلطه و قدرت آینه این تشریح را در آن زمان می‌کرده است :

« یک طبقه نوینی که نظام سلسله مراتب جدیدی از دانشمندان واقعی و مجازی بوجود خواهد آمد و دنیا و جامعه را بیک انقلابیت حاکم‌های که بنام علم به « یک اکثریت جاهل حکومت خواهند کرد تقسیم خواهد نمود » پیش‌آواز پرودن یکی از مخالفین جناح انقلابی و تندرو مارکسیسم که باید نماینده سوسیالیسم فرانسه تلقی گردد، از کمونیسم باسلطه و قدرت بشابه طاعون می‌ترسید، پرودن درباره قدرت و تسلط آنچه تسلط توده‌ای نامیده میشود خیلی شک و تردید داشت و از تسلط آینه اینگونه توده بدون مسئولیت، چنین تعریف کرده است:

« یک دموکراسی یکپارچه که در ظاهر بر مبنای دیکتاتوری توده‌ای است، ولی در حقیقت در آن رژیم توده هامیچ قدرتی غیر از نامین »  
 « رقیبت عمومی ندارند » ( آثار کامل باکوین جلد ۴ و کتاب ظرفیت سیاسی طبقه کارگر تالیف پرودن ).

اگر این واقعیت را در نظر بگیریم که انقلاب کمونیستی در دنیای صنعتی پیشرفته عملاً بوجود نیامد، و همچنین اگر این حقیقت را قبول کنیم که در آن کشورها شانس بوجود آمدن اینگونه انقلاب وجود ندارد، باید تصدیق کرد که مساهم اینهمه سوسیالیستها و افراد باارزشی که در قرن ۱۹ و ۲۰ انرژی خود و طبقه کارگر را در این راه صرف کردند و نسبت به جناح مسالمت جوی سوسیالیسم، تهمت و افترا روا داشته و شکافی در نهضت کارگری بوجود آوردند، آری باید تصدیق کرد که اینهمه مساهمی و کوشش و زحمت باارزش هدر رفته و تلف شده است. آزمایش تاریخی اروپا و امریکای صنعتی نشان می‌دهد که طبیعت جامعه آن تغییر آنی و شدید را که جناح انقلابی تندرو می‌خواستند قبول نمی‌کنند و طرفداران آن

فکر هر قدر شریف و عالی بوده اند برای يك هدف بیهوده وبی نمر اینهمه  
كوشش کرده اند.

بوجود آمدن انقلاب اکتبر در اول کار بازهم امیدی بسوسیالیست های  
جهان ودرظاهر تایید جناحی ازسوسیالیسم بود که بعدها به کمونیسم معروف شدند،  
موفقیت انقلاب اکتبر حتی بنفع این جناح تمام شد و لااقل در بعضی ازکشور های  
اروپائی کمونیست ها نسبت به سوسیالیست ها پیشرفت زیاد کردند و تقریباً هری  
کارگر را در دست گرفتند.

ولی تحولات پس از مسرک لنین در شوروی متدرجا چشم هارا باز کرد .  
هرچه تحول و تکامل رژیم شوروی بطرف دیکتاتوری فردی و یادسته جمعی پیش  
میرفت عده زیادتر و فتره رفته متزایدی از بهترین و با ارزشترین کمونیست ها از  
شوروی مایوس شده و بیان میدهند که ایده آل طبقه کارگر جهان با آنچه در  
شوروی میگذرد درست در دو جهت مخالف است .

میشل کولینه این یاس و نومیدی سوسیالیست هارا از رژیم شوروی که بمس  
ایده آل آنان تبدیل شده در ضمن مقاله ای زیر عنوان مارکس و دیکتاتوری پروتلاریا  
اینطور بیان کرده :

- » . . . . . دیکتاتوری پروله تاريا يك مسیر قضا و قدر مانندی را طی
- » کرده و بالاخره بدیکتاتوری فردی ستالین رسیده است . باین شکل
- » قدرت استدلایهای باکوئین و پرودون بر علیه کمونیسم باسلطه و
- » قدرت مارکس ظاهر میشود و همچنین مجازی و غیر عملی بودن آنچه
- » مارکسیسم «دولت دزخال مردن» نامیده ظاهر نمیکردد . پروله تاريا ای
- » که بكمك يك ارکان سیاسی بقدرت رسیده است ، در عین حال تجزیه
- » به حکومت کننده و محکوم می گردد، تجزیه به طبقه بروکرات و
- » پروله تاريا می گردد . اگر باین شکاف سیاسی این واقعت را نیز
- » اضافه کنیم که بوروکراتها تمام و مجموعه قدرت سیاسی و اقتصادی را
- » در دست دارند و بنا بر این بحیات ومات پروله تاريا مسلط میباشند
- » بالاخره عملاً باین تعریف می رسیم که - مارکس آنرا هرگز تشریح
- » نکرده : دیکتاتوری پروله تاريا مساویست با بردگی پروله تاريا . . . . .
- » باین شکل دولتی که بنظر مارکس می بایست تدریجاً بپیرد و از بین
- » برود تبدیل بدولت قادر مطلق در باره همه گردیده . . . . .

### مقایسه دو مرحله از اختلاف بین سوسیالیسم و کمونیسم :

اگر در مرحله اول و در اوایل مرحله دوم یعنی در زمان حیات لنین جناح  
تندرو و انقلابی سوسیالیسم جناح چپ بود، در دوران ستالینیم وضع بطور انقلابی  
عوض می شود، پس از استقرار حکومت ستالین طبقه حاکمه شوروی یعنی بوروکرات  
و میلیتاریست های ارتش سرخ با يك شکل نوینی طبقه سوم یعنی پروله تاريا ای واقعی  
شوروی دامورد استثمار قرار میدهند . بنا بر این در این دوران اطلاق سوسیالیست



و با جناح چپ بهیئت حاکمه شوروی دیگر بکلی بی‌معنی می‌گردد پس از جنگ جهانی اخیر دولت شوروی مانند تمام قدرتهای بزرگ سرمایه‌داری بادل مغلوب و بالکبه دول بالکان رفتاری کند و اصل استفاده پنجاه، پنجاه که معمول دول استبدادی است درش کتهای مختلف که شوروی بهادر کشورهای بالکان وجود می‌آوردند اساس و پایه استعمار نوین قرار می‌گیرد. صحیح است که احزاب کمونیست کشورهای که تحت مزیزی شوروی قرار ندارند هنوز از منافع طبقات سوم بحث می‌کنند و بنام آنها تبلیغات خود را ادامه می‌دهند ولی در عمل احزاب کمونیست یک سعی و کوشش متمرکز در واحد مقیاس جهانی بعمل می‌آورند که منافع طبقات سوم را در خدمت دولت شوروی قرار دهد. بنابراین ادعای اینکه احزاب کمونیست عبارت از ایالت‌ها یا ایالت‌چپ یعنی وکیل مدافع طبقات سوم اند بکلی معنی خود را از دست می‌دهد. از این جا روشن می‌شود مرتجعینی که احزاب سوسیالیست و نمایان چپ را بکمونیستها نسبت می‌دهند چقدر از حقیقت دور و در عین حال خدمت بزرگی به آنها می‌کنند اینگونه اظهارات و کلامی مدافع طبقات حاکمه و ثروتمندان و ملاکین بزرگ که هرگونه قدم اصلاحی و تمهید اوضاع اجتماعی را کمونیستی نامیده و در عین حال از وجود طبقات متنازه در شوروی بحث می‌کنند نشان می‌دهد که اینگونه عناصر چقدر بی‌اطلاع و دچار تناقض فکری هستند. اینگونه سیاستمداران ثابت می‌کنند که هلت وجودی خودشان ورژیمی را که دفاع می‌کنند چگونه ادرست داده‌اند آنها با اینگونه طرز تفکر و اقدام فقط زمینه را برای بهانه‌جویی کمونیست‌های مسکونی فراهم می‌سازند. این سیاستمداران و سیاستمداران لیبرال که بی‌اطلاع از قوانین تکامل جامعه هستند بی‌لیاقتی خود را برای ابداع یک رژیم سیاسی و اقتصادی که بتواند در مقابل کمونیسم تاب مقاومت بیارد نشان داده‌اند و با اینگونه اظهارات و اقدامات بیهودگی تظاهرات پسر و صد اولی تو خالی خود را روشنتر ثابت میکنند تنها یک طرز تفکر سوسیالیستی که با علم و اطلاع و آگاهی بیکیاسیم تکامل اجتماعی بتواند یک رژیم محکم و ثابتی بوجود آورد می‌تواند در مقابل با مشکلاتی که قرن حاضر مواجه با آنست مقاومت ورزد. برای روشن شدن آنها می‌تواند حقایق را آنطوری که هست درک کنند نه آنطوری که منافع خصوصی و طبقاتی آنها مقتضی است در ذیل خلاصه‌ای از اختلالات اساسی سوسیالیسم و کمونیسم را در طی دو قرن اخیر از نظر خوانندگان می‌گذرانیم. بعضی از این اصول مربوط بهم و احيانا عين هم میباشند منذلك بعض وضوح بیشتر بذكر آنها مبادرت می‌شود. علاوه بر این اختلافات البته تفاوت های دیگری نیز وجود دارد منذلك تصور میشود که این اصول دوازده گانه بقدرکافی اختلاف این دو جریان را روشن می‌سازد

<p><b>جناحی که بعدها سوسیالیست نابوده شد:</b></p> <p>۱ - برای رسیدن به هدف انقلابی روش انقلابی و خشن را لازم می‌شمارد و</p>	<p><b>جناحی که بعدها سوسیالیست نابوده شد:</b></p> <p>۱ - برای رسیدن به هدف انقلابی روش مسالمت‌آمیز را گرچه</p>
---	--



غیرآرام محکوم بسازشکاری غیرمجاز می کنند  
 ۲ - در راه وصول به هدف روش  
 دیکتاتوری را توصیه می کنند  
 ۳ - حق رای عمومی و اصول  
 پارلمانی را فقط وسیله تبلیغات برای  
 آماده کردن زمینه برای انقلاب و شورش  
 می دانند

۴ - در رژیم کمونیستی می خواهند  
 «فرد» در مقابل دولت محو گشته و از هر  
 لحاظ تابعی از عظیمی سیاسی و اقتصادی  
 و فرهنگی رهبری حزب و دولت باشد  
 ۵ - برای وصول به هدف کمونیسم  
 نفوذ از داخل در جامعه سرمایه داری را غیر  
 ممکن دانسته و واژگون کردن آنی و سرریخ  
 آن را ضروری می شمارند.

۶ - تمایلات ملی را تحت الشعاع  
 تمایلات بین المللی قرار داده و احیانا  
 تمایلات ملی را بکلی نفی می کنند

۷ - بیانی اخلاقی و بخصوص مبنای  
 مذهبی اهمیت قابل نبوده و احیانا مبارزه  
 یا آنرا لازم می شمارند

بطی تر است بهتر میدانند .  
 ۲ - در راه وصول به هدف روش  
 دموکراسی را توصیه میکنند  
 ۳ - حق رای عمومی و اصول  
 پارلمانی را اهرم نیرومندی برای استقرار  
 عدالت اجتماعی و بالاخره برای بایادی  
 سوسیالیسم تلقی می کنند .

۴ - در رژیم سوسیالیستی برای  
 «فرد» آزادی سیاسی و اقتصادی و هنری  
 و فرهنگی بیشتری در مقابل جامعه و یادوات  
 قائل اند

۵ - برای وصول به هدف سوسیالیسم  
 نفوذ و دخالت در مکانیسم جامعه سرمایه داری  
 را برای تغییر دادن رژیم از داخل آن  
 ممکن و لازم می شمارند.

۶ - به تمایلات بین المللی بدون  
 نفی تمایلات ملی اهمیت میدهند. در هر  
 حال تکیه بیشتر از جناح دیگر به تمایلات  
 ملی دارند.

۷ - بیانی اخلاقی اعم از مذهبی  
 و غیر آن اهمیت قابل بوده و برای آن  
 نقشی قائلند .

این اختلافات در جناحین نهضت سوسیالیستی تا انقلاب اکبر وجود  
 داشته است پس از تشکیل کمیته قلم و انشعاب کمونیستی از سوسیال  
 دموکراسی و مخصوصا در دوران حکومت ستالین اختلافات  
 اساسی نوینی نیز بوجود آمد که اختلاف سلیقه را به اختلاف  
 اصولی تبدیل کرده است.

سوسیالیسم دموکراتیک :

۸- اکثر سوسیالیست های جهان رژیم  
 شوروی را در حال حاضر مبدعات آریک  
 سرمایه داری دولتی میدانند که باخشونت  
 و استبداد بی نظیری طبقات کارگروسیه  
 و کشورهای دیگر را بفتح طبقه حاکمه برو-  
 کرات و میمپتاریست شوروی استثمار  
 میکند و مدت ها است که از هدف سوسیالیسم  
 منحرف گردیده است .

۹- سوسیالیست ها پیروی بی چون

کهونیسم :  
 ۸ - رژیم کنونی شوروی را رژیم  
 ایده آل سوسیالیسم دانسته و عقیده دارند  
 که طبقات کارگر کلیه کشورهای در صورت  
 لزوم (و این لزوم همواره وجود دارد)  
 منافع ملی خود را باید فدای موقعیت رژیم  
 شوروی سازند .

۹ - بنظر ستالین و کمونیست ها  
 که خودشان را انترناسیونالیست میدانند  
 «انترناسیونالیست کسی است که حاضر»

«است بدون چون و چرا، بدون تزلزل»  
 «بدون قید و شرط از اتحاد جماهیر»  
 «شوروی دفاع کند... زیرا هر کسی»  
 «خیال میکند از جنبش انقلابی جهانی»  
 «بدون اتحاد جماهیر شوروی و با بر علیه»  
 «آن دفاع کند او علیه انقلاب اقدام میکنند»  
 «حتما به اردوی دشمنان انقلاب در میانه طرد»  
 ۱۰ - کمونیست ها دنیا را از دو

اردوگاه مرکب می دانند که شوروی و  
 امریکا در راس آن اردوگاه امپریالیسم  
 و سوسیالیسم مطلق اند هر کس پیرو بی  
 چون و چرای اردوگاه سوسیالیسم نباشد  
 خواهی نخواهی در اردوگاه امپریالیسم  
 درمی غلطد بین آن دو جا و مکان دیگری  
 وجود ندارد هر کس با این نیست چپرا با  
 دیگری است برعکس سوسیالیست ها  
 درجات و مراتب زیادی بین سوسیالیسم  
 و امپریالیسم قائل اند و عقیده ندارند که  
 ملل و با سوسیالیست های هر ملت مجبور  
 باشند کشوری را بعنوان نمونه و پیشوا  
 قبول کنند، هر ملتی مطابق طبیعت ملی خود  
 میتواند در روش و هدف خود را انتخاب کند

۱۱ - استراتژی و تاکتیک کمونیسم  
 تقاضا دارد که نهضت های ۱۰-ی و  
 سوسیالیستی آسیا را جزئی از استراتژی  
 و تاکتیک اتحاد شوروی قرار دهد و  
 به این مناسبت سعی میشود رهبران نهضت  
 های آسیا و آفریقا را بعد از ان عمل  
 امپریالیسم از میدان خارج و خودشان  
 رهبری نهضت های ملی و سوسیالیستی را  
 به پده گرفته و این نیروها را جزو نیروی  
 ذخیره شوروی در آورند.

۱۲ - پس از تشکیل کمیته فرم غربا بکاری  
 اقتصادی و سیاسی و اجتماعی برای  
 کمونیست های کشورهای که تحت همبندی  
 شوروی نیستند وظیفه درجه اول است  
 زیرا فقط در صورت حکومت فقر و بدبختی

و چرای کمونیست ها را از مسکو متافی با  
 اصل حاکمیت ملی دانسته و این گونه  
 تبیین از شوروی را مخالف اصول همکاری  
 بین المللی صحیح تلقی می کنند (حتی بر  
 فرض که رژیم شوروی سوسیالیستی  
 می بود)

۱۰ - سوسیالیست ها رژیم توتالیتر  
 را (که تمام نیروهای جامعه را بطور  
 متکمل و متمرکز در خدمت هدف طبقات  
 ممتاز حاکمه می گذارند) محکوم می دانند،  
 سوسیالیست ها رژیم دموکراسی  
 سرمایه داری را به رژیم توتالیتر هیتلری  
 و شوروی ترجیح می دهند، نه از لحاظ اینکه  
 هدف سرمایه داری دموکراسی بهتر از  
 آنهاست بلکه از این لحاظ که دموکراسی  
 سرمایه داری غزب اجازه میدهد که عناصر  
 و سازمانهای سوسیالیستی در آن نفوذ یافته  
 و رژیم را از داخل آن تغییر دهند همانطور  
 که نمونه ها و عناصر آن بطور بارز  
 در دموکراسی های غربی سرمایه داری  
 روشن و واضح است

۱۱ - سوسیالیست ها نشو و نما  
 سوسیالیسم را در کشورهای تازه آزاد  
 شده آسیا حسن استقبال می کنند. رژیم  
 متبایل به سوسیالیسم هندوستان و پیرمانی  
 و اندونزی و غیره تقویتی از جنبه سوسیالیسم  
 دموکراتیک است و راه تازه ای در پیش  
 پای سوسیالیست های آسیا و آفریقا باز  
 می کند و هر روز چشم اندازهای نوین  
 اجتماعی برای سوسیالیست ها پیدا  
 می شود.

۱۲ - برای سوسیالیست های اروپا  
 مسئله توزیع ثروت و وسایل تولید و با  
 ملی کردن آنها یک اندازه مهم است ولی  
 برای سوسیالیست های آسیای شرقی صرف نظر  
 از توزیع صحیح و عادلانه زمین مهمترین

مسئله تولید و ایجاد رفاه است و توزیع در درجه دوم است بقول نبرو در آسیا اگر بخواهیم ثروت را توزیع کنیم در حقیقت فقرا توزیع کرده ایم بنا بر این جلوگیری از خرابکاری و بالا بردن سطح تولید بزرگترین وظیفه سوسیالیست های آسیا و آفریقا است.

وفقدان وسائل تولید است که کشورهای آسیا و آفریقا ممکن است بعنوان نیروی ذخیره برای شوروی باقی بماند بنا بر این در این مورد نیز هدف و روش کمونیستها درست در جهت عکس سوسیالیستها خرابکاری و با این نگاه داشتن سطح تولید و سطح زندگی عمومی است.

توجه به حقایق تاریخی فوق که تاریخ دو قرن اخیر خواهد آن هستند نشان میدهد که فکر یکی دانستن سوسیالیسم و کمونیسم تا چه اندازه سخیف و از روی بی اطلاعی است و تطبیق آن با سایر حقایق این دوره نشان میدهد که این فکر تا چه اندازه با استقلال و آزادی کشورها منافات دارد ما این مقاله را بعنوان مقدمه برای یک تحقیق تاریخی منتشر می کنیم و در شماره آینده تکامل دو جناح نهضت سوسیالیستی را در طی دو قرن اخیر بخصوص در نمونه کشورهای انگلستان و فرانسه و آلمان مورد تحقیق قرار داده و وظیفه سوسیالیسم را در مقابل طبقات حاکمه منحصراً از طرفی و کمونیسم از طرف دیگر مورد مطالعه قرار خواهیم داد.



## بزرگترین کشور دموکراسی جهان

بزرگترین کشور دموکراسی جهان کجاست؛ لابد یکی از کشور های قاره اروپا یا آمریکا است؛ شوروی است یا یکی از دموکراسیهای بلوک شوروی است؟ این بزرگترین کشور دموکراسی جهان در کدامیک از دو بلوک واقعتاً؛ اینجاست یا آنجاست و اگر نه اینجاست و نه آنجا، پس کجاست؟! :

مطابق سوابق ذهنی موجود و « سنن قضاوت » رایج، جواب اینهمه سؤال در « اینجا » و « آنجا » توضیح داده میشود. زیرا نه در تمام دنیا، دومدل و دو نمونه دو کشور اصیل بیشتر نیست. هر یک از این دو، کاملترین و بزرگترین دیگران، و بنیاد انواع است. این هر دو، دو پیشوا هستند، پیشوای آدمها، پیشوای علوم، پیشوای هنر، پیشوای اخلاق و پیشوای هر نمود دیگر! اما بزرگترین دموکراسی ما یکی از این دو نیست. خوبست از تاکور، فیلسوف و شاعر بنام، بخواهیم که بزرگترین دموکراسی کنونی را برای ما معرفی کند، زیرا مایه اصلی و بانیان اولی این دموکراسی تاکورها هستند. اما حالا خود تاکور مرده و رفته است. از تاکور فقط تاریخ زندگی او برای ما باقی مانده است. ما از نقاط عطف زندگی تاکور مدد خواهیم گرفت، چون نقطه های عطف زندگی او، با نقاط عطف زندگی بکلمات مقرونست. در سال ۱۹۱۲ یکشب، تاکور دچار احساسات شد و شعری سرود که چندی بعد آنرا « آواز بامداد هفتاد » خواندند.

آن شب، شب تاریکی بود و هنگامیکه تاکور از اطاق خود بیرون را مینگریست، همه جا سیاهی بود. آسمان سرزمین پهناور هند را ابرهای سیاهی فرا گرفته بودند، و در هر گوشه آن خطه خروارها زنجیر بدست و پای میلیونها انسان حمل میشد؛

اما تاکور در انتهای چشم انداز خود، « بامداد هفتاد » را میدید که وصف آنرا بشعر نقل کرد، و متن آنرا بهجامع حزب کنگره سپرد. شعر او را در این مجامع خواندند و میلیونها نفر بشنیدن آن بیاخواستند قیام آنها در ابتدا با احترام شعر تاکور بود که احساسات او را بوسیله کلمات با آنها نقل میداد. اما آنها احساس کردند که در شعر تاکور ایدآل آنها بوده که وارد شده و از آنجا به اطراف آنها سرایت کرده است. لذا زود در مجمع خود آنرا سرود حزبی خود خواندند و برای اینکه این سرود حزبی را سرود ملی تبدیل کنند در شهرها و دهات و توی خیابانها و بازارها میان مردم دیگر رفتند، و از آنها خواستند که در موقع خواندن باشنیدن سرود حزبی آنها، نه به خاطر یک سرود حزبی؛ بلکه در مقابل ایدآل خود قیام کنند

و برای خاطر آن مبارزه نمایند . آنها هم چنین کردند ، تا اینکه آنروز بنام سرود آیدآل و «آواز بامدادهند» و امروز بنام سرود ملی ، بیش از سیصد میلیون مردم چنین خوانده و میخوانند :

افتخار بر تو باد ! ای فرمانروای قلوب ما و سرنوشته هند ، پنجاب ،  
سند ، گجرات . مهاراشترا ،

سر زمین دراوید ، اوریس ، بنگال ، ویندیس ، هیمالایا ، جمنا ، کنک  
و امواج پایان نیافتنی اقیانوس

همه بنام تو برمیخیزند - جوای برکت تو هستند ، و سرود ستایش تو  
را میسرایند .

افتخار بر تو باد ! ای رب النوع سرنوشته هند .

\*\*\*

پیروزی و ظفر و نصرت برای ابد از آن تو باد

ندای تو شب و روز در سراسر کشور بلند است :

و ما آوای رستگاری و نجات تو را بگوش می شنویم

هندوها ، بوداییها ، سیکها ، چینها ، پارسیان ، مسلمانان و مسیحیان  
از خاور و باختر بیابن تخت تو می آیند .

و سرود فداکاری خویش ، بر تو میخوانند .

اوه ! افتخار بر تو باد

که قلوب ما را بهم متحد و سعادت را نصیبمان می سازی .

پیروزی و ظفر و نصرت برای ابد از آن تو باد .

\*\*\*

ای گردونه سوار ابدی !

تو در طریق ناهموار و پر نشیب و فراز تاریخ بشر همیشه با سر بلندی  
پیش رفته ای .

و صدای شیبورافتخارت در کلیه مراحل بلند بوده .

بلند بوده تا نا امیدانرا دلداری دهی

و فرزندان خود را در راههای پر خطر هدایت کنی .

افتخار بر تو باد ! ای رب النوع سرنوشته هند .

پیروزی و ظفر و نصرت برای ابد از آن تو باد .

\*\*\*

مادام که شب بی پایان بال تاریک غم افزای خود گسترده ،

و کشور هنوز بیمار و رنجور بود ،

آغوش مادزانه تو آنرا حراست میکرد .

چشمان بیدار تو بر چهره اش دوخته شده بود .

و تا زمانیکه از کابوس ظلمانی و شیطانی ، یعنی آنچه روحش را



میفرسد ، نجات ورهائی نیافت ، دیده برنگرفت .  
افتخار بر تو باد ! ای رب النوع سرنوشت هند ، پیروزی و طغر و  
نصرت برای ابد از آن تو باد !

\* \* \*

سپیده دم ظلمت از دامن شب بر میگردد ،  
و آفتاب از خاور بر میآید ،

پرنندگان میخوانند و نسیم سحرگاهان حیات نوین بسوقات می آورد  
هند که از تماس اشعه طلائی عشق و محبت خورشیدمام میهن بهر مند  
گردیده دیده از خواب میکشاید و سربپای تو مینهد .  
ای شاه پادشاهان

پیروزی و طغر و نصرت برای ابد از آن تو باد .

باید دانست که این سرود ازدوره ایست که جامعه هند و سرزمین هند تحت  
انقیاد و اشغال بوده و بنا بر این اگر تا کور اینقدر بهند پرداخته و بهارج از هند  
توجه نکرده تحت شرایط خاصی بوده است ، و همینطور تحت آن شرایط نامساعد  
او جنبه مثبت را در نظر گرفته و در درء و وضع موجود « باتذکار افتخارات خواسته  
است در میان خود گیها و نمیدیاها ، بذرن زندگی بیفشاند و غرور بهتر زیستن ایجاد  
کند ، و تحرك بیکارچه اجتماعی بوجود آورد .

از آن تحرك و غرور ، امروز « هند نوین » بوجود آمده است . در این شبه  
قاره بزرگ ملیونها نفر انرژی جسمی و ابداعات فکری خود را بکار انداخته اند تا  
در میهن خود دموکراسی بزرگی را بوجود آورند .

آنها میگویند ما بهتر زیستن پرداخته ایم ادهای پیشوائی نداریم ، و مدعی  
نمونه سازی نیستیم . در طبیعت جامعه ما در انکار رهبران ما از اینگونه خصوصیات  
یافت نمیشود .

زیرا از این جامعه گانندی بر آمده و تربیت فکری ما با تعالیم این بشر دوست  
بزرگ شروع شده است عیبا و نواقص خود را پوشیده نمیداریم ، و بود و نبود خود  
را در معرض انظار جهانیان ، بسوی بهتر بودن و بهتر گردانیدن میبریم

\*\*\*

شاید ایراد شود که دموکراسی هند ، هنوز « بزرگترین دموکراسی جهان »  
نیست . ارقام و اعداد و واقعیات با این ایراد جواب خواهند گفت . اما تذکر این  
نکته لازمست که ما معنی « دموکراسی » را تنها مددن گردیدن زندگی و شئون  
اجتماعی و صنعتی نمیدانیم .

گویانکه در دیبای صنعتی امروز ، نمیتوان یک کشور غیر صنعتی و بدوی را  
مترقی و « دموکراسی » خواند ، ولی شایان توجهست که هند رشته های ترقیات  
کنونی را بشئون جامعه وارد کرده و با پشتکرمی بیمانند آنها دنبال میکند .  
بهر حال مفهوم دموکراسی از نظر ما ، توزیع عادلانه آنچه از طبیعت با انرژی

انسانی تحصیل میشود، و آزاد بودن افراد مردم بشعوبکه آزادی اجتماعی آنها تعدید نگردد میباشد، و بنظر ما درهند این خصوصیات دموکراسی، ازروی ایمان و اراده تعقیب میگردد. غالب مردم هنوز هندرا شناخته‌اند. چون مبلغین عقاید و نظریات ملت اینکه واقعه هند، برخلاف پیش‌بینی آنها ازکار درآمده بالاینکه نافی منافع کنونی آنهاست، هنوز برای حفظ عقاید بدون واقع خود تعصبی دارند، و از ابراز حقایق بمردم خودداری میکنند و برای توجیه روش خود از سوابق ذهنی دوره تحت‌اقتیاد هند مدد میگیرند و باصطلاح آنرا برای مردم قابل قبول میکنند.

مثلاً ایراد میشود که آیا تبدیل شدن هند از حالت مستعمره بوضع «دومینیون» بزرگترین واقعه قرن بیستم است. البته اگر الفاظ را ملاک واقعات بدانیم و جواب خود را از جنبه منفی بخواهیم در واقعه هند هیچ نوع بزرگی نخواهیم یافت برعکس قدرت‌های مغرب و نابود کننده‌یکه طی دو جنگ، بخصوص ضمن جنگ دوم جهانی بکار رفت و حرکت و تلاش بیمانندی که بوجود آمد و تعداد زندگیاها و انبوه آمال و آرزوها تیکه خاکستر و دود شد. بزرگترین واقعه معاصر محسوب خواهد گشت.

اما از جنبه مثبت آن یعنی آزادی و آبادی، ازین برداشتن ویرانیاها و تبدیل آنها بمراکز زندگی، دفن کردن بزرگترین باسها و تیره‌روژیاها بوجود آوردن امید و ایمان و میل بزندگی حقیقی برای چند صد میلیون انسان - درهند بزرگترین واقعه معاصر روی داده و بزرگترین دموکراسیاها بوجود آمده‌است تاریخ چند ساله دموکراسی جوان هند حاکی از ترقیات شگرف و تحسین آمیز ملت زنده هند است.

مطالعه این پیشرفت‌های شکست‌انگیز است که ما را در شناختن دموکراسی هند کمک خواهد کرد. در این مختصر اطلاعاتی راجع بهند امروز وجود دارد که بدون شک خواننده را میتواند برای شناختن هند هادی باشد (۱)

### پیروزی در راه تمامیت :

نخستین مشکلی که حکومت ملی هند، بعد از استقرار در ۱۹۴۷ با آن مواجه شد، خطر تجزیه علیه تمامیت بخصوص وحدت ارضی آنکشور بود. صرفنظر از پاکستان (که چگونگی تشکیل دولت آن مورد بحث ما نیست) نواحی دیگر هند مرکب از ایالاتی بود که بصورت نیمه خودمختار اداره میشدند و قبلاً پادشاهان ایالات را بطه مستقیم داشتند.

در اوت ۱۹۴۷ تعداد اینگونه ایالات خود مختار ۵۵۲ استان بود که هر یک بوسیله شاهزاده‌ای اداره میشد و بعد از آزادی روسای غالب این حکومتات محلی حاضر بودند نسبت بدولت مرکزی هند تکمیل کنند و شاید سیاستهای خارجی نیز در این موضوع بیدخالت نبودند. با اینحال این مسئله مهم سیاسی با

۱- اطلاعات و ارقام و اعداد مربوط باین مقاله از منابع مخالف هندی و از جمله انشورات اداره اطلاعات سفارت کبرای هند - استخراج گردیده‌است.

حزم و احتیاط حکومت هند حل شد و بکمک احساسات ملی مردم هند، مرزهای ایالات خودمختار بهم دوخته شد و دولت هند توانست از لحاظ سیاسی قدرت متمرکزی بوجود آورد و تمامیت ارضی هند را تامین نماید. در این جریان سردار پاتل معمار معروف تمامیت ارضی هند کوشش فراوانی بفرج داد و بالاخره در ژانویه ۱۹۴۸ اعلام داشت که تمام استانها باستانی حیدرآباد و جوناگاد به اتحاد هند پیوسته اند.

**دولت اتحادیه**

قانون اساسی جدید هند ریاست جمهوری هند را بمقدمه رئیس جمهوری که هر پنج سال یکبار از طرف پارلمان انتخاب میشود، تفویض کرده است ولی قوه واقعی مجریه را در دست کابینه وزرا بر ریاست شخص نخست وزیر قرار داده است. پارلمان هند از دو مجلس : ۱- مجلس مردم (شورای ملی) و مجلس شورای استانها (سنا) تشکیل میشود. نمایندگان مجلس مردم برای بستن مردم هند انتخاب میشوند؛ ولی نمایندگان مجلس شورای استانها را، مجالس قانونگذاری استانها انتخاب میکنند. این نمایندگان مجالس محلی مزبور هم خود برای مستقیم مردم هر استان انتخاب میگردند. این استانها دارای اختیارات محلی هستند و هیئت وزیران و رئیس وزیران آنها از طرف مجالس محلی انتخاب میگردد و فقط استانداران این استانها از طرف مرکز تعیین میشوند. (اداره امور چند استان هنوز بمقدمه دولت مرکزی است). تشکیلات سیاسی هند از بسیاری جهات شباهت بحکومت فدرال سویس دارد و طرز اداره استانها تقریباً مانند کانتونهای آن کشور است.

### نخستین انتخابات عمومی:

انجام انتخابات (دموکراتیک) در هند، مبنای دوره نوینی از تحولات و ترقیات هند محسوب میشود. در نتیجه سالها مبارزه، قانون اساسی جدید مند بصورت مترقی کنونی مدون شد، وهندیان را از تمام آزادیهای ممکن، فردی واجتماعی، برخوردار گرداند. بموجب این قانون، عموم افراد بالغ کشور، اهم از زن و مرد حق دارند در انتخابات شرکت کنند؛ و از این طریق اراده خود را در اداره امور کشور ظاهر نمایند.

نخستین انتخابات عمومی هند از نوامبر ۱۹۵۱ شروع شد، و این انتخابات نه تنها در تاریخ هند، بلکه از جهاتی چند در دنیا بی نظیر بود.

۱- قانون جدید انتخابات مجال داد که ۱۷۵ میلیون نفر زن و مرد هندی بتوانند در انتخابات آن کشور شرکت جویند و این رقم، بزرگترین رقم انتخاباتی جهان است که هیات از یک دوازدهم جمعیت کل زمین، چهار برابر جمعیت انگلیس و بیست و پنج میلیون نفر بیش از جمعیت آمریکا (اتازونی) و نزدیک بحجمیت تمام شوروی است.

۲- زن و مرد پساوی در این انتخابات شرکت کردند و اگر از این لحاظ در دنیا سابقه هست ازدو لحاظ انتخابات هند بیسابقه بود.



الف - از لحاظ تعداد انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان ژن ( ۱۱۵ نفر بانو بمجالس قانونگزاری هند راه یافتند )  
 ب - از لحاظ نسبت انتخاب کنندگان مرد و انتخاب کنندگان زن در مقایسه با سایر کشورها زیرا معمولاً در کشور های مختلف جهان انتخاب کنندگان زن از انتخاب کنندگان مرد به مراتب کمتر هستند ولی در انتخابات هند این تفاوت فاحش وجود نداشت حتی در برخی حوزه ها تعداد زنان نسبت مردان فزونی داشت . ( این تقدم زنان هند نسبت بمردان در اغلب شئون دیگر نیز مرمی است )  
 ۳ - بیسواد و باسواد، دهقان و کارگر ، شهری و دهانی همه و همه صرف نظر از هر گونه امتیاز ، تحت شرایط کاملاً یکسان و سبزد در انتخابات شرکت میکنند .  
 ۴ - فعالیت انتخاباتی کلیه احزاب اعم از مخالف و موافق آزاد بود ، و حزب کمونیست ( مخالف شدید دولت ) و حزب کنگره ( تشکیل دهنده دولت ) تحت یکنوع شرایط فعالیت کردند .

۵ - جمعا ۴۳۱۸ نماینده پارلمان و مجالس محلی ازمیان ۱۷۴۵۰ نفر نامزد انتخاب گردیدند ، و مجموعاً ۲۲۴۰۰۰ صندوق در ۳۱۰۴ حوزه انتخاباتی کارگزارده شد .

نخستین انتخابات عمومی هند در مارس ۱۹۵۲ باموقیت پایان یافت و جمعا یکصد و سی و دو نماینده هندی خرج برداشت .  
 این انتخابات با پیروزی حزب کنگره ملی پایان یافت ، که نسبت این پیروزی در مقایسه با سایر احزاب باین ترتیب است : این نمودار در صفحه مقابل چاپ شده است  
 بموجب نمودار فوق که مربوط با انتخابات ۱۹۵۱ است حزب کنگره ، اولین حزب هند محسوب میشود ولی این نسبت در مدت چهار سال اخیر بهم خورده و اقدامات مثبت دولت حزب کنگره موجب شده است که حزب مزبور از تائید و سیعتر توده های هندی برخوردار گردد .

دومین حزب مخالف دولت ، حزب سوسیالیست هند برهبری دکتر رمانور لوهیا است که البته هیچگونه وجه مشترکی با حزب کمونیست ندارد حزب کمونیست در حال حاضر ضعیف تر از چهار سال پیش است . انقلاب سفید هند حزب اخیر را از لحاظ ایدئولوژیک و از نظر سیاسی با بن بست مواجه کرده است  
 تزلزل ایدئولوژیک در حزب کمونیست نه تنها نفوذ اجتماعی آن حزب را از بین برده بلکه موجب تزلزل داخلی نیز گردیده است انشعابات چندی طی ماههای اخیر در آن روی داده و جدا شدگان روش حزب را از حیث جهان بینی سیاسی و سیاست داخلی تنقید کرده اند در حال حاضر حزب کمونیست نه زنده نه باقی است بلکه رو بزوالست

اعلامیه عده ای از اعضای برجسته انشعابی حزب حاکی است که یکی از بزرگترین علل انشعاب آنها فعالیت های تروریستی این حزب و عدم موقیت نهضت کمونیستی در تشیید فعالیت های اقتصادی و اجتماعی بمنظور کمک بتوده مردم بوده

نمودار نسبت نمایندگان احزاب هند در انتخابات ۱۹۵۱ (۱)

نام محل	جمع کرسی‌ها	حزب	حزب	حزب	حزب	حزب	حزب	مستقل و جمع کل
		کنگره سوسیالیست	جمہوریت	کنگرس	کنگرس	کنگرس	کنگرس	
۱- آسام	۱۰۸	۷۶	۴	۱	۱	۱	۲۳	۱۰۵
۲- بہار	۳۳۰	۲۴۰	۲۳	۱	-	-	۶۶	۳۳۰
۳- بنگالی	۳۱۵	۲۶۹	۹	-	-	-	۳۷	۳۱۵
۴- مادھیہ پراوش	۲۳۲	۱۹۴	۲	۸	-	-	۷۸	۲۳۲
۵- مدرس	۳۷۵	۱۵۲	۱۳	۳۵	-	-	۱۱۳	۳۷۵
۶- اوریسا	۱۴۰	۶۷	۱۰	-	-	-	۵۶	۱۴۰
۷- پنجاب	۱۲۶	۹۷	۱	-	-	-	۲۴	۱۲۶
۸- بومی	۴۳۰	۳۹۰	۱۷	۱	۲	-	۱۱	۴۲۹
۹- بنگال غربی	۳۳۸	۱۵۱	-	۱۵	۹	۲۸	۳۲	۳۳۸
۱۰- حیدرآباد	۱۷۵	۹۳	۱۱	-	-	۴۲	۲۹	۱۷۵
۱۱- تراوانکور کوجن	۱۰۸	۴۳	۱۱	-	-	-	۵۴	۱۰۸
۱۲- دہلی	۴۸	۳۹	۲	-	-	-	۷	۴۸

جمعہ دفعات

(۱) نسبت موجود بین احزاب در این نمودار نماینده حوزہهای باقیماندہ نیز هست .



است. در پایان اعلامیه خاطر نشان شده که خرابکاری اقتصادی - اجتماعی حزب در مقابل اصلاحات ارضی و سیستم تعاونی کشاورزی و سایر پروژه های مفید دیگر که از طرف دولت اجرا گردیده بیش از پیش موجب شده که شمارهای حزب مورد بی اعتنائی مردم قرار گیرد

**مبارزه با مشکلات :**

بعد از تامین وحدت هند دو مشکل بزرگ اجتماعی - اقتصادی در راه تجدید حیات ملت هند وجود داشت: مبارزه با آثار نفوذ چند قرنی استعمار و مسئله تنگی بر دادن روابط اجتماعی کهنه بنفع طبقات مولد از یکطرف و غلبه بر مشکلات اقتصادی احیای کشاورزی هند، ایجاد هند صنعتی و تامین احتیاجات مصرفی توده مردم و از بین بردن هم بیکاری و هم بیکاری از طرف دیگر مشکلات پیش آمده اساسی بودند در هند اینکارها از روی آگاهی و تصمیم قبلی با موفقیت صورت گرفت .

در زمینه تجدید نظر در روابط اجتماعی و تغییر دادن اصول مالکیت اراضی و وسایل تولید حکومت هند

مطابق برنامه های حزب کنگره رفرمهای تدریجی عمیقی بوجود آورد بدون آنکه تعادل و نظم اجتماعی جامعه در نتیجه تصادم ناگهانی طبقات مختلف المنافع بهم بخورد ، و بار فرمهای ارضی و غیره موجب عکس العملهای خونین و اعمال روشهای خشونت آمیز و پر شدن زندانها و بوجود آمدن اردوگاههای اجباری گردد ، و اینگونه روشها و این خصوصتهای داخلی خانواده ها را جریحه دار و زندگی لایقل نسلی را تباہ سازد

اینها بیچوجه در انقلاب اجتماعی هند سابقه نداشته است

نهر و روز ۲۲ مارس گذشته در يك میتینگ عمومی چنین گفت:

« خونریزی و بی خانمانی مردم مستلزم وقوع انقلاب نیست کمونیستها معتقدند هیچ پیشرفتی انجام شدنی نیست مگر آنکه نظم کنونی را درهم پاشند . آنها مایلند بنای جدیدی بر خرابه های گذشته بنا سازند مارکس هنگام تدوین تز خود اوضاع انگلستان و اروپای غربی را در نظر داشت . آنچه درباره کشوری صادق است الزاماً راجع به امکات دیگر صادق نیست کمونیستهای هند هنوز کشور خود را نشناخته اند فقط مایلند روسیه را بشناسند

• • • آنچه در هند بدست آمده و موفقیتهایی که نصیب ما شده نمونه و تالی ندارد . طرحهای عمرانی و آبادانی در دهات با پیشرفت کامل ادامه دارد . در عرض پنج تا شش سال تمام کشور مشمول طرح توسعه خدمات خواهد شد اشتراك مساعی مردم در امور روستایی حقیقتاً قابل ستایش است .

با اینترتیب انقلاب هند بدون خونریزی و از روی تصمیمات متعارف دولت و تأیید قانونگزاری هند انجام میگردد و اعمال آنها غیر انسانی نباشد و همانطور که تکامل تاریخی نهضت ملی هند از لحاظ زمانی بر حسب اقتضا بوده ، تجدید

ساختمان اجتماعی هند هم بطور طبیعی شروع و ادامه یافته است ، در حال حاضر جهت و اساس حرکات پدیده های موجود هند بطرف دنیای ایدآلسی انسان معاصر است .

### بطرف سوسیالیسم

بطرف سوسیالیسم! این ، راه هنداست . عجیب است آنجا که بنای سوسیالیسم پیش از هر جا بوجود میآید نام سوسیالیسم کمتر از هر جا استعمال میشود . اتحاد هند هرگز بنام «اتحاد هند سوسیالیستی» خوانده نمیشود بلکه بهمان نام مطلق «هند» خوانده میشود .

مهرقی خود را باسه حرف تمام میکند اما سوسیالیسم در هند بزرگ ، بزرگی هند بوجود میآید خواهیم دید که در هند اول سوسیالیسم بوجود آمده ، بعدا ایدئولوژی سوسیالیسم قول شده است

باین لحاظ قبلا فرصت نبوده است که بین هواداران سوسیالیسم دوسلیقه آثار شیستی و هواداری از دیکتاتوری پرولتاریا ظاهر شود ؛ و این اختلاف موضوع سوسیالیسم را منتهی نماید .

این معنی را در اصول تکاملی حزب کنگره ، حزب برسرکار ، خواهیم یافت . تاریخ طولانی این حزب نشان میدهد که شاید تنها حزب مترقی دنیاست که پیوسته با مقتضیات و احتیاجات زمانی و مکانی تحول میپذیرد ، منتهی تکامل در این حزب همواره چند لحظه زود تر و چند قدم جلو تر از نمود های دیگر جامعه است همانطور که حزب کنگره یکباره و بر حسب میل و اراده شخصی بوجود نیامده ، مکتب آن نیز مطابق هیچ مانیستی مدون نگردیده ، بلکه خود بخود و بر حسب مقتضیات پیدا شده است . ضمنا برای همیشه از یک مکتب معین مدافعه نشده ، بلکه با روح زمان تغییر و تحول و تکامل یافته است .

البته این نوع تکامل حزبی منافاتی با تعریف حزب دوباره مدافعه از مناقع طبقه یا طبقات مشترک المنافع ندارد ، زیرا همانطور که در هر جامعه بورژوازی نتیجه سیستم فئودالیسم و سوسیالیسم در سیستم بورژوازی رشد و تکامل مییابد ، در یک کادر محدود امکان دارد که یک حزب ملی که بمناسبت مختصات « ملی » مرکب از عناصر بورژوا دمکرات ، خرده بورژوا ، پیشه‌ورو کارگر و دهقان است ، کم کم شکل و محتوی اولی خود را از دست داده و در جهت تازه‌ای مثلا سوسیالیسم تکامل بیابد . زیرا تغییرات در کسپتهای داخلی حزب که در طول زمان رخ میدهند ، سبب میشود که حزب مختصات خود را در مدافعه از طبقات سابق بنفع طبقات جدید که اساسی و قاعده توده‌ای تازه‌ای بوجود میآورند از دست بدهد . این نکته در مورد احزاب دیگر مانند حزب کارگر انگلستان نیز صادق است .

البته عوامل داخلی دیگری در این تکامل ایدئولوژیک وجود دارد . مخالفتهای سیاسی احزاب هند با هم دیگر و رقابت های ایدئولوژیک آنها در دموکراسی هند ، عامل دیگری در کیفیت مکتب اجتماعی حزب کنگره است .

تاثیر مامل خارجی در مکتب اجتماعی حزب کنگره و دکترین دولت ملی هند، از راه روابط بین‌المللی هند با دنیای خارج، و حوادث و آزمایشات نظیر هند است. وضع خاص سیاسی جهان، هند را با کشورهای مربوط ساخته، که آنکشورها از لحاظ سیستمهای اجتماعی داخلی، دارای تجربیات وسیعی هستند، از اینقرار ضرورت‌های داخلی، هند را برای اعمال مقاصد سوسیالیستی آماده کرده، و عوامل خارجی آنرا تسریع کرده است. اکنون دیگر آثار سوسیال د مکرسی اروپا، بالاخص نهضت سوسیالیستی یوگوسلاویا، از مرزهای هند گذشته است. بلگراد بعنوان نمونه‌ای از مقاومت در برابر توتالیتاریسم وضع مشترکی با هند پیدا کرده و از لحاظ اصول تجدید بنای اجتماعی، یک تجربه قابل توجه برای هند گردیده است. چنانچه بلافاصله بعد از مسافرت اخیر مارشال تیتو به هند، مجمع حزب کنگره اتخاذ صریح ایدئولوژی سوسیالیسم را بعنوان مکتب اجتماعی حزب و واحد برنامه‌های دولت رسماً اعلام داشت.

لازمست تذکر داده شود که هند هیچ نوع ایدئولوژی را مدل مطلق خود قرار نداده است، بلکه هر نوع راه‌حل اجتماعی را مورد توجه و مطالعه قرار داده و جنبه‌های مثبت آنرا با وضع خاص هند تطبیق داده، و راه‌های عملی آن را استنباط نموده است. در حال حاضر، دموکراسی هند، ترکیبی از آزادی فردی بروش‌گاندی، و آزادی اجتماعی بروش سوسیالیستی است. و از اینرو مصداق یک دموکراسی حقیقی است.

خود نهر و در اینباره چنین میگوید:

«... دنیا باعلاقه خاصی متوجه پیشرفتی است که هند بسوی يك انقلاب اجتماعی و اقتصادی بر میدارد، از این رو ما وظیفه استقرار نمونه يك اجتماعی سوسیالیستیک را بر عهده گرفته ایم. هیچ حکومتی نمیتواند در این راه پیش رود مگر آنکه مردم با آن اشتراك هساعی کنند. اکثریت مردم این کشور با هدف نمونه يك اجتماع سوسیالیستیک توافق دارند. مفهوم چنین اجتماعی اینستکه احتیاجات مردم برآورده شود و قضیه بیکاری خاتمه یابد.»

بهترین مغزهای این کشور اکنون مشغول حل و فصل قضیه و تفکر درباره راه حل هستند با متخصمین خارجی نیز مشغول مشورت و تبادل نظر هستیم ...»

۴۴ مارس ۱۹۵۵ - نهر و

در شماره آینده ترقیات صنعتی و کشاورزی هند، با ارقام و شواهد خواهد آمد.

اصلاح فرمایید: در صفحه ۱۳ سطر ۲۶ همین مقاله «بپا خواستند» اشتباهاً «بپا خواستند» چاپ شده است.



## پرنده بزرگ سپید

از: شارل ویلدراک شاعر معاصر فرانسه

شارل ویلدراک یکی از شاعران و نمایشنامه نویسان بزرگ معاصر فرانسوی است که شهرتش در آلمان و بلژیک بیشتر از شهرت او در فرانسه است. ویلدراک سال ۱۸۸۳ در پاریس بدنیا آمده و اکنون ۷۲ سال دارد. قطعه زیر که از کتاب «تصویرها و سوابق» ترجمه شده یکی از اشعار سمبولیک ویلدراک است و «پرنده بزرگ سپید» کنایه از شاعراست که برای رسیدن به (ابدیت) از فراز «دشت زندگی» میگذرد و دچار سنگباران بلایا میشود. اما این پرنده ویلدراک در کشور ما کنایه از چه کسان و چه چیزها میتواند باشد...!

ترجمه: نادر - نادر پور

پرنده بزرگ سپید بال بکترد  
بال پاک و نورسته اش را که همچون بادبانهای سپید در آسمان آبی میخندید  
و پیچ و تاب میخورد بکترد و بیاری زورمندی و سادگی خویش درخت و دره  
مالوف و اترک گفت و بسوی سرزمین دور دست کوهستانی پرواز کرد.  
همین که در اوج پرواز خویش بر فراز دشت زندگی رسید  
ناگهان خود را در زیر سنگباران بلادیده. سنگبارانی که سخت و بیدریغ بود  
اما او، گرچه اندکی به اینسوی و آنسو گرائید و اندکی هم فرود آمد  
وزمینیان نیز فرودبختن مشتئ از برهای نرم او را دیدند  
هرگز، هرگز بر زمین نشست.  
آری، پرنده بزرگ سپید هرگز فرود نیامد  
گرچه باران سنگریزه های بلا همچنان براو میبارید.  
اما ناگهان، پاره سنگی تیز و چالاک که دیرگاهی در گل و لای تیره  
مانده بود.  
بریکی از بالهای او خورد و از آن گذر کرد و حفره ای گرد و سیاه و  
خونین در آن بال پدید آورد  
در بالی که سپید و پاک و نورسته بود.  
پرنده بزرگ اندکی با بئن تر آمد و همچون سفینه ای که آب در آن راه با بد  
بیک پهلو سنگینی کرد، اما همچنان در پرواز بود

زخم بالش کم کم بزرگتر شد و دردش فزونی یافت در هر بالی که میزد  
 هوا از آن حفره میگذشت

و همچون نَفسی که در سینه تنگی کند، صدا میکرد  
 هر چه بیشتر میرفت، زخم بالش بزرگتر میشد و زمین نزدیکتر میگردد  
 کم کم پرنده بزرگ سپید با بال مشبکش آسمان را میشکافت و چون زمانی  
 گذشت تنها با استخوانهای بال پوسیده اش هو را پس و پیش میکرد و اینکار چنان  
 بیپوده بود که کسی بخواهد باشمشیر خود، آب را پاره پاره کند  
 سرانجام آنگونه بزمین نزدیک شد که منقارش در خاک فرورفت. ابا بر-  
 سختی بسیار، برشهای کوتاه خود را آغاز کرد و بار دیگر بیاری زورمندی و  
 سادگی خویش، سفر درازش را بسوی کشور دوردست کوهستانی از سر گرفت

\*\*\*

هنگامیکه پرنده بزرگ سپید، دشت زندگی را ترک میگفت، آن بال  
 پوسیده اش را بر زمین میکشید اما بال دیگرش را که پاک و درخشان بود و از سر-  
 نوشتی زیبا و پرشکوه نشان داشت، در هوای بامدادی برافراشته بود  
 (پایان)

## اساسنامه

# جامعه کمو نیست های یوگوسلاوی

## قسمت اول - جامعه کمو نیست های یوگوسلاوی

(۱)

جامعه کمو نیست های یوگوسلاوی نیروی سیاسی است که از طبقه کارگر جمهوری متحده توده ای یوگوسلاوی بوجود آمده و وظیفه این جامعه مبارزه و کوشش در هدایت طبقات مختلف جامعه بطرف سوسیالیسم و کمونیسم است بخصوص بین طبقات وسیع کارگر و زحمت کشان این کشور بنا و اصول جامعه روی افراد آزاد و آگاه آن گذاشته شده است.

جامعه کمو نیست یوگوسلاوی با وجودیکه از طبقات مختلفه کارگران تشکیل شده ولی با توده های وسیع و زحمت کش شهرها و قصبات و قراآن کشور ارتباط خیلی نزدیک دارد و راه را بهمکنی نشان میدهد و طبقه کارگر و توده های رنج دیده را وارد میدان مبارزه برای بدست آوردن آزادی و رفاهانی از یوغ استعمار و استثمار مینماید و مثل سرداران جنگی آنها را وارد میدان جنگی مینماید که غایت و مقصود آن از بین حکومت سرمایه داری و استعمارگران میباشد و نتیجه آن بکار آمدن حکومت کارگری است که در راس آن حکومت طبقه کارگر قرار دارد - مرام جامعه برقراری مساوات و اخوت و وحدت مردم یوگوسلاوی است ضمناً جامعه کمو نیست برای تحکیم مبانی جمهوری متحده اشتراکی و حفظ استقلال مملکت کوشش فراوان بکار میبرد و نباید فراموش کرد که برقراری اصول مساوات و اخوت و تحکیم مبانی استقلال و تمامیت ارضی شرایط لازم برای تشکیل جامعه سوسیالیست بوده و فتح و پیروزی کمونیسم مبتنی بر همین اصل است. جامعه کمو نیست یوگوسلاوی برای بنیان گذاشتن سوسیالیسم و حفظ و نجات استقلال ملی و اخوت و وحدت و تساوی حقوق مردم مبارزه میکند - جامعه با تمام وسائل و با اتکاب به نظم سیاسی و تشکیلاتی خود بجاهدت میکند که توده های وسیع مردم را برای مبارزه در هدفتها و مقاصد فوق الذکر آماده نماید مبارزات مذکوره و نتایج حاصله از آن حزب را در یک جبهه واحد بشکل ایجاد روابط جدید اجتماعی یعنی روابط سوسیالیستی برای رها نمائی مردم زحمت کش و طبقه کارگر و مردم روشن فکر و دهقانان و سایر مردمی که برای کار و زحمت جمع شده اند آماده می سازد باین دلیل جامعه کمو نیست یوگوسلاوی مهمترین وظیفه و منتهی سعی خود را تربیت توده ها در روح سوسیالیستی و مبارزه مداوم برای تربیت آن روح



از لحاظ سیاسی و تربیتی و پرورشی میداند و در عین حال مجاهده جامعه برای ایجاد حس ابتکار و فعالیت توده‌های مردم و حداکثر شرکت آنها در امور اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و کنترل فعالیت تشکیلات و موسسات اجتماعی و سازمانهای اقتصادی دولتی میباشد.

فعالیت جامعه کونیست یوگوسلاوی جنبه عمومی دارد جامعه و سازمانهای آن از اصلی الهام میگیرند که طبق آن ارتباط بسیار نزدیک با توده‌های کارگر داشته و این ارتباط شرط اصلی موفقیت جامعه میباشد و بایستی بوسیله شرکت توده‌ها در کار سازمانها و تصمیمات جامعه تحقق یابد با این جهت است که شرکت تمام کارگران در فعالیت سازمانهای جامعه و نظارت آنان بر این فعالیت راهنمای اساسی کار سازمانهای جامعه است.

جامعه کونیستهای یوگوسلاوی در مبارزه در راه منافع کارگر و زحمتکشان تبدیل بیک سازمان محکم و متحد شده بایک انضباط آگاهانه که برای تمام اعضای آن بطور یگانه اجباری است همبستگی پیدا کرده است.

نیروی جامعه در مبارزه در راه منافع طبقه کارگر و زحمت کشان ناشی از انطباق صحیح خواسته‌ها و منافع آن طبقات و همچنین ناشی از همبستگی استوار جامعه و وحدت اراده و وحدت عمل اعضاء و تمام سازمانهای آن میباشد. برای عناصر خارجی و دشمن که طرز فکر و مرام آنها غیر از جامعه باشد و همچنین کسانی که انضباط و برنامه و تصمیمات و مرام نامه جامعه را رعایت نمایند جای در سازمانهای جامعه پیش بینی نشده است.

عضویت جامعه باشکل مذهبی و اجرای آئین نامه‌های مذهبی مباحثت دارد. هر یک از اعضای جامعه کونیست یوگوسلاوی موظف است با کمال فعالیت کار کرده و نسبت با اجرای برنامه جامعه و مواد اساسنامه آن وفا دار باشد و همچنین بامتنهی فعالیت در تهیه و اجرای تصمیمات جامعه و اعضاء آن شرکت نماید فعالیت سیاسی را بین مردم و تشکیلات و مجامع توده‌ها رواج داده برای تحکیم و وحدت صفوف جامعه مبارزه نماید و برای حفظ موفقیت‌هایی که توده‌ها در نتیجه انقلاب بدست آورده اند کوشش نماید و برای تحکیم مبانی اخوت و وحدت بین توده‌های مردم جمهوری متحده توده‌ای یوگوسلاوی کوشش نماید.

جامعه کونیست یوگوسلاوی برای بسط و توسعه تحکیم روابط بین‌المللی طبقه کارگر با سایر کارگران جهان روی اصل تساوی و رعایت حقوق اقدام مینماید

### « قسمت دوم »

#### اعضای اتحادیه - حقوق و وظایف آنها

۱- اعضای اتحاد کونیست یوگوسلاوی عبارتند از :

کسانیکه برنامه جامعه را قبول نموده با فعالیت و فداکاری برای اجرای آن و مرامنامه و تصمیمات جامعه کوشش نمایند و در یکی از تشکیلات جامعه کوشا

باشند و حق عضویت ماهیانه را پرداخت نمایند - کسیکه از نتیجه کار دیگری بهرمنند میشود حق عضویت جامعه را ندارد .

۲ - هر يك از اعضای جامعه موظف است :

الف - برای بالا بردن سطح اطلاعات و آگاهی کمونیستی و درک مبانی اصلی تئوری مارکسیسم و لنینیسم کوشش نماید .

ب - در ایجاد روابط اجتماعی و تشکیل اخلاق جدید اجتماعی و ایجاد آن کوشش نموده از لحاظ کار و رفتار بین مردم و کارگران نمونه و سرمشق بوده و در اجرای وظایف اجتماعی پیش قدم باشد

ج - کار روزانه خود را تا کمال علاقه انجام دهد و در بالا بردن سطح اجتماع و سیاست و تربیت توده های اجتماع کوشا باشد و خط مشی جامعه را تعبیر و تفسیر نموده و مردم را در راه فعالیت و ایجاد حسن ابتکار در تصمیماتی که میخواهند اتخاذ نمایند رهبری و تشویق نماید و همچنین در کنترلی که مردم نسبت به تشکیلات اجتماعی و سازمانهای عمومی دارند شرکت نماید .

د - در تهیه مقدمات و اجرای تصمیمات جامعه با کمال جدیت شرکت نموده و آن تصمیمات را با نظم و آگاهی کامل به موقع اجرا بگذارد .

۳ - هر يك از اعضای اتحادیه کمونیست حق دارد

الف - در جلسات سازمانهای جامعه، و روزنامه های آن و جلسات بحث مسائل بخصوص مسائل سیاسی حزب و مقدمات فراهم کردن تصمیمات جامعه شرکت نماید

ب - در جلسات تشکیلات مختلفه جامعه شرکت نموده از اعمال و کردار هر يك از اعضا انتقاد نماید .

ج - به عضویت حزب انتخاب شده و اعضای را انتخاب نماید بطور خلاصه حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را داشته باشد .

د - هر مرتبه که از اعمال و رفتار انتقادی بعمل میآید شخصا در جلسه رسیدگی حضور یابد .

ه - هر مسئله که بنظر او مشکل میرسد سؤال کند و هر پیشنهادی که دارد حتی اگر مربوط بکمیته مرکزی حزب و کنکره باشد بعمل میآورد .

۴ - در جامعه کمونیست یوگوسلاوی کلیه کارگران آگاه و فعال و فعالی بهر مردم سوسیالیست میتوانند شرکت نمایند .

عضویت جامعه کمونیست ایجاد هر چه نوع امتیاز اجتماعی را نمینماید .

قبول عضویت جامعه فردی و پس از خاتمه سن ۱۸ سالگی است .

قبول عضویت در جامعه و سنبله سازمان اصلی جامعه روی پیشنهاد اعضای جامعه و کارگران بعمل میآید یا روی تقاضای شخصی کسی که مایل به عضویت است .

وقتی سازمان اصلی جامعه رای به عضویت يك نفر داد آن شخص کتابچه عضویت جامعه را دریافت میدارد :

مدت کارآموزی در حزب کمونیست یوگوسلاوی از روزی است که سازمان

اصلی تصمیم بقبول ضویت يك نفر مینماید .  
تصمیم بقبول ضویت جامعه بایستی بکمیته بخش یا شهرستان یا یک کمیته ای که در معرض آنها باشد اطلاع داده میشود .  
۵ - هر يك از اعضای حزب که محل اقامت خود را برای همیشه یا موقتا تغییر بدهد یا از شهری بشهر دیگر برود باید خود را به تشکیلات محلی محل اقامت جدید معرفی نموده و کمیته آن محل آن شخص را در سازمانهای خود وارد نماید

### فصل سوم

#### جامعه کمونیست و دموکراسی داخلی آن

- ۶ - جامعه کمونیست روی اصل مرکزیت دموکراسی بوجود آمده و معنی مرکزیت دموکراسی چنین است :
- الف - انتخابی بودن سازمانهای رهبری در کلیه مدارج حزبی و سازمانهای رهبری بر مدارج حزبی
- ب - اعضای جامعه مجبورند راجع بفعالیت خود بسازمانها و اعضای که آنها را انتخاب کرده اند گزارش بدهند .
- ج - تبعیت اقلیت از تصمیمات اکثریت .
- ۵ - اجرای اجباری تصمیمات سازمانهای مافوق بوسیله سازمانهای مادون سازمانهای مافوق حق دارند که تصمیمات سازمانهای مادون را در صورتیکه خلاف برنامه و خط مشی جامعه باشد حذف نمایند .
- ۷ - جامعه بر اساس کارخانه و زمین تشکیل شده است .
- ۸ - سازمانهای مافوق بایستی بسازمانهای مادون و سازمانهای اصلی و در بسط فعالیت آنها کمک نمایند . تمام سازمانهای جامعه در حدود صلاحیت خود مختار هستند .
- سازمان و تشکیلات جامعه بقرار ذیل است :
- الف - برای مراکز صنعتی - قراء - قصبات - واحد ارتش توده ای و سایر سازمانهای نظیر آن هیئت عمومی سازمان اصلی
- ب - برای شهرهای کوچک : کنفرانس شهری و کمیته شهری
- ج - برای شهرها و بخشها و محلات شهر : کنفرانس و بخش و محل یا کمیته شهر و بخش و محل
- ۵ - برای شهرستانها : کنفرانس شهرستان یا کمیته شهرستان
- ۵ - برای جمهوری متحده اشتراکی یوگوسلاوی : کنفرانس جامعه کمونیست های یوگوسلاوی و کمیته مرکزی جامعه کمونیست یوگوسلاوی
- ۱۰ - مجمع عمومی تشکیلات اصلی جامعه دبیر جامعه را انتخاب خواهد نمود - کنفرانس و کنفرانس کمیته مرکزی را تعیین خواهد نمود - اعضای کمیته مرکزی کمیته اجرا را تشکیل میدهند .



۱۱- اگر عنصری از اعضاء سازمانهای جامعه با استثنای کمیته‌های مرکزی استفاده یا فوت و یا باطلی از علل از بین برود و محل او خالی بماند در جلسه فوق‌العاده آن عسواژ بین عناصر جامعه انتخاب خواهد شد .

در صورتیکه عده اعضاء کمیته‌های مرکزی با ۳ کمونیست جمهوری متحده اشتراکی یوگوسلاوی و یا کمیته مرکزی اصلی بیک نلت تقبیل باید کنگره تشکیل جلسه فوق‌العاده خواهد داد .

۱۲- پس از انتخاب اعضاء مختلفه اعضاء فرقه حق دارند داوطلبان دیگری را پیشنهاد نمایند و عقیده خود را راجع بهردا و طلب جدیدی اظهار نمایند- انتخاب بازاری مخفی و برای هر نفر جداگانه بعمل می‌آید .

۱۳- زندگی داخلی جامعه روی اصل دمکراسی است باین معنی که انتقاد و انتقاد شخصی و جنگ عقاید آزاد است - هر يك از اعضاء جامعه حق دارد و مجبور است در تشکیلات و امتحان و حل مسائل مربوطه سیاست جامعه دخالت نماید .

## قسمت چهارم سازمانهای اصلی

۱۴- اساس جامعه کمونیست روی سازمانهای اصلی گذاشته شده است  
سازمانهای اصلی از بین کارگران کارخانجات - معادن - بنکاهای صنعتی - دهکده‌ها و واحد های ارتش توده‌ای یوگوسلاوی و سایر جمعیت ها بوجود آمده است .

سازمانهای اصلی حداقل از سه نفر اعضاء جامعه تشکیل شده - روسای جامعه در صورت لزوم میتوانند اعضاء جامعه را از بین کارگران سازمان های اجتماعی و جماع دیگر انتخاب نمایند بشرطی که آن اعضاء فعال باشند در این صورت در هر جامتی که کار میکنند اشکال نخواهد داشت .

۱۵- سازمان اصلی بمنظور پیشرفت و فعالیت تشکیل يك نفر دبیر و يك نفر دبیر علی‌البدل انتخاب مینماید - سازمانهای اصلی بزرگ میتوانند قسمت های کوچک تقسیم شوند در این حال هیئت دبیره‌ای انتخاب خواهند نمود که مرکب از سه نفر باشد . قسمت جدا شده از سازمان بزرگ يك نفر دبیر برای خود انتخاب خواهد نمود . در مراکز صنعتی و کارخانجات بزرگ که چندین سازمان اصلی وجود دارد يك کمیته مرکزی تشکیل میشود که مربوط بآن ناحیه یا بآن کارخانه است و مدت آن یکسال است - در جلسات مربوطه عده اعضاء این قبیل کمیته‌ها معین خواهد شد و در هر حال عدد آنها از ۱۵ نفر تجاوز نمینماید .

۱۶- جلسه عمومی سازمانهای اصلی در هر ماه یکمرتبه خواهد بود

۱۷- سازمانهای اصلی مستقیماً بانوده‌های کارگران رابطه دارند و وظیفه اصلی آنها بدینقرار است :

**الف -** در تقویت نیروی خود بوسیله قبول عضویت و انتخاب اعضای فعال بین کارگران و دهقانان و مردم روشن فکر بکوشند .

**ب -** جدیت نمایندگی اعضای جامعه در تربیت مسالک اجتماعی خود سعی باشند و دائما برای جلوگیری و تقویت این نیرو کوشش بنمایند .

**ج -** اعضا جامعه را طوری رهبری و تعلیم بدهند که واجد شرایط یک فرد کامل کمونیست انقلابی بشوند و روح صمیمیت، فداکاری، حجب زندگی شخصی نمونه، روابط دوستی با سایر افراد کمونیست، و همچنین سایر صفاتی که شایسته کارگران است در آنها پرورش بدهند :

**د -** مسائل سیاسی را طوری برای اعضا جامعه روشن نمایند که نیروی فکری آنها را طوری پرورش دهند که نفرات جامعه برای هر نوع مبارزه علیه استعمار و دشمنان خارجی آماده باشند و در هر حال بتوانند نسبت به تصفیة جامعه از عناصر ناصالح بخصوص طبقه بورژوا و سایر طبقاتی که مخالف با مرام جامعه باشند اقدام نمایند .

**ه -** سازمانهای اصلی بایستی دائما طرز کار را تکمیل نموده و هر روز در بهبود آن بکوشند و چون یک هیئت سیاسی هستند باید ارتباط دائمی و همیشگی خود را با طبقه کارگر حفظ و مواظب فعالیتات اعضای خود در زندگی اجتماعی و سیاسی باشند .

**و -** هر روز با پشتکار و ثبات قدم در بین اعضای خود خط مشی جامعه را تغییر نموده و سطح فکری آنها را در ردیف اعضای برجسته جامعه بیاورند و آنها را مجبور کنند که در زندگی اجتماعی و سیاسی و تربیتی شرکت نمایند

**ز -** بالاخره آخرین وظیفه سازمانهای اصلی اینست که من حیث المجموع افراد خود را طوری تربیت کنند که هر نفر همیشه برای هر نوع مبارزه برای ترقی سوسیالیسم و دموکراسی آماده بوده و علیه تمام دشمنان طبقه کارگر و تظاهرات بوروکراسی که مانع از پیشرفت سوسیالیسم و دموکراسی است هر لحظه وارد میدان کارزار بشود .

**۱۸ -** فعالیت سازمانهای اصلی با حضور کارگرانی که عضو جامعه بوده و یا هنوز قبول عضویت آنها ننموده اند گرفته میشود . فعالیت سازمانهای اصلی بایستی با کنترل و شرکت توده های کارگران انجام بگیرد .

### فصل پنجم

**کمیته شهرهای کوچک - کمیته شهرهای بزرگ - کمیته های محلی و کمیته های شهرستان**

**۱۹ -** سازمان عالی شهر کوچک و شهر بزرگ یا محل و یا شهرستان جامعه کمونیست یا کنفرانس آن شهر یا آن محل یا آن شهرستان است .

کنفرانس شهر یا محل یا شهرستان بوسیله کمیته آن شهر یا آن محل یا آن شهرستان حداقل در هر دو سال یکمرتبه دعوت میشود . در مواقع فوق العاده بسته

بنظر کمیته و باحداقل تقاضای يك نلت از اعضای آنست - كفرانس گزارش کمیته و کمیسیون را استماع نموده و تصمیحات خود را اخذ نمایند و نتایج حاصله از اجرای سیاست حزبی را مورد مطالعه و قضاوت قرار داده و تصمیحاتی مربوط بمقامت آینده حزب میگیرد و کمیته را که عنوان هیئت اجراییه دارد و هم چنین کمیسیون تجدید نظر را انتخاب مینماید.

۲- کمیته شهرها و استانها و محله‌ها و بخش‌ها بكمك يكديگر كار کرده و تصمیحاتی در هنگام انعقاد جلسات میگیرند و برای رسمی شدن جلسات حداقل دو سوم اعضاء بایستی حضور داشته باشند. برای کارهای جاری کمیته‌های مزبور بین خود هیئتی را بعنوان هیئت دبیری انتخاب نمایند که حد اکثر اعضاء آن پنج نفر است و يك نفر را بعنوان دبیر تعیین مینمایند.

كفرانس شهر هراستان و بخش عده اعضاء کمیته‌های مربوط را تعیین مینماید و در هر حال عده مذکور بایستی از ۲۵ نفر تجاوز نماید.

کمیته شهرها و استانها و بخشها میتوانند جلسات خود را باحضور اشخاص دیگری که از اعضاء و کارمندان حزب باشند و مربوط بآن شهرستان یا آن استان یا آن بخش نباشند تشکیل دهند. چاپ قسمتهای بعد بشماره دیگر موكول شد

### توضیحی درباره

## شعر خانم پروین اعتصامی

در صفحه ۶۱ این شماره شمری از خانم پروین اعتصامی شاعره نامی ایران اشتباه و فقط برای پر کردن زیر صفحه درج شده است.

هر چند ما بهر پروین اعتصامی ارزش زیادی قائلیم ولی بر این است که با تمام ایده‌های شاعرانه او نمیتوانیم موافق باشیم. از جمله اینکه شعر «شرط نیکنامی» حاوی ایده‌ایست که با اصول عقاید ما منافات دارد. زیرا ما بهیچوجه معتقد نیستیم که مشکلات زندگی و اجتماعی را بتوان با وسایل «خبریه» بر طرف کرد، برعکس اینگونه وسایل را مضر برای هرگونه تغییر و تحول اجتماعی میدانیم. همچنین برای پند و اندرز و توصیه‌های اخلاقی و «کردی از دامنی بیفشاندن» چندان اثر و ارزش اجتماعی قائل نیستیم بنظر ما اخلاق و تکالیف اخلاقی انسان معاصر دارای مختصات دیگر است.

چون ممکن بود چاپ این شعر با ایده مزبور سبب اشتباه و موجب سوء تفاهم گردد این توضیح را لازم دانستیم و البته این توضیح نافی ارزش هنری پروین اعتصامی نیست.

نبرد زندگی

اعتصامی نیست.



## در بارهٔ رنوار

رنوار همواره از بازگوی این کلام که روزی رابی نهر  
پایان نرسانده است خوشحال بود .

وی هنرمندی بر کار بود . برده‌ها و طرح‌های فراوانی که که از او در دست  
است و از جمله زیباترین آثار تاریخ هنر بشمار میرود بخوبی گویای زندگی سراسر  
کوشش و فعالیت او می باشد .

پدرش خیاطی از اهالی لیوژ بود و رنوار در سال ۱۸۴۱ در  
همین شهر بدینا آمد هنگامیکه هنوز کودکی بیش نبود پدرش به پاریس سفر  
کرده در این شهر مستقر شد . رنوار دوران بلوغ را بیایان نرسانده بود که به  
نقاشی تزئینی پرداخت و بدین طریق بدنیای نقاشی قدم نهاد عمری طولانی گذراند  
و بالاخره درحالیکه قلم موی نقاشی را در دست مفلوج خود داشته دیده از جهان  
فروست < ۱۸۹۶ > حیات هنری او نونه پنجاه سال فعالیت خستگی ناپذیر است  
در سراسر این مدت دراز تنها روز های جشن و تعطیل از کار می ایستاد در  
حوالی ۳۹۰۰ هرکس که مزم دیدار او را داشت مطمئن بود که استاد در هر کجا  
باشد بنقاشی مشغول است .

در این هنگام فلج قسمتی از بدن او را از کار بازداشته بود آن گشتنان  
ظریفش بطرف بیرون خم شده بودند و بزرگت می توانستند قلم موی نقاشی را در  
میان خود بگیرند چهره اش استخوانی بود و چین و چروک پیری در آن هویدا  
بود یکی از چشمانش همواره نیمه باز بود ولی چشم دیگرش هنوز تیز بین و حساس  
مانده بود . نقاشی سرشار از سادگی و صفا بود بخانواده خود علاقه ای فراوان داشت و  
هرگز وظیفه پدری خود را فراموش نمی کرد غذا همیشه با حضور همه افراد  
خانواده خورده میشد

کوچکترین ناراحتی افراد خانواده او را نگران می ساخت بکار خویشتن  
کمتر می پرداخت و پیش از هر چیز بفکر معاش دیگران بود

با همه اینها هیچ عاملی نتوانست دل بستگی و علاقه او را بهتر خویش نقصان  
دهد هر روز صبح هنوز صبحانه بیایان نرسیده بود که راه کارگاه خویش را در پیش  
میگرفت و همینکه آفتاب رنگهای دلخواهش را بوجود می آورد بکار مشغول میشد  
کار در کلام او معنی تقوی و فضیلت را داشت و هیچ چیز با آن برابری  
نمیکرد فعالیت او برای کسب شهرت و اعتبار نبود بلکه بخودی خود هدفی محسوب  
میشد رنوار در برخورد با دیگران متواضع و فروتن بود از غرور و خود پرستی  
هراسان بود با همگان از همه چیز صحبت میداشت خوش بینی آواز سادگی و ساده  
دلی وی کمتر نبود چه بسا که این خوش بینی موجب جز همین ساده دلی و سادگی  
نداشت . در این شماره تصویر دو پرده از آثار رنوار بنظر خوانندگان می رسد

ن. پ.



شاهکار و نوار در کلکسیونهای خصوصی فرانسه - در سالاری بزاره - مادموازل مادلین آدام



## دوستی یوگوسلاوی و کشورهای آسیا

..... منافع صاح اقتضا دارد که من به آسیا بروم ازینرو این مسافرت باید اهمیت زیادی را متضمن باشد .

در خارج ، بعضا از این مسافرت اظهار نگرانی میکنند . چنین تصور میشود که مسافرت من بمنظور چیزی نظیر تشکیل يك قدرت سوم در دنیاست . نه ! ما يك قدرت سوم تشکیل نمیدیم ! ما فقط میخواهیم که آنها که واقعا مخالف جنگ و مخالف تجاوزند ، آنها که روابط بین المللی صحیح و منطقی را طالبند ، بهم نزدیک شوند و متحدتر گردند تا افکار و تمایلات ما - هر چند فاصله فضایی داشته باشند - بیشتر بهم به پیوندند و بتوانند وزنهائی در تعادل بین المللی و در تنظیم مسائل مختلف جهانی بشمار آیند .

آیتو

( از نطقی که در تیره بوزه ایراد شده )

هدف دیدار مارشال آیتو از آسیا تحکیم دوستی بین یوگوسلاوی از طرفی و هند و برمانی از طرف دیگر است . این دوستی نه تنها منافع این سه کشور را در بر دارد بلکه بسود امر صلح جهان نیز میباشد . و مخصوصا جهت این امر آنست که هر سه کشور احساس میکنند که وفادار ترین خدمتگذاران امر صلح و همکاری بین المللی بر روی اصول دموکراتیک باقی مانده اند

بیلر

( از مذاکره با «لی هیان» )

قطع نظر از میلی که ما به توسعه روابط دوستانه و همکاری عمومی با همه کشورهای داریم ، دلیل توجه خاصی که هند نسبت به یوگوسلاوی دارد باید در رشد بعد از جنگ یوگوسلاوی ، در ساختمان اقتصاد سوسیالیستی او ، در شیوه او ، در طرح مسائل بین المللی که با میل بهمکاری مسالمت آمیز توأم است ، جستجو شود . بعلاوه ما فکر میکنیم که در آنچه مربوط به مسائل مخصوص ما و راه حل های آنهاست مخصوصا در کشاورزی و صنعت ، ما میتوانیم از تجربه یوگوسلاوی چیزهای زیادی بیاموزیم .

نهر و

( از مصاحبه برای «بوردبا» )

یوگوسلاوی و هند در مقابل مسائل داخلی مشابهی قرار دارند . هر دو اجتماعی از نژادها و فرهنگ های مختلفی هستند که در يك ملت بهم جوش خورده اند هر دو کشور از نظر اقتصادی عقب افتاده اند و هر دو بر حسب سیستم سیاسی و اجتماعی



خود میکوشند که منابع قابل ملاحظه خود را گسترش دهند و برای ملت‌های خود سطح زندگی بهتری را فراهم آورند .

### دایال

( ازمصاحبه برای مجله «سیاست جهانی» )  
من خیلی خوشوقت‌م که فرصتی یافته‌ام تا بوسیله یک فرزند کشور قهرمان شما به ملت ویت نام سلام کنم ، ملتی که ازسالیان دراز نبرد مداومی را که برای آزادی، استقلال و تساوی حقوق ادامه داده است .

این نبردی که بر پا بوده و امروز هم در دو نیمکره جهان برپاست جوهر واحدی دارد اما جهات و شرایط آن مختلف است .

معدک تا همین روزگار ما فرمانروایان بعضی کشورهای بزرگ آزمایابی متمتع میشوند و دربارہ سرنوشت ملت‌های نژاد سفیدوهمچنین ملت‌های رنگین تصمیم میگرفتنند و حال آنکه نمایندگان آنها و دولت‌های شرقی نه در باره سرنوشت ملل خود و نه در باره ملت‌های نژاد سفید اخذ تصمیم نمیکردند .

اکنون دیگر برای کسانی که می بینند و همچنین برای کسانی که هنوز نمیخواهند ببینند ، روشن است که حوادث بنحو خیلی سریعی در جهت تحقق یافتن تساوی حقوق شرق و غرب جریان دارد و پایه‌های کارکسانی که برشرق و غرب استیلا دارند روز بروز سست‌تر میگردد و دیگر مدت زمان ناچیزی از عمر آن باقی مانده است . ویت نام با نبرد خود از خیلی پیش در آنچه تمایلات همه ملت‌های شیفته صلح تحقق بخشد ، سهمیم شده است .

تاریخ ملت من یعنی ملت هوئیستونگر و خیلی با نبرد آزادی بخش ویت نام شباهت دارد با صدسال نبرد برای ملت کوچک مونتسنگرو و لازم بوده تا توانسته است به سایر ملت‌های برادر یوگوسلاوی تحت رهبری رفیق تیتو به پیوند ، به آزادی اقتصادی و سیاسی نائل گردد و قدرت توده‌ای خود را تشکیل دهد ، چنان قدرتی که اداره کارخانه‌ها، کشتی‌سازیها ، و موسسات را به کارگران واگذار کرده و به مردم یوگوسلاوی سوسیالیست ، حل کردن همه مسائل و انجام وظایف مربوطه به آنها را از طریق دموکراتیک ، امکان میدهد .

من امیدوارم که دو کشور ما ، ویت نام و یوگوسلاوی درآینده نزدیکی با یکدیگر روابط مودت آمیز صمیمانه‌ای برقرار سازند و به تبادل تجارت مبارزه‌ای خود و فعالیت مشترک برای حفظ صلح جهانی بپردازند ، صلحی که شالوده آن بر اصول آزادی ؛ استقلال و تساوی حقوق مستقر باشد . نیکاکو و اسویچ ( از نامه رئیس اتحادیه سوسیالیست ملت کارگر مونتسنگرو به «پاسفیک» )

یوگوسلاوی و هند نیروی خود را در زمینه داخلی و در زمینه خارجی وقف پیشرفت صلح و اسلوب مذاکره و سازش ، بعنوان وسائل حل و فصل اختلافات و مسائل بین‌المللی کرده اند . ایندو کشور میکوشند که روابط دو جانبه خود را با سایر جهان براساس تساوی حقوق و دوستی با تمام ملتها استوار سازند .

رئیس جمهور (یوگوسلاوی) و رئیس دولت (هند) میل دارند اعلام کنند که سیاست «عدم الحاق به بلوکها» یعنی سیاستی که حکومتهای آنها پذیرفته و اجرا میکنند بمعنای «بیطرفی» نیست و مآلاً معنای «انفعالیست» را، که گاهی ادعا میشود، ندارد بلکه سیاستی است فعال (آکتیو) مثبت و ساختنمانی که بصالح دسته جمعی اشتیاق دارد و تنها همین سیاست است که میتواند امنیت دسته جمعی را عملی سازد.

آنها میدانند که کشورها و حکومتهاشان نه تنها کاملاً از نخواست متناوب، از جنگ، از جنک عصر اتم آگاهند بلکه باین حقیقت نیز واقفند که جنگها دشواریها را فیصله نمیدهند و کاری جز مشکلتر ساختن حل آنها نمیکند و بهلاوه با ایجاد مسائل جدید بازهم کار را مشکلتر میسازند.

یوگوسلاوی و هند میدانند که استقلالشان که باین گروانی بدست آمده و اینقدر قیمتی است جز با صلح نمیتواند محکم و پایدار بماند و تنها صلح است که میتواند بملت‌های آنها رشد و پیشرفت اقتصادی و توفیق در ترمین ترقی اجتماعی و استقرار آن را امکان دهد.

رئیس جمهور و رئیس دولت میل دارند اعلام کنند که ایمان استوار آنها اینست که روابط بین دو کشور و دو دولت بر اصول شناسایی متقابل حاکمیت، استقلال، تمامیت، عدم تجاوز، تساوی حقوق، احترام دو جانبه و عدم دخالت در امور داخلی طرفین و سایر کشورها و نیز بر اصل تحقق درک و ایجاد شرایط یک همزیستی مسالمت آمیز برای خودشان و بهمان اندازه برای بقیه جهان قرار گرفته و در آینده نیز باید بهمین منوال باشد روابط بین المللی باید از این تفاهات اساسی ملهم گردد و این تفاهات باید عنصر اصلی سیاست و فعالیت همل همتجدد قرار گیرد.

رئیس جمهور و رئیس دولت میل دارند رسماً تأکید نمایند که امید پیشرفت ملتها و همچنین آینده مدنیت، قبول و جوب همزیستی مسالمت آمیز را نه تنها یک انتخاب بلکه یک ضرورت معرفی میکنند.

( از اعلامیه مشترک تیتو رئیس جمهور و نهر و نخست وزیر )

## ((يك بحث جالب علمی عصر حاضر))

### مقدمه :

جنگ و جدال تبلیغاتی، بین کشور «سویت‌ها» و اقامت سیاسی از یک سو و «دنیای آزاد» آمریکا از سوی دیگر بای از عرصه سیاسی فراتر نهاده و بخطه مسائل علمی تجاوز کرده است.

از طرفی هواداران ماک‌کارتی در آمریکا و کشورهای دیگر هر تئوری علمی را که از آن سوی پرده آهنین آمده باشد نادرست دانسته و بوج می‌شمارند و گمانی را که نقطه عقیده دارند که نظریات علمی اعم از کمونیست و غیر کمونیست باید مورد مطالعه قرار گرفته و از جنبه های مثبت آن برای خدمت به بشریت استفاده کرد، بایک شیوه ماک‌کارتیستی، متهم بظرفداری و حتی نوکری از بلشویکها میکنند و از طرف دیگر، کمونیستهای تابع مسکو هر گونه نظریه علمی را که از مغز خلاق متفکرین و هملای شوروی ترشح نکرده باشد کفر محض دانسته و آنرا نمونه طرز تفکر ابریالیستی و ارتجاعی می‌شمارند که اصلا در باره آن صحبت هم نباید کرد :

« میچورین » برای ماک‌کارتیسم، تئوری باقی بی‌معلومات بیش نیست و «وایزمن» نیز برای کمونیستها جز یک فرد فاشیست، کس دیگری نمیتواند باشد و خلاصه هر کدام عقیده دارند که هر چه از دوست می‌رسد نیکوست و لواطیکه با حقیقت هم وفق ندهد و آنچه از غیر دوست می‌آید سم جزار و لواطیکه حقیقت محض باشد !

ه سلما این طرز تفکر و اینگونه مخالفت‌های سیستماتیک برای آنها که این روش هر دو طرف را مردود میدانند نمی‌تواند و نباید قابل قبول باشد تنها مطالعه دقیق تمام نظریات علمی با کنار گذاشتن تعصبات مذهبی و سیاسی و پیروی از روش علمی عینی در مطالعه و اقیامات میتواند نتیجه‌ای در برداشته و برای جامعه و پیشرفت علوم مفید واقع شود.

\* \* \*

بپولوژی و مخصوصاً يك قسمت مهم آن یعنی رشته پزشکی، در این اواخر بیش از همه علوم دیگر شاهد این جنگ و جدال بوده و علت آنهم تا حدی قابل فهم است. دستگاههای تبلیغاتی آمریکا و شوروی، هر يك از يك طرف میخواهند بهر طریقی که ممکن است توجه افکار عمومی و مخصوصاً مردم عادی را



بخود جلب کننده و در میان علوم کمتر رشته ایست که مانند طب همه مردم در آن ذی علاقه باشند.

یک زن کارگر هیچوقت سرش را برای فهمیدن اسرار بمب می‌دروزن یا کباب و غیره بدرد نخواهد آورد در صورتیکه همان زن حاضر است مثلاً فرستگها طی مسافت کند تا چند کلمه در باره روشها، اینکه گویا درد زایمان را بکلی برطرف میکنند بشنود.

(در هر حال منظور ما شرح استفاده‌های نامشروع تبلیغات مزبور از مساله علمی نیست؛ نظر ما فقط اینست که خوانندگان مزبور را در جریان چند مساله روز پزشکی بگذاریم و البته بجای خود و باقنضای مطلب مورد بحث؛ باینگونه سوه استفاده‌ها اشاره خواهد شد.

طب تاکنون امراض دستگاههای مختلف بدن را جداگانه و در فصول مخصوصی مورد بحث قرار داده و هنوز هم کتابهای پاتولوژی در مباحث مختلف از امراض کبد، کلیه، قلب و غیره بحث میکنند باینطریق تاکنون بسیاری از امراض با آثار و علائشان شرح داده شده اند و ترقیات کنونی علم پزشکی، مرسوم همان متدهای کلاسیک Pathologie D, organe میباشد ولی اینگونه در نظر گرفتن امراض خالی از ایراد نیست و نمی‌تواند علت تمام بیماریهای که امروزه گریبانگیر بشر است بیان کند. اگر آسیب‌شناسی Anatomie - Pathologique و متدهای آناتومی کلینیک Anatomie Clinique با اسکان داده‌اند که در طی یک مرض زخم Lesion یک دستگاه را در بیمار پیدا کنیم. در موارد زیادی طرق مزبور قادر نیستند وجود چنین زخمی را ثابت کنند، زیرا در وهله اول با امراض Organique سروکار داریم در صورتیکه دسته ثانی از امراض Fonctionnel تشکیل شده است که در آن نقطه کار Fonction دستگاه منشوش شده است بدون اینکه خود دستگاه از نظر تشریحی کوچکترین جراحتهی داشته باشد. امسال این چنین امراضی در Pathologique زیاد است: در طی مرض Hysterie تاکنون آیا کسی توانسته است زخمی را که باعث این بیماری عجیب باشد کشف کند؟ Anorexiementale با اینکه آبا آسیب‌شناسی و با هر وسیله تحقیق دیگری قادر است جراحتهی را که موجب این امراض شده باشد پیدا نماید؟

فرد گذشته از نکات فوق باید در نظر داشت که اکثر بیماریهای (Organique) یا (Lésionnel) ابتدا مرحله‌ای را طی میکنند که (Fonctionnel) است و این امر از نظر تداوی امراض حائز اهمیت بسیار است چه تا موقتی که در مرحله اول هستیم امید بازگشت کامل به حالت ابتدایی، یا بمعنی دیگر (Restitution ad-intégrum) دستگاه بیمار را میتوان داشت در صورتیکه در مرحله (Lésionnel) نه تنها این موضوع آسان نیست بلکه گاهی نیز غیرممکن است.

بر خورد با مشکلات فوق باعث شده است که در نیم قرن اخیر عده‌ای از

دانشمندان در پی طبیی بروند که آنالیتیک بوده و موجود زنده انسانی را از نظر کلی مورد تحقیق قرار دهد. کلود برنارد میگفت «عناصر فیزیولوژیکی که در یک موجود زنده وجود دارند هر یک بثنهائی دارای خاصیتی جداگانه هستند ولی وقتی مجموعه عناصر مزبور را در نظر بگیریم، خواص جدیدی را در آنها پیدا میکنیم» علاوه بر تمام آنچه ذکر شد باید در نظر داشت که در معالجه یک بیمار، طبیب با «مرض» سروکار دارد نه با «مرض» و هر مرضی در مقابل بیماری بطرز مخصوص بخود عکس العمل نشان میدهد. از طرف دیگر نباید فراموش کرد که انسان، در سلسله حیوانات دستگاہ عصبی اش از همه حساس تر بوده و بیش از هر موجود زنده دیگری تحت تاثیر عوامل مختلف محیط فرار میکند و اختلالات ناشیه از عوامل مزبور تنها در سلسله اعصاب دیده نمیشود بلکه دستگاہ بی مختلف بنوبه خود روی سایر دستگاہها تاثیر کرده و اثرات مرض زائی در سایر قسمتهای ارگانیسم بوجود میآورد.

ب مد نظر بقی امروزه بهوازات طب کلاسیک، رشته ای بوجود آمده است که هدف آن مطالعه انسان از نظر کلی بوده و در آن اهمیت اساسی بدستگاہ بی و وضعیت روحی و مزاجی یعنی (Temperament & Terrain) و غیره . . . . هرفرد داده میشود (۱)

در اینجا لازم است گوشزد شود که این قسمت جدید از پزشکی نباید بعنوان یک رشته تخصصی تلقی شود بلکه فقط آنرا باید تکمیل کننده سایر رشته های پزشکی دانست.

در کشورهای اروپائی و امریکا چنین طبیی عنوان *Médecine Psychosomatique* و در شوروی هم *Médecine Cortico Viscerale* را بخود گرفته است اختلاف نظر در نامگذاری که ناشی از عدم توافق در مسائل فلسفی و روانشناسی و تاحدی نیز فیزیولوژیکی است، نمیتواند مانع از واحد بودن هدف طب مزبور باشد و اگر دستگاہهای تبلیغاتی شوروی و امریکا با عمومیت دادن به اختلافات سیاسی خود میخواهند در طب نیز دوشق بوجود آورند و از طب کاپیتالیستی و طب کمونیستی صحبت کنند ما نباید بواهمه افتاده و از مطالعه و استفاده از نتایج عملی طرق مزبور صرف نظر نماییم

درسطوریکه ذیلا از نظر خوانندگان عزیز خواهد گذشت سعی خواهیم کرد مشخصات هر یک از مکتبهای علمی را که کارهایشان توانسته اند کمی بطب مزبور کرده و حتی در بوجود آوردن آن نقشی را بازی کنند چند کلمه بگوئیم

نظریات فروید امروزه باندازه کانی در محافل علمی شناخته شده و در

(۱) در ایران نه تنها در قدیم بلکه در زمان حاضر هم مردم از گرمی و سردی مزاج صحبت میکنند شاید در نظر گرفتن مطالبی که فوقا ذکر شد بتواند بروشن شدن ماهیت موضوع گرمی و سردی مزاج کمک کند

ایران نیز عده‌ای از کتابهای او و با شاگردانش در سالهای اخیر ترجمه و چاپ شده است. ما در بحث خود خواهیم کوشید که خوانندگان را تا آنجا که مقدورمان بوده و مدارک در دست بما اجازه میدهند در جریان کارها و افکار پاولوف و شاگردانش مثل Bykof و غیره قرار دهیم از طرف دیگر سعی خواهیم کرد که درباره کسانی که کارهایشان ماخذ فیزیولوژیکی و کابینیک طب Psycho-Somatique قرار گرفته است (از قبیل Reilly, selye) تا حدی صحبت نماییم و در خاتمه بحث مزبور از نتایج عملی طرق مزبور در تدای امراض متمدد گفته‌گو خواهیم کرد و مخصوصا درباره جلوگیری از بیماری مزبور از طریق Psycho-Prophylaxie و بهداشت اجتماعی پافشاری میکنیم :

### توضیح لازم در باره مطالب مجله

چندتن از خوانندگان مجله نبرد زندگی با اظهار لطف نسبت به مجله اظهار نظر کرده اند که مقالات مجله بطور کلی برای عده‌ای سنگین و غیر قابل هضم است .  
 شاید این مطلب برای طبقه بدون مطالعه صحیح باشد ولی بدون تردید برای تحصیل کرده ها و کسانی که معلومات متوسطی در مسائل علمی و غیره داشته باشند صحیح نیست .  
 بنظر میرسد اشکال فهم مطالب مجله برای بعضی از خوانندگان از این نظر است که در مملکت ما مردم عادت ندارند بمطالعه مطالب علمی یا هر مطلبی که برای درک آن کمی فکر بکار برود بپردازند امیدواریم که این نقص با انتشار مجلانی نظیر مجله نبرد زندگی در رشته های مختلف برطرف گردد



## مطالعاتی درباره سوسیالیسم فابین

## II

در شماره گذشته قسمت اول این مقاله از برنادشاو - راجع به « جامعه فابین » چاپ شد و آن قسمت با توضیح در اطراف « سوسیالیسم مجبور بدانند جدید » ختم گردید. در این شماره قسمت دوم این نوشته جالب را مطالعه فرمائید -  
- نبرد زندگی -

## نفوذ در لیبرالها

چندی بعد ماسیاستی را در پیش گرفتیم که باروش فدراسیون یعنی کناره گیری از دیگران بکلی تفاوت داشت.

ما اعضاء جامعه فابینها را تشویق و ترغیب کردیم که در هر کجا هستند به مجامع لیبرالها و رادیکالها و در صورت تمایل به سازمانهای محافظه کاران به پیوندند.

ما با اعضاء جامعه گفتیم که عضویت نزدیکترین کلب یا کتوبراتیو و رادیکالها را بپذیرند و در صورت امکان نمایندگی فدراسیون رادیکالها را در پایتخت یا نمایندگی اتحادیه لیبرالها و رادیکالها بدست آورند.

در این سازمانها اعضاء جامعه ما سخنرانی کرده و اقدامات و تصمیماتی را عملی میکردند و حتی کاندیداهای نمایندگی پارلمان را تعیین کرده و برای آنها فعالیت و تبلیغ میکردند.

ما در تشکیلات احزاب نفوذ کرده با تمام قوا کوشش میکردیم که ابتکار فعالیتها را بدست بگیریم و تاحدی در کار خود موفق شدیم که در سال ۱۸۸۸ در اولین شورای شهر لندن یک اکثریت از نمایندگان شرقی مورد نظر ما انتخاب شدند. آنها دارای افکار و نظریاتی بودند که اگر فابینها با آنان تلقین نکرده بودند هرگز از نظرشان خطور نمیکرد.

هر کس که کمترین شعور سیاسی داشته باشد نمی تواند منکر آن شود که ما از طریق نفوذ در سازمان لیبرالها از لحاظ مطبوعاتی برای خود زمینهای فراهم کردیم و سوسیالیسم را در اصول کلی سیاست پیشرفت دادیم.

در آخر سال ۱۸۸۹ هنگامی که ماساله های فابین را چاپ رساندم فکر میکردیم که حتی هزار شماره آن نیز بفروش نخواهد رسید ولی رساله مزبور بسرعت منتشر شد و تعداد آن به ۲۰ هزار شماره رسید.

بطور خلاصه باید گفت در سالهای ۱۸۸۸ و ۱۸۸۹ و ۱۸۹۰ فابین‌ها به پیشرفت و ترقی زیاد نائل آمدند و اثر آن در ایالات آن بود که کمیته‌های محلی فابین‌ها بوجود آمد.

رهبران حزب لیبرال دیگر نمیتوانند افکار اعضاء خود را به عقب برگردانند آنها فقط میتوانند از رهبری آنها صرف نظر کنند. اعضاء حزب رادیکال نیز میدانند که رهبران‌شان مانع پیشرفت آنها هستند و اکنون در فکر آنند که این مانع را از پیش بردارند.

اکنون هزاران نفر از رادیکال‌هایی سوسیالیست شده اند که اگر افکار سوسیالیستی بوسیله سرزش و تهدید به آنها تحمیل میشد و از آنها میخواهند که از رویه سیاسی خود دست بکشند در مقابل آن جدا مقاومت میکردند و هزاران نفر دیگر نیز وجود دارند که هنوز عقاید سوسیالیستی را نپذیرفته‌اند و باید به همان طریق آنها را سوسیالیست کرد ولی اگر سران احزاب بطرزکار ما پی ببرند با تمام قوا بر علیه ما مبارزه خواهند خواست.

ما اکنون احساس می‌کنیم که همه تشبیل‌های سیاسی را حرکت درآورده و احزاب آنها را تا حد امکان بجلوسوق داده ایم و راه را برای شروع یک کار سیاسی بخصوص برای سوسیالیسم یعنی تشکیل یک حزب کلکتیویست هموار کرده‌ایم، چیزی که باید از کسانی تشکیل شود که از کلکتیویسم بیش از آنچه زبان می‌بینند نفع می‌برند و بر علیه کسانی مبارزه کنند که از آن بیش از آنچه نفع می‌برند زبان می‌بینند، این مسئله‌ای است که موضوع اصلی کنفرانس فعلی را تشکیل میدهد. به حال این مسئله باید صورت تحقق پذیرد زیرا فابین‌ها با کمال بی‌صبری منتظرند که وضع خود را روشن کرده در انتخابات عمومی آینده نتایج بدست آورند.

ما عقیده داریم که تمایلات طبیعی و هلائق سیاسی ما طوری است که این مسئله را روشن می‌کنند که فابین‌سیم نه به لیبرالیسم و نه به توریسم شباهت کامل ندارد بلکه دانش جامعی است که اصول هر دو مکتب را دربر خواهد داشت.

### تاکتیک‌های فدراسیون سوسیال دموکرات

اکنون بعضی از شما مایل هستید پرسید که آیا این جریان به‌نمای آن نیست که ما به روش و نظریات فدراسیون سوسیال دموکراتها نزدیک شده‌ایم؟ جواب این سؤال آن است که عقاید ما همیشه با افکار آن تطبیق میکردند است، در فوریه ۱۸۸۴ در یک میتینگ فابین‌ها یکی از اعضاء جامعه ما اعلام داشت:

«با اینکه ما با همه مطالب و نظریاتی که در رساله‌های سوسیال دموکراتها اظهار شده است کاملاً موافق نیستیم با اینحال نظر جامعه ما این است که فدراسیون کارهای خوب و مفیدی انجام میدهد و شایسته آن است که از آن طرفداری و حمایت شود.»

این نظر باتفاق آراء مورد قبول قرار گرفت و اکنون نیز ما بهمان عقیده باقی هستیم، ولی در این مدت به درآمیختن با سوسیال دموکراتها اقدام نکردیم زیرا تشکیلات و روش کار ما با آنها تفاوت زیاد دارد.

مثلا در مرحله اول جامعه اول تأمین سازمانی است برای کمک به سوسیالیستی کردن منابع صنعتی کشور.

فدراسیون سوسیال دموکراتها جمعیتی است که میخواهد تمام پروتاریای کشور را در صنوف خود جمع آوری و خودش صنایع کشور را سوسیالیستی کند

فدراسیون اصرار دارد که خود را یگانه نماینده اصلی طبقه کارگر انگلستان بداند هیچ فردی را سوسیالیست نمیداند مگر آنکه در آن سازمان داخل شود. از هیچ کاندیدی پشتیبانی نمیکنند مگر آنکه عضو فدراسیون باشد و کاندیدهای خود را نیز بدون مشورت با دیگران تعیین میکنند. این سیاست کناره گیری از دیگران مربوط به نظری است که فدراسیون در مورد جلب عضو دارد

سابقا ما هم تصور میکردیم که سوسیالیسم در صورتی برای طبقه کارگر قابل حصول است که همه کارگران نه تنها در انگلستان بلکه در اروپا و حتی در دنیا بصرف ما به پیوند و روش صحیح آن است که از هر ۵ نفر کارگر انگلیسی ۴ نفر آنها عضو فدراسیون باشد. ولی تجربه نیم قرن مبارزه تبلیغاتی ثابت کرده است که چنین نتیجه گیری امکان پذیر نمی تواند باشد. در هر مرکز پرجمعیت تعداد اعضاء فدراسیون بهمان اندازه اعضاء جامعه ناپین ها قلیل است

یک قسمت از سیاست فدراسیون که خیلی واجب شمرده میشود آنست که از سایر سازمانها انتقاد و عیبجویی کند و مردم را گمراه سازد

نتیجه این سیاست آن است که شهبات فدراسیون نه تنها از لحاظ تعداد اعضاء ضعیف است بلکه اعضاء آن نیز با مردم آمیزش و پیوستگی ندارند همچنانکه آنها با هر کس که خارج از سازمان آنان باشد مبارزه می کنند طبیعتا کسانی هم که عضو سازمان آنها نیستند برضد آنها فعالیت مینمایند

### تاکتیکهای فایینها

در مورد پذیرفتن عضو بجامعه باید گفت که ما در این قسمت باز دیاد اعضاء و کمیته آن توجهی نداشته ایم در لندن ماهیچوقت بطور عمومی اعضاء جدید پذیرفته ایم مگر برای سایر احزاب و جمعیتها. اگر برای این نبود که مخارج جامعه بین همه بیشتر تقسیم شود ما پیشنهاد می کردیم که تعداد اعضاء جامعه بصدد نفر عضو انتخاب شده محدود شود. ما هرگز کمترین ادعایی نداشته ایم که نماینده طبقه کارگر این کشور هستیم.

وقتی ماییک کلوب رادیکالها میرویم که بر علیه انحصار زمین و سرمایه سخنرانی کنیم بخوبی میدانیم که ما راجع بطلب تازه ای صحبت نمیکنیم و سالها قبل از ما دیگران باینگونه صحبتها گوش کرده اند و فقط متوجه این موضوع هستند که



آیا مادروا چاره اندیشی عملی برای این جریان سخن تازه‌ای داریم یا نه؟ خلاصه آنکه ما میدانیم برای مدت مدیدی درآینده مافقط درسودتی مروتانیم پیشرفت کنیم که اعتماد مردم خارج ازجامه خودرا که تازمانی که ماخود را شایسته انجام کارهای مترقی نشان نداده‌ایم با ما کاری ندارند، بخود جلب کنیم.

روی همین موضوع است که فدراسیون سوسیال دموکرات‌ها ما را سازش‌کار، سیاست‌بازان لیبرال و سوسیالیست‌های دروغین طبقه متوسط شطاب میکنند.

وضع ارتباط ما با سازمانهای محلی ایالات برخلاف روش فدراسیون است سازمانهای محلی جامعه ما آزادی دارند و خود مختار هستند و ما با مشاهده اینکه هر سازمان میتواند خود را آزادانه اداره کند بدادن این استقلال با آنها اصرار داریم. اگرما این سیاست را درپیش نمیگرفتیم و مانند سوسیال دموکراتها همه سازمانهای خود را در یک فدراسیون جمع میکردیم در اینصورت سازمانهای محلی که نمیتوانند بر مرکز نمایندگی بفرستند برده وار تابع یک تشکیلات مرکزی درلنه میشوند. زیرا اگرچه با آنها حق داشتن نمایندگانی در مرکز داده میشود ولی چون قادر به تحمل هزینه مربوط با آنها نبوده آنها هم مثل سازمانهای محلی سوسیال دموکراتها با اتحادیه کارگران مجبور بودند نمایندگی خود را باعضاء مرکز واگذار کنند و نتیجه آن ایجاد بدترین نوع بردگی و دموکراسی دروغین خواهد بود.

موضوع دیگر آنست که فدراسیون روزنامه‌ای منتشر میکند که بقدر قیمت خود برای کارگران ارزش ندارد و در آن روزنامه سازمانهای مخالف کارگری را که بدون کمک آنها سوسیالیست‌ها قادر بانجام کاری نخواهد بود مورد حمله قرار میدهد اما در نشریات پایین‌ها از جملات غیر ضروری بسازمان‌های دیگر خودداری میشود.

یک نفر کارگر در مقابل پولی که در هفته برای خرید روزنامه میبرد از انتظار دارد که روزنامه‌ای بزرگ و براه مطالب متنوع بدست او برسد. روی همین اصل سیاست ما این بوده است که بعضی از روزنامه‌های مهم را وادار کنیم که یکی دوستون بسباحت سوسیالیستی اختصاص داده و آن مطالب را تحت مرعنوان که خودشان مایلند بچاپ برسانند. اثرات این روزنامه بیش از روزنامه سوسیال دموکراتها بوده است.

همانطور که آرزو داریم وظیفه ما عبارت از آن است که مطبوعات را نبرمانند پارلمان و سایر طبقات اجتماعی کشور سوسیالیستی کنیم.

حال ببینیم آیا فدراسیون موفق شده است که دیسپلین و احکام تشکیلاتی را در داخل حزب حفظ کند یا نه؟ جواب این سؤال کاملاً منفی است. در ابتدای امر انشعاب اتحادیه سوسیالیستها صورت گرفت و آنها عده زیادی از اعضاء برجسته خود را از دست دادند. درحالیکه در جامعه فابین‌ها وحدت حفظ شده و از اعضاء کمیته اجرایی‌ای که در سال ۱۸۸۵ انتخاب شده‌اند جز یک نفر که متاسفانه جامعه ما را ترک گفت و دو نفر دیگر که داوطلبانه جای خود را با شخص باصلاحیت تری واگذار کردند همه آنها نیز فعلاً در کمیته اجرایی هستند.

ماجمعی هستیم منظم و با سابقه ولی ماهمه کسانی هستیم که بشخصیت فردی اهمیت داده اخلاق و افکار گوناگون داریم. هیچک از ما آن اندازه قوی نیست که عقیده و نظر خود را بسایرین تحمیل کند و تا آن حد هم ضعیف نیست که اختیار خود را بدست دیگران بسپارد. ما توانسته ایم قوای خود را متحداً محفوظ نگاهداریم.

با اینحال سوسیال دموکراتها برای ما رفقای بسیار خوبی هستند برخلاف حملاتی که در روزنامه ارگان آنها بما میشود در مواقع ضروری بما کمک می کنند و گاهی بز از ما کمک میگیرند. ما هیچگونه غرض و دشمنی با آنها نداریم و برای کمک هایی که بما می کنند و راه را برای موفقیت ما هموار میسازند ارزش قائل هستیم. ولی تا زمانیکه آن سازمان بصورت فدراسیون اداره میشود ما هرگز با آنها مخلوط نخواهیم شد و بهیچیک از سازمان های محلی خود نیز چنین توصیه ای نخواهیم کرد که با آنها تشکیلات واحدی را بوجود آورند. اما گاهی سازمانهای محلی سوسیال دموکراتها از دستورات مرکز سر باز زده بسایر جمعیت ها منجمله فابین ها برای تشکیل یک جمعیت سوسیالیستی محلی که مستقلاً امور خود را اداره کند متحد میشوند.

### مبارزه طبقاتی

اما ما چه با فدراسیون متحد شویم و چه تشکیلات جداگانه داشته باشیم تاکنیک مبارزه بایستی در هر زمان متناسب با نیروی ما باشد. در شرایط فعلی تهدید کردن شیلی برای امریکا امکان پذیر است ولی پرتقال نمی تواند انگلستان را مورد تهدید قرار دهد و چنانچه چنین سیاستی در پیش گیرد ناصحیح خواهد بود. با ازدیاد تعداد اعضاء جامعه روش و سیاست ما نیز قابل تغییر است ولی باید متوجه بود که افزایش تعداد اعضاء جمعیت واقعا حقیقی باشد. نباید صورت اعضاء جامعه محتوی نام کسانی باشد که برای مدت کوتاهی علاقه نشان میدهند و بعد جمعیت را ترک می کنند. ما هیچوقت تعداد اعضاء جامعه را بیش از میزان حقیقی آن در نظر مردم جلوه نداده ایم تا آنها را فریب دهیم. در اجتماعات نیز مانند بازی پوکر بلوف زدن فقط در مراحل و دفعات اول امکان دارد. تعداد حقیقی اعضاء احزاب در مواقع انتخابات روشن و معلوم میگردد.

عده اعضاء فدراسیون خیلی بیش از میزان حقیقی آن جلوه میکرد و موقعی که آن تشکیلات فقط ۴ نفر عضو داشت یکی از سازمانها عده اعضاء آن را چهل هزار نفر میدانست ولی بعد از انتخابات سال ۱۸۸۵ باین تصورات پایان داده شد و حقیقت آشکار گردید.

ما فعلاً از لحاظ تعداد ضعیف هستیم و بایستی تاکنیک مبارزه خود را با در نظر گرفتن این موضوع تعیین کنیم.

ما نمی توانیم فعلاً مبارزه طبقاتی را طوری در نظر بگیریم که گویی دو

اردوی مخالف در مقابل هم صف آزادی کرده‌اند بلکه بایستی با توجه به علم مبارزه صحیح از نیروی خود طوری استفاده کنیم که تا حد امکان از تعداد مخالفین خود بکاهیم و مخالفت هر دسته‌ای را که واقعا با ما منافع مشترک دارند از بین ببریم.

آن زمان گذشت که مثلا با سوادها از توده مردم نبوده و جزو طبقات ممتاز بودند امروز بیشتر با سوادها از برولترهای واقعی هستند و فقط لازم است با فعالیت تبلیغاتی آنها را وارد کرد بجای رای دادن به شوریه‌ها ما رای بدهند. کسبه جزء و مالیات دهندگان نیز دیر یازود باید درک کنند که آنها بایستی با کارگران تشریک مساعی کرده و مالیات را برعهده سرمایه دارانی که بدون زحمت پول بدست می آورند بگذارند

خلاصه آنکه همه مردم بجز آنها بیکه بطور استثنائی دارای قدرت و سرمایه زیاد هستند و بدون زحمت پول تحصیل میکنند از سیستم غیر سوسیالیسی بجای نفع ضرر می برند و بایستی دیر یازود باین مسئله پی ببرند و با ما تشریک مساعی کنند.

بنابراین اگر ما طبقه متوسط و کسبه و صنعتگران را از صفوف خود خارج نگاهداریم برخلاف اصول «سوسیالیسم علمی» عمل کرده‌ایم و احماقانه ترین نوع تعصب طبقاتی است.

من خوشوقتم از اینکه بگویم اکنون وظیفه خود را انجام داده‌ام شما میدانید که ما چه راهی را طی کرده‌ایم و چه جاده‌ای را در پیش داریم. میدانید که چرا ما عقیده داریم که طبقات متوسط در ایجاد سوسیالیسم ذی سهم خواهند بود شما میدانید که ما بتشکیل یک حزب سیاسی کلتویست تاجه حده علاقمند هستیم.

امیدوارم که این موضوع را در نظر بگیرید که تنها آرزو داشتن کمترین نتیجه‌ای ندارد مگر اینکه شما بتوانید از لحاظ رای و بوجود آوردن نیروی انتخابی با کمک کنید تا ماهد فهای خود را دنبال کنیم. موفقی که ما در آنها رای داریم بایستی بزحمت کوشش و تقل کنیم هنگامیکه صدها رای داریم میتوانیم در دیگران نفوذ کنیم و روش میانه روی و مسالمت آمیز در پیش گیریم وقتی شماره آراء بده هاهزار برسد ما قادر هستیم بعنوان یک حزب مستقل بشمار آئیم. اگر شما کوشش کنید می توانید با صدها هزار رای بدهید و ما توانائی آن را خواهیم یافت که بر گرد بادهما مسلط شده و طوفانها را هدایت کنیم.



فرهنگ عامیانه (FOLK — LORE)

در قسمت آخر مقاله قبل گفته شد کسانیکه بدون توجه بروح فرهنگ عامیانه وبدون درك محیط مادی بوجود آورندگان آن انتظار دارند افکار و تصوراتی نظیر افکار و تصورات اساتید زبان فارسی در اشعار محلی وجود داشته باشد ، بهتر است در جمع آوری فرهنگ عامیانه شرکت نکنند وحال میگویم کسانیکه با توجه وعلم بموضوع مورد بحث باین خدمت بزرگ میپردازند باید بدانند آنچه بمنوان فرهنگ عامیانه جمع آوری میشود باید از جمیع جهات کامل باشد وتمام جزئیات ومبانی ومبانی فرهنگ عامیانه را بطوروضوح روشن کند .

مثلا در مورد قسمتی از فرهنگ عامیانه که فعلا از آن صحبت در میان است (آوازا - آهنگها - ترانهها - اشعار) خواننده و ناقل باید :

- ۱- محلی باشد
  - ۲- بلمجه محلی آشنای کامل ودقیق داشته باشد
  - ۳- آهنگ را باشعار محلی بخواند (۱)
  - ۴- تن صدرا آنطورکه مرسوم محل است انتخاب کند
  - ۵- نوازنده هم حتی الامکان باید ازسازهای محلی برای نواختن آهنگها استفاده کند تا بدینترتیب حالت مخصوص آهنگ محلی حفظ شود .
- نکته قابل دقت این است که در جمع آوری آهنگها نیزصحت واصالت آن مورد توجه است جمع آورنده باید باصالت اشعار وآهنگها مقید باشد ، توضیح آنکه بوسیله تغییر دادن ودست بردن درآهنگهای روستائی ، چنانکه معمول و متداول است ، نه تنها تحول تکاملی در موسیقی ما صورت نخواهد گرفت وقدمه برای ایجاد مکتب صحیح در موسیقی برداشته نخواهد شد بلکه این آهنگها و ترانه هارا که باید برای پایه های بنای موسیقی صحیح ملی ایران ، مورد استفاده اساتید حقیقی فن موسیقی قرارگیرد ، بصورت مبتذل وبی معنی وبی روحی درخواهد آورد .

هنر موسیقی این نیست که آهنگهای محلی را با اصول وقواعد کهنه ای که از (۱) درخواندن آهنگهای محلی معمول شده است که آهنگها را با اشعار فارسی بی معنا ومخالف باروح وحقیقت آهنگ میخوانند، درحالیکه آهنگی را وقتی میتوان محلی دانست که با اشعار مخصوص خودش بدون انحراف وتغییر خوانده شود زیرا از اشعار محلی معانی خاص که مربوط است بزندگی طبقه عوام وبکلی جدا از معانی اشعار فارسی استنباط میشود .

موسیقی چندین قرن قبل ما بارت مانده است تغییر بدهیم (۱) و بعد هم آنرا آهنگی مطابق ذوق مردم و احتیاجات زمان بدانیم. صاحب نظران میدانند فعالیت‌هایی که در راه پیشرفت موسیقی ملی ما و ایجاد تحول در این رشته هنری انجام میگیرد در صورتی با ارزش و باارجا خواهد بود که بادرک صحیح روح زمان و احتیاجات محیط صورت بگیرد.

در جمع آوری فلکس بطور کلی نباید فکر تغییر یابد و خوب کردن آهنگها را درس داشت انتخاب و بدو خوب کردن آهنگها و تغییرات جزئی و پاکلی که در آهنگها صورت میگیرد در جمع آوری فرهنگ عامیانه بسیار مضر است گرد آورندگان فرهنگ عامیانه نباید این نکته را از نظر دور بدارند که ممالک متدین جهان هم که دارای موسیقی مکتبی بر پایه های صحیحی هستند و اساتید موسیقی نیز از جمیع

(۱) در حالیکه بوسیله آهنگسازان بزرگ با حدمات طاقت فرسا در چند قرن اخیر بزرگترین آثار موسیقی بوجود آمده است در ایران تقریباً هیچ کاری در موسیقی ما صورت نگرفت سهل است بملت لا قیدی، موسیقی ما یک دوره انحطاط را پیموده است. اصول و قواعد موسیقی در ایران با وجود تحولات زیادی که در تمام شئون زندگی ماصورت گرفت هنوز منحصر بهمان اصولی است که از طرف اساتید ما در قرون گذشته بجای گذارده شده است نه علت عقب ماندگی و رکود هنر موسیقی در ایران جستجو شد و نه دلیل تکامل و پیشرفت دیگران. میتوان گفت که هنر موسیقی در ایران مفهوم و حقیقت خود را از دست داده است. آهنگسازان ما بتصور اینکه بکار پیش پا افتاده و ساده ای مشغول هستند بدون توجه بنوا هس موسیقی فملی ایران و همچنین علم بر موز صنعت موسیقی، اغلب آهنگهایی میسازند که از نظر مقایسه و ارزش به مراتب پائین تر از ترانه های محلی است.

امیدوارم علاقمندان بهتر موسیقی و اساتید فن که وضع اسفناکنیز موسیقی ایرانی در چند سال اخیر آنها را بخود آورده است، بلزوم یک تحول تکاملی عیبق در این رشته هنری پی برده و بادرک این ضرورت اجتناعی، مکتبی صحیح و منطبق با احتیاجات زمان ایجاد کنند، تا شاید عقب ماندگیها جبران شده و در راه ایجاد مکتب موسیقی ملی ایران قدم قابل ملاحظه ای برداشته شود.

مخصوصاً ذکر این مطلب ضروری است که در این مورد از افتکار و روح پرورش نیانته اکثریت مردم نباید ترسید چون آنان نه تنها قادر بادرک اصول صحیح موسیقی نیستند، بلکه از درک صحیح آهنگهای موجود ایران نیز که سالها با آن سرو کار دارند عاجزند

بملت عدم استقبال مردم در بدو امر نباید دست از کار کشید؛ مردمی که قرن‌ها در این راه رهبری و هدایت نشده اند اگر خیلی زود قدرت تشخیص و درک آهنگهای صحیح و علمی را بدست نیاورده اند قابل ملامت نیستند بلکه قابل ملامت آنهاست که از برداشتن یک قدم درست و متین در راه تکامل و تحول هراسناکند و در همین حال متوقمند مردم از آنها برای همین قدم برداشته تحلیل کنند.

جهت بروز موسیقی‌آشنائی دارند، در جمع آوری آهنگها تغییر و انحراف آنرا از اصل جایز نمیشمارند و دقت کافی برای حفظ صالت آن کارمیببرند و برای خوش آیند مردم مخصوصا کسانی که طی سالهای نهمازی به علت رکود هنرموسیقی روح و فکرشان از هیچ جهت پرورش نیافته است و همین دلیل از درک موسیقی بی بهره هستند تغییری در آهنگهای محلی نمیدهند.

اغلب موسیقی‌دانهای ما به تصور اینکه باید صرفا «از افکار و ذوق عامه پیروی کرد» قطع نظر از آنکه به علت درک نکردن احتیاجات محیط در این باب با پیروی از افکار و ذوق عامه مردم در صدد تشکیل مکتب مرفقی در موسیقی نیستند، تصویر میکنند اگر تمام کوشش آنها در موسیقی پیروی از ذوق و فکر هدایت نشده عامه باشد و خود را نماینده سابقه و ذوق مردم آنهم طبقه عوام آنان معرفی کنند کاری بسی بزرگ انجام داده و قدم متینی در راه پیشرفت موسیقی برداشته‌اند (۱)

بهین دلیل دیده میشود که اغلب موسیقی‌دانهای ما از ترس این افکار عمومی که به علت هدایت غلط بکلی از حقیقت منحرف است علاوه بر آنکه در راه پیشرفت موسیقی قدمی برداشته‌اند و موسیقی ما بصورت موسیقی دوران فادایی باضافه تحول در جهت انحطاط باقی مانده است، در جمع آوری و نقل آهنگهای محلی هم برای پیروی از ذوق فارسی زبانان آهنگهای کردی ترکی و گیلکی را با تغییرات عجیبی بزبان فارسی میخوانند بدون توجه باین مسئله که نه تنها عمل آنها هنرموسیقی نام ندارد بلکه انحراف کلی از راهی است که در اینقسمت يك هنرمند واقعی و هادی افکار مردم باید به پیماید.

اشعار و آهنگهای محلی که مولود زندگی طبقه عوام است و نشان دهنده فکر و روح آن طبقه می باشد، همانطور که متذکر شدم بمنزله قسمت مهمی از تاریخ حیات

(۱) پیروی از افکار عامه در چند سال اخیر در مملکت ما شایع شده است. پیشروان و رهبران، سیاسی، علمی، هنری اغلب به علت پیروی از افکار عمومی ساختگی و در حقیقت غیر موجود، وظیفه اصلی خود را که رهبری و هدایت افکار عمومی فراموش میکنند. باید توجه داشت که در مملکت ما مخصوصا «در مسائل هنری و علمی و سیاسی که آنها است ملت ما را از اصل و حقیقت آن با واسطائی منحرف کرده‌اند ملاک و معیار امور افکار عمومی نیست - وقتی لزوم يك تحول فکری در هر مورد احساس شد نباید بمنسوان پیروی از افکار عامه از اظهار و ابراز آن خودداری نمود، باید راهنمایی افکار عمومی را بعهده گرفت و با تمام وسائل از انحراف آن جلوگیری کرد چون مردم پس از اطلاع از انحراف افکار خود نتایج آن گناه را بگردن رهبران خود میاندازند و حق هم دارند حتی قول کنت اسفورد را چیزی را که ملت هرگز بر رهبران خود نمی بخشد خطاهائی است که خود مرتکب شده و رهبران از آن جلوگیری نکرده‌اند.



قومی بشمار می‌رود (۱) لزومی ندارد مورد قبول تمام افراد یک ملت باشد زیرا توجه ذوق و سلیقه (که تشخیص زشتی و زیبایی و امور مربوط به آن است) تابع عوامل خارجی یعنی امور اجتماعی می‌باشد. گرچه در سیر تکاملی تمدن یکنوع وحدت در احکام راجع بزشتی و زیبایی مشاهده می‌شود ولی هنوز زشتی و زیبایی دارای مفهوم مطلق و مشخص نیست و بنابراین تفاوتی که بین مردم یک جامعه از لحاظ ذوق و سلیقه در قبول آهنگهای محلی یا عدم قبول آن وجود دارد نباید باعث تعجب باشد و عده‌ایرا بر آن دارد که برای قبول همگانی این آهنگها به تغییر و تحریف آن بپردازند.

اگر در طی مقالات راجع بفرهنگ عامیانه چندین بار متذکر شدم که در جمع آوری فرهنگ عامیانه باید باسالت آن مقید بود برای اینست که آنچه از فرهنگ عامیانه به ما رسیده گذشته از آنکه نتیجه محفوظات اشخاص بی‌سواد و عامی است (بهین علت جمع آوری آن کاری بسیار مشکل است) نتیجه اندیشه‌ها و افکار پر قیمت و فکر و ذوق نسلهای متمادی در آن ریخته شده است که اگر بدون تشریح و تعریف جمع آوری شود میتواند پایه‌های متین و محکمی برای ادبیات و موسیقی و آنچه که مربوط به هنرهای زیباست قرار گیرد.

مقاله خود را ختم میکنم بچند دوییتی از امیر بازاری (طبری) انتخاب این اشعار و ترجمه آن از این جهت است که خوانندگان مخصوصاً علاقه‌مندان بجمع آوری فرهنگ عامیانه با دقت کافی توجه کنند که حداقل شرایط برای نقل یک دوییتی یا هر چه مربوط به ادبائش عوام می‌باشد آشنائی کامل بزبان بومی و داشتن دقت و کنجکاوی زیاد می‌باشد و کسانی که دارای این شرایط نیستند عمل آنها در این باب تا چه حد میتواند مقرون بصحت باشد.

(۱) اگر بایروی از عقیده عده‌ای که معتقدند تاریخ تابع قوانین و مطابق نظم و قاعده خاصی نیست معتقد باشیم که تاریخ قلمرو امور اتفاقی است و یا در مجرای وقایع کوچک و بزرگ اتفاقی سیر میکند، شخصیت‌های بزرگ تاریخ را می‌سازند و حتی تاثیر این شخصیت‌ها در تاریخ آنقدر است که میتواند وضع زمان دیگری غیر از زمان حیات خود را تغییر بدهد (مثلاً اگر نادر شاه افشار در زمان حمله اعراب یا منول بر ایران وجود داشت بعقیده این دسته میتواند از آن شکست‌ها و نتایج آن جلوگیری کند) و افراد مردم غیر از فرمانبرداری از سازندگان تاریخ نقشی ندارند، نباید فرهنگ عامیانه را که مولود زندگی طبقه عوام و بیان‌کننده نوع سعی و کوشش آنها برای رفع ضروریات زندگی است قسمتی از تاریخ حیات یک قوم دانست ولی اگر بایروی از عقیده صحیح عده‌ای، تاریخ را بمعنی اخس عبارت از سعی و کوشش افراد بشر برای بهبودی زندگی خود از جمیع جهات و بمعنی اعم عبارت از نمایش کتبی این سعی و کوشش بدانیم، فرهنگ عامیانه قسمت مهم و بسیار جالب تاریخ یک قوم خواهد بود و ارزش آن نه تنها کمتر از شرح حال فرماندهان و کشور گشایان نیست بلکه از جهات زیادی بر آن ترجیح دارد.

و اینک دو بیتی های مذکور :

انه دارواش هدامه شه گلاره  
 دارچل و چو بورده مه قواره  
 اساکه بورده شیرد کفه مه پلاره  
 خور بموئه شر بزوئه گلاره  
 ترجمه : آنقدر حلف درخت بگاز خودم دادم که شاخهای درخت قبای مرا  
 بکلی از بین برد - وقتی که رفت در غذای من شیر بیفتند خبر رسید که ببر کاو  
 مرا درید .

این دو بیتی با اختلاف زیادی در شماره دوم مجله سخن چاپ رسیده است  
 برای اثبات این مطلب که نداشتن آگاهی کافی از زبان بومی مطالب را از اصل  
 بقدر منحرف خواهد کرد ذیلا بآن اشاره میشود .

انه دارواش هدامه شه گیلاره  
 دارچل و چو بورده مه قواره  
 اساکه بورده شیرد کفه مه پلاره  
 خیر بموئه ورك بورده گیلاره  
 ملاحظه میشود که انت گلا- اشتباها (گیلا) استعمال شده است، مردم روستا  
 انت مذکور را (کلا) استعمال میکنند .

مصراع چهارم با اصل اختلاف زیادی دارد- توضیح آنکه اصل مصراع (خبر  
 بموئه ورك بورده گیلاره) (خور بموئه شر بزوئه گلاره) میباشد- زیرا معنی مصراع  
 اخیر کاملاً با حقیقت منطبق نیست چون معمولاً ببر کاو را درهم میشکنند و میدردنه کرک  
 استعمال شده در دو بیتی مندرجه در مجله سخن- توجه به انت (بزوئه) سوم شخص  
 مفرد زدن در زبان بومی که بمعنی درهم شکستن و دریدن هم استعمال میشود میرساند  
 که مصراع مذکور با حقیقت و روح فلکلر منطبق تر است- بعلاوه خبر که لغتی است  
 فارسی بجای (خور) بکار برده شده است .

یادون بوینین مه کارچی زار بئیه  
 مه پوس کلا شال نهار بئیه  
 تیسابلا خوار اطاق دار بئیه  
 کال چرم پوس زین سوار بئیه  
 ترجمه : ای دوستان و یاران من به پیشیند که کارم چه زار شده است که کلاه پوستی  
 من غذای شغال شد- گدای بی چیز داری زندگی شد و کسیکه چارق به پامیکرد حال  
 براسب سواری می نشیند .

این دو بیتی که بوسیله یکی از خوانندگان ، با آهنگ مخصوص امیری با  
 انحرافات از اصل آهنگ خوانده و ضبط شده است- با اصل مذکور در فوق اختلافاتی  
 باین ترتیب دارد .

یادون بوینین مه کارچی زار بئیه  
 مه سر پوس کلا شال نهار بئیه  
 بشقاب پلاخوار اطاق دار بئیه  
 کال چرم پوس زین سوار بئیه  
 که اولاً استعمال لغت (بئیه) بجای (بئیه یا بویه) غلط است چون بئیه اسم  
 خاص و برای نامیدن طبقه ( نسوان ) بکار میرود  
 ثانیاً در مصراع دوم انت سر زیادی است زیرا همانطور که در فارسی استعمال  
 کلاه سر- یا کفش پا- دستکش دست بی معنی است در زبان بومی هم وقتی گفته شود  
 (پوس کلاه) کاملاً معنی کلاه پوستی از آن مستفاد میشود  
 و استعمال لغت سر پروژن شعر هم سکنه وارد میکند . (بشقاب پلاخوار) بجای

(تیسابلاخواد) هم بیهودا استعمال شده زیرا (تیساب) یعنی لغت و هاری ازهر چیز مثل (تیساباه) بی کفش، به حقیقت کاملاً منطبق است یعنی کسیکه کتله خالی می خورد.

دامن پوش اطلس دوسی کمره تنک      ته مغمل دیم دارنه هزار گل رنگ

ته مشکین زلف اگریه منه چنک      شوسال تلالال روچاه لینک بوئه لنک

ترجمه : ای کسیکه دامن اطلس پوشیدی و کمره تنک بستی، صورت مغملی تو رنگ هزار گل دارد. اگر زلف مشکین تو شبی بچنک من بیاید میخواستم آن شب سال و خروس سحری لال و پای روشنک (ستاره صبح) لنک باشد. مصرع اول این دو بیتی در کتابی که (پرفسور دادن) مستشرق معروف از اشعار طبری جمع آوری کرده و چاپ رسانده است اینطور ذکر شده - (دامن پوش اطلس پوشانی کمر تنک) ای کسیکه دامن اطلس پوشیدی و کمره تنک را باز کردی - که ایا نظر معنی قابل دقت است و بروح شعر هم سکنه وارد نمیکند.

خوانندگان عزیز ملاحظه میکنند که فقط نداشتن دقت کافی، اشعار معلی را بچه انحرافی دچار میکنند حال اگر عدم آشنایی بزبان بومی و نداشتن بی طرفی هم در کار باشد بدون تردید انحراف بسیار زیاد خواهد بود



## اسناد محاکمه بزرگ ۱۹۲۱

### استخراج از « هندی جوان »

محاکمه‌ای که بر علیه گاندی بوجود آمد یکی از برجسته ترین محاکمات تاریخ است ، در « شوری شورا » بمناسبت نهضت مقاومت ، عده‌ای از هندیان که در معرض تهدید بوده اند ، يك ايستگاه پلیس را مورد مهاجمه قرار میدهند ، این سوء قصد که موجب ریخته شدن خون میشود خیلی باعث تأثر گاندی میگردد ، از طرف دیگر این تاثر او مورد ملامت عده زیادی از اعضاء کنگره میگردد که با سیاست عدم تشدد گاندی زیاد روی موافق نشان نیدادند و عده‌ای حتی گاندی را به خیانت متهم می کردند .

معدك گاندی از اینکه نتوانسته توده مردم را تربیت كند ناراضی بود بطور موقت نهضت مقاومت را معلق كرد ، گاندی در عین عدم رضایت از آن سوء قصد مقاومت را وظیفه خود و ملت میدانند و آنچه در نظر قانون جنایت است در نظر او اولین وظیفه هر فرد میهن پرست میباشد او به قضات خطاب میکند :

« قضات ! شما انتخابی از نوع دیگر ندارید ، یا استعفا کنید و یا مرا محكوم سازید . » قاضی انگلیسی موسوم به برومفیلد شاید برای اولین بار در تاریخ محاکمات جنایی با جنایتكار اینطور صحبت می کند :

« من مشکل ترین وظیفه يك قاضی این کشور را دارم انجام میدهم ، قانون با شخص نگاه نمیکند ، معدك من میدانم که شما متعلق بآن مقوله از انسان هائی هستید که شاید من نمیبایستی از آن مقوله مردم را محاکمه کنم . . . . . صرف نظر از ملیونها هم میهنان شما حتی آنهاييکه با عقاید سیاسی شما موافق نمیباشند شما را انسانی دارای ایده آل بزرگ می شناسند ، که دارای روحی شریف و حتی مقدس میباشد . . . . . من میل دارم اضافه کنم که اگر بمناسبت پیش آمده‌ها و وقایعی امکان پذیر باشد که این مجازات تخفیف پیدا کند از این مسئله هیچکس باندازه من خوشحال نخواهد شد . »

\*\*\*

دادگاه ، آنگاه به م. گاندی خطاب میکند و از او میخواهد که اگر اظهاراتی مربوط بموضوع دادرسی دارد بیان نماید .

م. گاندی جواب میدهد که البته اظهاراتی دارد ، دادگاه عنوان میکند که او میتواند نوشته اظهارات خود را برای انضمام به پرونده تقدیم دارد گاندی پاسخ میدهد که پس از قرائت آنرا تقدیم خواهد داشت .

او میگوید ، « قبل از خواندن دفاعیه من به تأیید این امر میپردازم که نظریات دادیار درباره شخص حقیر من کاملا مورد تصدیق من است ، من می بینم

که او کاملاً در تمام اظهاراتی که نسبت به من کرده است صادق میباشد، آن بیانات مطلقاً صحیح است و من کمترین میلی به مخفی کردن از دادگاه ندارم که توصیه بیملافتگی نسبت به حکومت تقریباً برای من يك عشق شده است .

دادیار همچنین کاملاً حق دارد وقتی میگوید که من این بیملافتگی را خیلی پیشتر از اشتغال خود در « هند جوان » توصیه کرده ام و در مطالبی که خواهم خواند ، این وظیفه دشواری برای من خواهد بود که در مقابل دادگاه اقرار کنم که خیلی جلوتر از زمانی که دادیار گفته است شروع کرده ام این برای من يك تکلیف فوق العاده شاقی است اما بر من لازم است که با علم به مسئولیتی که بر ذمه من میفشارد و با میل به تحمل همه ملامتی که دادیار دانشمند نسبت به من در مورد حوادث چوری چورا و مدرسه و بیبی نموده است ، بآن بپردازم و وقتی که من در این باره عمیقاً فکر میکنم و شبهای متوالی خاطر خود را بآن مشغول میدارم ؛ خود را از جنایات شیطانای چوری - چورا یا از شتاب بیبی چدانی یابم . دادیار حق دارد وقتی میگوید که ، من بعنوان مردی مسئول ، مردی که سهم شایسته ای از تربیت دارد و بقدر کافی نیز از تجربه بهره مند است باید نتایج همه اعمال خود را میدانستم . من میدانستم که با آتش بازی میکنم و ازینراه خود را باخطر مواجه ساختم اگر من آزاد گذارده میشدم دوباره شروع میکردم . من امروز صبح احساس کردم که اگر آنچه الان گفتم نکوبم در انجام وظیفه خود قصور ورزیده ام من خواسته ام از شدت اجتناب شود من از شدت می پرهمیز غمگین شدم اولین و آخرین موضوع آئین من است اما يك انتخاب برای من لازم بود : من میباید یا خود را در انقیاد يك سیستم حکومتی قرار میدادم که بمقیده من بدی جبران ناپذیری به کشورم میکرد یا مواجه با خطر دیدن طغیان خشم مسلمت ، و قتیکه حقیقت را برای آنها میکشتم واقع کردم . من میدانم که ملت من گاهی به چگونگی چهار میشود و از این بابت فوق العاده آندوهگین هستم و من اینجانه برای مجازات سبک بلکه برای مجازات خیلی سخت حاضرم . من استرحام نمیکنم و ادعای وجود هیچ کیفیت تخفیف دهنده ای را ندارم . من اینجا برای درخواست قبول مسرو و راه سخت ترین مشقتی که میتواند درباره آنچه طبق قانون يك جنایت عمدی است ، اجرا شود حاضرم و این بنظر من اولین وظیفه يك فرد وطن (Litoyen) است تنها کاری که شما میتوانید انجام دهید قضات: استعفا یا تعیین مجازات برای من است اگر گمان میکنید که سیستم و قانونی که شما در دست دارید برای ملت خوب است من علاقه ای باین نوع مشاجره ندارم اما ممکن است وقتی که شهادت نامه ام را بخوانم شما آنچه در سینه من میخرد به بینید، چیزی که مرا با بزرگترین خطری که..... امکان دارد مواجه میکند.

### دفاعیه

م . گاندی آنگاه يك دفاعیه کتبی را خواند:

« شاید من بملت هند و بملت انگلستان ، که این محاکمه بشاطر تحصیل رضایت آن است ، باید بفهمانم که چرا من که وفادار و همکار پسر حرارت بودم



بیملقه و ناهمکار آشتی ناپذیر شده‌ام . . . همچنین لازم است در مقابل دادگاه بگویم که چرا خود را برای داشتن این جرئت که نسبت به حکومتی که بر طبق قانون بر هند مستقر شده بیملاتی نشان دهم ، مقصر میدانم .

فعالیت عمومی من از ۱۸۹۳ در افریقای جنوبی در زمان حساسی شروع شد. اولین روابط من با مقامات رسمی بریتانیایی آنکشور هیچ‌خوب نبود . من کشف کردم که هیچ‌گونه حقی مانند یک انسان و یک هندی نداشتم ، یا خیلی صحیح‌تر: فهمیدم که چون هندی بودم هیچ‌گونه حقی نداشتم : این امر را ازمیدان بدرنگرد من بخود گفتم که این طریق رفتار کردن با هندوها تجاوز یک سیستم حکومتی است که برای خودش خوب است. بعد من همکاری وفادارانه و اختیاری خود را بآن حکومت ابراز داشتم در عین آنکه وقتی ملاحظه میکردم که اشتباه میکند بدون اینکه خود را در زحمت بیندازم از آن انقصاد مینمودم ، ولی هرگز آرزوی تخریب آنرا نداشتم .

همچنین وقتی که در ۱۸۹۹ حیات امپراطوری با جنک بوئر ها تهدید شد من خدمات خود را به آن عرضه داشتم . من یک دسته داوطلب « برانکارویه » تشکیل دادم و در تمهیدات مختلفی که برای نجات لادیسمیت Ladysmith صورت گرفت ذی‌سهم شدم . در ۱۹۰۶ در دوره شورش زولوها یک دسته « انفریمیه » ترتیب دادم و ناپایان شورش خدمت کردم من هر بار صلیب گرفتم و موضوع روز واقع گردیدم ، بمناسبت خدماتم در افریقای جنوبی لرد هاردینگ مدال طلای کیمراهیند Kaiserhind بمن اعطا کرد ، زمانیکه در ۱۹۱۴ جنک بین انگلستان و آلمان در گرفت یک دسته داوطلب « آمبولانسیه » مرکب از هندوهای که در لندن بودند ، و غالباً محصل بودند ، تشکیل دادم . سودمندی این امر از طرف اولیای امور تصدیق شد . بالاخره زمانیکه در ۱۹۱۸ با کنفرانس جنگی که در دهلی تشکیل شد ، لرد شلمسفرد (Ehelsford) دعوت سختی برای سربازگیری از جوانان کرد من برای ساختن یک هیئت بهداشتی در کهدا Khedda خیلی زحمت کشیدم و جدا سلامت خود را در خطر انداختم. این هیئت وقتی میخواست تشکیل شود که کشکش‌ها تمام شد . در تمام این کوششها من مجذوب این اعتقاد بودم که خدماتی از این نوع بمن اجازه خواهد داد که برای هموطنانم یک مقام مساوی با سایر قشمتهای امپراتوری بگیرم .

اولین ضربه بشکل عمل راولت ( Rowlatt ) که برای دزدیدن آزادی واقعی اذملت صورت گرفت بمن وارد شد . من دریافتم که رهبری یک آژیتاسیون شدید علیه این قانون بر من فرض است ، پس از آن فجاج پنجاب پیش آمد که با قتل‌عام ژالین والا باق Jallinwala Baqh شروع شد و وقتی که دستور خوا باندن اشخاص بروی شکم و شلاق زدن آنها در ملأ عام و خفت‌های غیر قابل وصف دیگر داده شد . بدرجه اعلاى خود رسیدم من فهمیدم که وعده‌های که نخست وزیر برلمانان هند درباره تمایب ترکیه و اماکن مقدسه اسلامی داده بود هرگز وفا نمیشود



و با وجود همه این قرآن و با وجود نصایح دوستانم که مرا دو کنگره آمرتیار ( Amritsar ) به تامل وا داشته بودند من همکاری و اجرای رفرمهای مونتاگ شلمسپورد (Montaqoe Ehelmspocd) را حفظ میکردم زیرا امید داشتم که نخست وزیر وعده خود را به مسلمانان وفا می کند و برای جراحات وارده پنجاب فکری میشود که رفرمها ولو کمتر کامل و راضی کننده باشند. ابتدای یک دوره امید برای هند خواهند بود.

اما همه امیدی که من پرورانده بودم از بین رفت. وعده ای که به «خلیفه» داده شده بود عملی نشد چنانی که در پنجاب رخ داده بود تظپیر شد و اغلب مجرمین نه تنها مجازات نشدند بلکه در خدمت دولت باقی ماندند و همچنان از بودجه هند حقوق گرفتند بعضا ترفیع مقام هم یافتند.

من همچنین حساب کردم که رفرمها ابتدای تحولی را در احساسات حکومت نسبت بما نشان نمیدهد اما روشی برای درمانده کردن هند و گرفتن تسامح تروت های آن و برای ادامه بردگی آنست.

من در این باب برخلاف میل خود باین نتیجه رسیدم که اجتماع ما با بریتانیای کبیر از نظر سیاسی و اقتصادی هند را ضعیف تر از همیشه کرده است. یک هند خلع سلاح شده اگر بخواهد بایک مهاجم بچنگد توانائی دفاع از خود را ندارد و این بدرجه ایست که بعضی از مردان خیلی صلاحیت دار، فکر میکنند که برای هند چندین نسل لازمست تا بتواند یک دومینیون بشود.

هند آن قدر ضعیف است که هرگز نمی تواند در قحطی ها مقاومت کند. قبل از آمدن انگلیسها هند در میلیونها کلبه های گلی خود برای افزودن بمنابع فلاحتی ضعیف خود بقدر کافی آنچه لازم داشت، می بافت و می رشت. این صنعت دهقانی و تا این اندازه برای زندگی هند حیاتی بود، باشیوه های غیر انسانی و ستمگرانه ای که از طرف بعضی از انگلیسهای که شاهد آن بوده اند توصیف شده است نابود گردید. ساکنین شهرها هرگز نمیدانند چطور توده های هند که از گرسنگی نیمه مرده اند و از پا در می آیند آنها نمی دانند که آسایش قابل تحقیرشان از دلالی که از استثمار خارجی دریافت میدارند حاصل میشود و این دلالی و این عواید از توده ها کنده شده است. آنها بحساب نمی آورند که حکومتی که بوسیله قانون در هند مستقر شده، جز برای استثمار توده نیست. هیچ سفسطه ای، هیچ عدد سازی نمی تواند شاهد زنده اسکتتهایی را که در اغلب دهکده ها دیده میشوند، از بین ببرد.

در هر حال من یقین دارم که انگلستان و ساکنین شهرهای هند، اگر خدایسی مافوق ما وجود دارد، برای این جنایت نسبت به بشریت و نسبت بتاریخ در مقابل او مواخذ خواهند بود.

قانون هم در این کشور در خدمت استثمارگر خارجی گذارده شده است. مطالبه بیطرفانه من در حکاماتی که با قانون حکومت نظامی پنجاب بعمل آمد مرا متقاعد کرده است که ۹۵ درصد محکومیت ها نباید واقع میشده؛ آزمایشی که من از معامات سیاسی دارم را باین نتیجه رسانیده است که ۹۶م محکومین مطلقا

بیگناه بوده‌اند. جنایت آنها دوست داشتن کشورشان بوده است درنودونه در صدموارد دردادگاهها قضاوت بِنفع هندیها شده و بِنفع انگلیسها صورت گرفته است. من اعراف نمیکنم این تجربه هیرمندی است که مناسباتی با این نوع کار داشته است بقیه من حکومت قانون آگاهانه یا ناآگاهانه فاحشه‌ای است در خدمت استعمارگر بزرگترین بدبختی اینست که انگلیسها و همکاران هندی آنها که بر کشور حکومت میکنند از ارتکاب جنایتی که از آن گفتگو کردم بیخبرند، من ایمان دارم که تعداد زیادی از مامورین انگلیسی هند با حسن نیت فکر میکنند که حکومتی که آنها نمایندگی آنرا دارند از بهترین حکومتها نیست که وجود دارد و هند مطه‌ننا پیشرفت میکند اگر چه بکندی پیشرفت کند.

آنها نمیدانند که یک سیستم ظریف اما موثر تروریسم و یک انبساط‌سازمانی قدرتها از طرفی و محرومیت از تمام وسائل دفاع از طرف دیگر ملت را خنثی کرده و به تقیه و اداشته است. عادت و حشمتک نیز به جهالت و خیالبافی اداره کنندگان کومک کرده است. ماده ۱۲ از مجموعه جزائی که بر طبق آن من سعادت متهم بودن را دارم، در درجه اول برای کسانی است که کوشش خود را متوجه سلب آزادی از افراد جامعه میکنند قانون نمیتواند خاصه خرجی داشته باشد. اگر انسان علاقه‌ای نسبت به یک فرد یا یک سیستم نداشته باشد باید برای بیان عدم علاقه خود، با منتها درجه آن، وقتی که نمیخواهد خود را شدید نشان دهد یا بشدت عمل کند؛ آزاد باشد اما بر طبق ماده‌ای که شما برای تعقیب ما م. بانکر M. Banker و من، به آن استناد جسته‌اید تنها عمل بیان بیعلاقگی، یک جنایت است.

من بعضی موضوعاتی که طبق همین ماده مورد صدور حکم قرار گرفته مطالعه کرده‌ام و میدانم که این ماده چندین نفر از هندیهای وجه‌المله را محکوم کرده است بنابراین من متهم شدن بهمین طریق را مزیتی میدانم من کوشش کرده‌ام حتی الامکان با اختصار بیشتر دلائل بی‌علاقگی خود را اظهار نمایم من هیچگونه شکایت شخصی از هیچ حاکمی ندارم و بهمین جهت هنوز کمتر بیعلاقگی نسبت بشخص شاه دارم اما من تصور میکنم که بیعلاقه بودن نسبت به حکومتی که خیالی بیشتر ازهر سیستم قبلی به هند بدی کرده است خود تضیلتی است، هند هرگز جز از زمانی که تحت تسلط انگلستان قرار گرفته اینقدر کم شهامت نبوده است. با چنین احساساتی من دوست داشتن چنین سیستمی را مانند یک جنایت میدانم و من اینرا که توانستم آنچه در مقالات مختلف نوشته‌ام و موجب سرزنش من است بنویسم همچون یک امتیاز ذیقیمتی میدانم و انگهی من که معتقدم که به هند و انگلستان با نشان دادن یا آنها که چطور «عدم همکاری» میتواند آنها را از زندگی غیر طبیعی که هر دو آنها میگذرانند خارج سازد خدمت کرده‌ام. بقیه ساده من عدم همکاری باید درست مانند همکاری با خوب یک وظیفه است سابقا تنها عدم همکاری عبارت بود از اعمال جدی شدت نسبت بکسی که بد میکرد. من خواسته‌ام بهم وطنان نشان دهم که عدم همکاری با شدت کاری جز افزودن به بدی نبی کند و بدی تفوق نبی باید مگر با شدت و لازم بود اگر میخواستیم بدی را تشویق نکنیم ازهر شدتی اجتناب کنیم.



## جیاگو مو-پوچینی Giacomo-Puccini

-۲-

از آنجاکه ابراهای پوچینی مقبول طبع عامه و برانگیزنده احساسات و مواطف همه بود، لذا بعضی از نقادان او را بنویسنده رمانهای ارزان و بی ارزش تشبیه میکردند پوچینی در مقابل این ادعای غیرمنصفانه اعتراض نمیکرد بلکه معترف بود که در قبال مضمینین بزرگ و عالیقدر اپرا، او در حکم نوازندگان درجه دوم یک هیئت ارکستر محسوب میشود عظمت و نفوساخته‌های وردی او را شیفته و مسحور میکرد و تصنیفات و اکثر غزبادهای از مسرت و افسردگی بر صفحه خاطرش می‌نشاند هر وقت به نوت اپرای تریتستان (اترواکنر) نظر میکرد، باحالتی آزرده و دردمند میگفت: «در برابر این اثر پر عظمت و اعجاب انگیز، آثار من بسیار کوچک و ناچیز جلوه میکند و در قبال سازنده آن گوئی من نوازنده ماندولینی بیش نیستم» در آهنگهای او از اسرار عالم خلقت و زوهرت و عظمت آسمانها و رب النومها اثری نیست این آهنگها با خدایان و ارباب انواع سر و کار ندارند بلکه حالات و تاثرات انسانها، انسانهای ضعیف و وقت انگیز و قابل ترحم را توصیف میکنند. پوچینی میگفت: «من موسیقی وتان (۱) را درک نمیکنم اما آواز میمیرا خوب می‌فهمم این آواز تاته دلم انز میکند و جگرم را میسوزاند»

اشعار اپرای لا بوم از روی رمانی که هانری مورژ در سال ۱۸۴۷ نگاشته بود، سروده شده و در خلال آنها وضع زندگانی هنرمندان و نویسندگان گرسنه و محروم و تنگدست ساکن محله لاتن پاریس توصیف شده است پوچینی خود ایام جوانی را در میلان بهین وضع گذرانده بود: اساس این نوع زندگانی توام با محرومیت و بی‌ثباتی منحصر بساکنین ناحیه لاتن پاریس نیست بلکه اکثر هنرمندان و شاعران و نویسندگان دوران جوانی را بهین نحو گذرانده‌اند.

ابراهی که پوچینی در این باره ساخته، اثری ساده و بی‌پیرایه و نموداری از حقیقت زندگانی اکثر انسانهاست. در این اپرا موضوعی ظاهراً ناچیز و حقیر در قالب آهنگی عالی و باشکوه ریخته شده است و همه تمایلات دموکراتیک که در هنر و ادبیات قرن نوزدهم تجلی کرده، در خلال این آهنگ نیز بکوش میرسد. داستان اپرا لازم نیست حتماً رزمی و حماسی بوده واز دلبده و طعنا راق خلعت زمین و آسمان و جاه و جبروت خدایان گفتگو کند بلکه ممکن است ضمن چکامه‌ای

۱- Wotan خدای خدایان (مربوط با برای حلقه نیبلونک اثر وراکنر)



ساده و دلنشین بدون کمترین قیل و قال و لاف و گزاف زندگانی روزمره انسانها را وصف نماید. «آهنگهای پوچینی نباید فقط باحلق و حنجره بلکه باید از صمیم قلب خوانده شود».

اپرا در کشور ایتالیا مقامی عظیم دارد و مسئله‌ای مهم تلقی میشود. این غذای روحی هم برای ایتالیاییها بقدر روغن زیتون و ماکارونی که اجزاء اصلی خوراک آنها را تشکیل میدهد، حائز اهمیت است و گویی لازمه هستی و بقا آنهاست اپرای بدونامطلوب در نظر آنان بمنزله زبری مسموم کننده و مهلک است و گناه مصنف چنین اپرایی بهیچوجه قابل اغماض نیست.

یکشب درحین نمایش يك اپرا عده‌ای از نقادان پر شور و متعصب چنان بخشم در آمدند که با انفجار نارنجک باعث هلاکت جمعی از تماشاچیان شدند، بنا بر این از اینکه پوچینی در شب افتتاح هر يك از اپراهاش حالت مجرم محکومی را داشت که در انتظار اجرای حکم اعدام باشد، نباید تعجب کرد. «قبل از نمایش اپرای توسکا که بعد از اپرای لا بوم تصنیف شد، پوچینی با اداره پلیس مراجعه کرد و برای حفظ جان تماشاچیان و انتظامات آن ازماء و رین پلیس استمداد نمود، قرآشداگر درحین نمایش آشوبی با شود و فتنه‌ای برخیزد، ارکستر سرود ملی را بتوازد و بدینوسیله عناصر اخلاک‌گرا بسکوت و ادا در نماید».

ایتالیاییها برخلاف آلمانی‌ها درحین نمایش يك اپرا هیچوقت ساکت و خاموش نمی‌نشستند بلکه هر لحظه در وسط بازی بخصوص بعد از اجراء يك آواز مشهور و عموماً پسند با اصرا تمام مصنف اپرا را از پشت صحنه می‌طلبیدند تا باتفاق بازیگران پاسخ کف زدنهای متوالی آنها را با تعظیم‌های بی‌پایی بدهد و اگر رهبر و مدبری از تجدید صحنه مرگم که مورد پسند حضار واقع شده بود امتناع می‌ورزید، بارانی از اغذیه و میوه ضایع و گندیده بر سر و دوش می‌بارید. چه بسا اتفاق میانند که تماشاچیان متلون المزاج با کف زدنهای گوش‌خراش بازیگرانرا سی‌چهل بار بجلو صحنه می‌طلبیدند و هنگام خروج از سالن اظهار عقیده میکردند که اپرای آن شب بی‌ارزش و بد بوده است! اپرای لا بوم در شب افتتاح موفقیت قابل ملاحظه‌ای کسب نکرد با اینهمه بعد از اینکه پرده افتاد، تماشاچیان بازیگرانرا که برای تغییر لباس باطاقهای خود رفته بودند دوباره بزور و باصرار بصحنه کشاندند و آنها را مجبور کردند که باردیگر بدون لباس و کلاه کیس صحنه مرگ میمی را تجدید نمایند. در نخستین شب نمایش این اپرا، اندازه و رهبری آن بعهد آرتور و توسکانینی بود و سعی و مجاهدت وی باعث شد که بعدها این اپرا مقبول نظر جهانیان واقع شود. پوچینی درباره او میگفت:

« هر وقت این مرد رهبری قطعه‌ای را بعهد می‌گیرد مثل يك معدنچی که گوشه و زوایای معدن را برای کشف مواد تازه کاوش مینماید. او هم جزئیات قطعه را با کمال دقت غور و بررسی نموده و هیچ نکته‌ای را از نظر دور نمی‌دارد».

اما قضاوت پوچینی در باره همکارانش همیشه از روی بصیرت و فراست نبود و گاهی در تشخیص و تمیز خود دچار اشتباه میشد مثلاً یکروز به اژدر پتیبون



يك صحنه از ابرای لا بوم اثر پوچینی (مرا میسی مینامند)

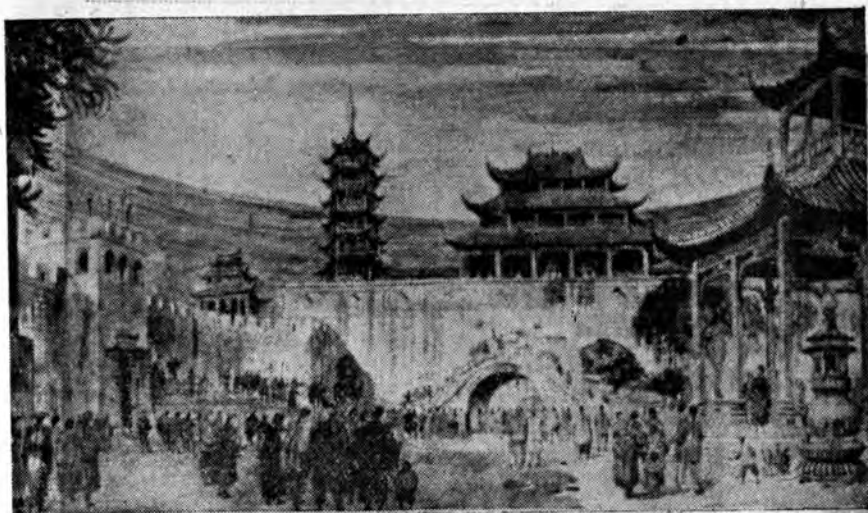
ابرای لا بوم نزدیکی ازدوستان اظهار دلنگی میکرد که علیرغم میل واراده اش مجبور شده است بصدای «تنور» که نقش رودلف را ایفا میکرده و بسیار بد می خوانده است، گوش بدهد. دوستش پرسید: «نام این خواننده چیست؟ پوچینی جواب داد: «اثریکوکاروزو».

ولی چنانچه ذکر شد این قضاوت بجهله بودن تنکر عمل آمده بود زیرا طولی نکشید که کاروزو نه تنها بن کلیه ایفاکنندگان نقش رودلف مقام اول را حائز گردید بلکه بعنوان بهترین خواننده ابراهای پوچینی شناخته شد و دوستی و الفتی خلل ناپذیر بین ایندو برقرار گردید.

\*\*\*

پوچینی تصنیف ابرای مادام با تر فلای را در سال ۱۹۰۲ آغاز کرد داستان این اپرا از روی نمایشنامه ای که جان لوترلانک و داوید بلاسکو نگاشته اند، اقتباس شده است. سراینندگان اشعار این اپرا یعنی ابلیکا و جیا کوژا ازدوستان سمیسی پوچینی بوده و سابقا هم با او درس رویدن اشعار دوا ابرای توسکار لا بوم همکاری کرده بودند. در میان آثار پوچینی ابرای مادام با تر فلای از همه محبوبتر و مشهورتر است. داستان این اپرا که مشحون از عاطفه و احساس و همچون ماهتاب لطیف و





### يك صحنه از ابرای توراندخت اثر بوچینی

خیالپرور است ، شرح سر نوشت غم انگیز و محنت باریکدختر کیشاهی ژاپونی است که بازدواج يك افسر نیروی دریایی امریکادر آمده است . در زندگانی این موجود نحیف رقت انگیز که از همان ابتدا بر اثر بی تجربگی و معصومیت ، محکومیت و فزای او حتمی و مسلم است ، شادی و غم چنان درهم آمیخته که انسان متحیر است که شادمانی و سرور چه موقع پایان پذیرفته و مصیبت و اندوه از کی آغاز گردیده است گویی در خلال آواز دلنشین و نشاط انگیز ایندختر که از خوشدلی و بیخیالی او حکایت میکند . طنین خفه و مصیبت باری که از نزدیک شدن سر انجام شوم او حاکی است نیز بگوش میرسد .

ابرای مادام باترفلای ، ابرایی که همچون تاجی بر پیشانی آنار بوچینی میدرخشد ، در نخستین شب نمایش با مخالفت و استهزای مسرمد متاون المزاج و دمدمی میلان مواجه گردید ، سالن ابرا از صدای چیخ و داد و نمره و فریاد و سوت تماشاچیان بلرزه در آمده بود ، بوچینی که در پشت صحنه ایستاده بود ، زیر لب قرقرکنان میگفت : « ای وحشها ! باندتر نمره بکشید ، فریاد بزید ، چیخ بکشید ، سرا بیاد مسخره بگیرید . . . همانطوریکه قبلا بدوستانم گفته ام این بهترین و عالیترین ابرای من است . . . شاهم بالاخره خواهید دید که حق با من است ، نقادان این ابرادا «مایه شکست و رسوائی» بوچینی اعلام کردند ولی آهنگسازما از میدان بدر رفت و بعد از تجدید نظر و چندین رپتسیون دیگر دوباره آنرا بر روی صحنه آورد و این بار زده پیدایش يك شاهکار جدید در سراسر عالم پیچید و بگوش جهانیان رسید .



در مدت بیست سالی که به‌داز تکمیل و اتمام ابرای مادام بانرفلای از عمر بوجینی باقی مانده بود، وی چند ابرای دیگر تصنیف کرده که از آن میان فقط ابرای «دختری از غرب طلایی» را میتوان شاهکار محسوب کرد، کلیه محصول نبوغ موسیقی وی دروشده بود و خزان زندگی‌اش ملایم و آرام و بدون حادثه و ماجرائی گذشت و بقیه عمر مصنف درامهای مهیج و شورانگیز و پرماجرا، خالی از هر گونه شور و هیجانی سپری گردید.

معذک در آخرین پرده نمایش حیات او آرامش و خاموشی مختل گردید و وقوع حادثه‌ای انتظار را جلب کرد. بوجینی در سن شصت و هفت سالگی مشغول تصنیف ابرای توراندخت بود و میخواست در مقابل ابرای مادام بانرفلای که ماجرای آن در ژان روی داده بود، این بار داستانی چینی را بروی صحنه آورد و لسی کلودردی شدید او را از ادامه کار بازداشت این درد شدید یادکار ضیافتی بود که بوجینی در آن بر اثر فرودادن استخوان قاز، بیمار شده بود. به‌داز معاینه دقیق گلو اطباء بنده‌ای چرکین و مهلك بر خوردند و او را تحت مراقبت و معالجه یکی از متخصصین طراز اول حلق و گوش و بینی قرار دادند. دادیوم‌ترایی حسن اثر بخشید و خطر سرطان از سر او رفس می‌شد که ناگهان حمله قلبی او را از پای در آورد.

سجل نیروی مرموزی که بر عمر بشر شبیخون می‌زند او را هم غافلگیر کرد و درام زندگی‌اش را غفلتا پایان بخشید.

## از پروین اعتصامی

### شرط نیکنامی

خنک آرز و هوس می راندن  
وقت کوشش، ز کار و اماندن  
دل خلق خدای رنجاندن  
دیگران را ز دیو ترساندن  
زهر را جای شهد نوشاندن  
هر کجا غرمنی است سوزاندن  
سر ز فرمان عقل پیچاندن  
عیب پیدای خویش پوشاندن  
آسیا چون رنانه گرداندن  
زانکه این نکته بابت خواندن  
کردی از دامنی پیشاندن

نیکنامی نباشد از ره عجب  
روز دهوی، چو طبل بانک روان  
خستگان را ز طعنه جان خستن  
خود سلیمان شدن به ثروت و جاه  
با در افتادگان، ستم کردن  
اندر امید خوشه هوس  
گمراهان را رفیق ره بودن  
عیب پنهان دیگران گفتن  
بهر یک مشت آرد، بر سر خلق  
گویمت شرط نیکنامی چیست  
خاری از پای عاجزی کنند

## اردوگاههای کار غلامان در شوروی

### کار اجباری در کشور های دست نشانده شوروی :

در کشور های دست نشانده شوروی يك قانون کلی حکومت میکند : > همه چیز باید مطابق مدل شوروی باشد و ایجاد شود . < زیرا برای زمامداران این کشور هاسیتم شوروی از هر جهت کمال مطلوب و ایدآل زندگی بشر است . نقص در آن وجود ندارد . کار آنها آسان است . حکومت شوروی بجای آنها زحمت کشیده و تمام مشکلات را حل کرده و تمام مسائل غاض ساختمان سوسیالیسم جواب داده است . بنابراین برای آنها يك کار باقی مانده و آن اینست که روش شوروی را عینا کپی کنند .

در مورد اردوگاههای کار اجباری نیز این قانون عینا صدق میکند . تمام دولتهای دست نشانده شوروی بلافاصله پس از تشکیل اردوگاههای کار اجباری تاسیس نموده اند که از هر جهت رونوشت مطابق اصل اردوگاههای شوروی است . در تمام این کشور ها قوانین کار اجباری بتصویب رسیده و مطابق این قوانین دولت های فوق توده های وسیعی از طبقات مختلف مردم را بکار غلامی وادار ساخته اند .

مطابق این قوانین نیز اردوگاههای کار اجباری در اختیار اداره پلیس مخفی قرار گرفته و مأمورین این اداره بدون هیچگونه محاکمه یا اعلام جرم بدون اینکه با افراد حق دفاع از خودشانرا بدهند میتوانند آنها را برای مدتهای طولانی از حق آزادی محروم ساخته بکار اجباری محکوم نمایند .

همچنین مأمورین ادارات پلیس مخفی در این کشور ها میتوانند برای عملیات و کارهایی که اپدا جرم محسوب نمیشود اشخاص را به محرومیت از آزادی و کار اجباری محکوم سازند .

مثلا در بلغارستان مطابق قانون شماره ۱۹۸ مصوب ۳۰ آوریل ۱۹۴۶ کسانیکه وقت خودشان را در کافه ها و رستورانها بگذرانند محکوم بکار اجباری میگرددند : مطابق بخش يك این قانون مقرر میگردد :

> کلیه اتباع بلغارستان از زن و مرد که سن آنها بین ۱۶ و ۵۰ سال بوده ( برای زنان ۵۰ سال) و مستعد کار میباشد ولی بیکاره و ولگرد هستند یا بیشتر وقت خود را در سالن ها ، کافه ها بارها و شیرینی فروشها و نظائر آنها میکنند باید برای کار اجباری اجتماعی بسیج شوند <

حتی کسانیکه هیچگونه جرم معینی را انجام نداده اند ممکن است محکوم به کار اجباری گردند . همچنین مطابق مدل شوروی عنوان ظاهری تشکیل این



اردوگاههای غلامان «اصلاح و تربیت» افراد «ناصالح» و «منحرف» است در صورتیکه در حقیقت این اردوگاهها وسیله نابودی دسته جمعی آنها میباشد. بدین ترتیب اردوگاههای کار اجباری در کشورهای دست نشانده از همه جهت رونق و مطابقت با اصل اردوگاههای شوروی است فقط در دو مورد تفاوت دارد:

اولا اسم و عنوان ظاهری آنها کم و بیش تغییر میکند و در هر کشور عنوان خاصی دارد مثلا در بلغارستان تحت عنوان «جامه کار تربیتی» و در آلمان شرقی «اردوگاههای کار کبیری» در هنگری «سرویس کار» در کره شمالی «دیسپلین کار» و در منچوری «اردوگاههای تجدید تربیت» و در لهستان «دیسپلین سوسیالیستی کار» و در رومانی «هنک کار داوطلبانه» و در چکسلواکی «اردوگاههای کار اجباری» میباشد.

از طرف دیگر در این کشورها تعداد اردوگاههای کار نسبت به شوروی خیلی کمتر است. در بلغارستان ۲۰ اردوگاه کار اجباری، در مجارستان ۸۰ اردوگاه، در آلمان شرقی ۳۷ اردوگاه و در چکسلواکی در حدود ۵۷ اردوگاه وجود دارد. ولی این اردوگاهها شامل تمام محکومین بکار اجباری در این کشورها نیستند بلکه طبق نقشه معین عدهای از این محکومین ب اردوگاههای کار در شوروی فرستاده میشوند، در حقیقت اردوگاههای کار در این کشورها حکم زندان موقت را دارند در حالیکه اردوگاههای شوروی زندان دائم بشمار میروند. کسانیکه نیرو و قدرت یا اهمیتشان کم تر است در این اردوگاهها نگاه داشته میشوند و آنها که بیشتر است به شوروی فرستاده میشوند.

### عده غلامان در کشورهای دست نشانده:

با وجود این - کسانیکه در این اردوگاهها بکار غلامی محکوم میباشند توده عظیمی را تشکیل میدهند.

در مجارستان در اوایل تشکیل رژیم جدید ۲۰ اردوگاه وجود داشت که عده زندانیان آنها به ۸۰ هزار نفر میرسید بعدا ۶۰ اردوگاه جدید تاسیس گردید که اگر بهمان نسبت حساب شود ۳۰ هزار نفر محکوم بکار اجباری در این کشور وجود دارد.

در رومانی مطابق گزارش که «چارلز داویلا» سفیر کبیر امریکادر این کشور داده است ۱۵۰ هزار نفر محکوم بکار اجباری وجود دارد که ۷۰ هزار نفر آنها در ساختمان کانال دریای سیاه به دانوب کار میکرده اند.

در آلمان شرقی مطابق گزارش رسمی «ادناو» صدراعظم آلمان غربی ۲۵ هزار زندانی سیاسی در اردوگاههای کار اجباری بسر میبرند.

البته اینها غیر از ۴۰۳ هزار نفر محکومین بکار غلامی در معادن اورانیوم آلمان شرقی میباشد. زیرا این عده اخیر مستقیما تحت اداره خود شورویها هستند و بوسیله ۵ هزار نفر مامورین مسلح پلیس شوروی در مساحت ۵۰۰ میل مربع بکار وادار میگردند.



## در چکوسلواکی در اوائل ۱۹۵۰ در حدود ۱۸۰ هزار نفر در اردو گاههای کار اجباری وجود داشتند ولی علاوه بر این عده بیش از ۳۰۰ هزار نفر تربید شده بودند.

### زندگی غلامان در اردوگاه های کار اجباری:

اکنون به بینیم شرایط زندگی در این اردو گاههای کار «تربیتی» و «اصلاحی»، این موسساتی که مطابق ادعای زمامداران شوروی و حماسه سرایان آنها افراد بیکاره و فاسد را تربیت کرده و آماده برای کار شرافتمندانه و آزاد میسازند چیست؟ در حقیقت اصلاح غلامان که ما برای این محکومین بدبخت بکار برده ایم فقط جنبه ادبی ندارد بلکه بیان یک واقعیت است که اذتمام جهات صحت آن اثبات نمیکرد. یکی از مشخصات کار غلامی آزاد نبودن آنها برای انتخاب کار و عمل کار است غلام مجبور است هر کاری که با او سر کردند انجام دهد و در هر محل که فرمان دادند اقامت گیرند محکومین بکار اجباری نیز مجبور هستند که در محل محدود، در یک زندان واقعی زندگی کنند، هر کار مشقت باری که آنها گفتند انجام دهند و هر قدر بیشتر و طولانی تر بتوانند تا سر حد نیروی خود کار نمایند. ساعات کار روزانه اژه ساعت متجاوز است و بعضی اوقات تا ۱۴ ساعت و بیشتر میرسد.

در چکوسلواکی آئین نامه مخصوصی برای مقررات داخلی اردو گاههای کار اجباری تدوین شده است که ماده ۴۵ آن چنین است (در حالیکه در موردی هر اردو گاه دارای آئین نامه مخصوصی برای خود است):

(۱ - روز کار در تابستان در ساعت ۵ صبح و در زمستان ساعت ۶ صبح آغاز میگردد. روزهای یکشنبه و روزهای تعطیل یکساعت دیر تر شروع میگردد) بدین ترتیب محکومین هیچ روز تعطیلی ندارند و همه روزه باید کار کنند،

۲ - «بجز در اینکه زندگ بیداری زده شد بازداشت شدگان باید بر خیزند، خود را بشویند و درختن و آبشان را مطابق مقررات منظم کنند پس از صرف صبحانه برای شروع کار سان میدهند. ساعات کار روزانه بستگی بنوع کار دارد ولی معمولاً از ۱۰ ساعت کمتر نیست» ....

۳ - «شبهاً (از ساعت خاموشی تا بیداری) کلیه بازداشت شدگان باید در اطراف های خودشان باشند و بخوابند. سکوت مطلق باید در اردو گاه حکم فرما باشد هر گونه تخلف مستوجب مجازات است»

مشخص کننده دیگر کار غلامی سختی همیشه و بدی شرایط زندگی و وضع مشقت بار و تحمل ناپذیر است از این جهت نیز محکومین بکار اجباری در شوروی و کشورهای دست نشانده آن در شرایطی زندگی میکنند که مراتب دشوارتر و تحمل ناپذیرتر از غلامان عهد جدید و قدیم است.

با وجود کار سنگین غذایی که به آنها داده میشود از قوت لایبوت نیز کمتر است و فاقد گوشت و کره و شیر و تخم مرغ و میوه و قند است این غذا معمولاً عبارت است از نان و سوپ مامی یا سبزی و پنیر و امثال آن صبحها فقط مقداری نان و آب گرم به آنها میدهند.

برای اینکه بوضع اسف بار غذایی این غلامان در حکومت شوروی پی برید

مختصری از آئین نامه یکی از اردوگاههای کار اجباری این کشور را شرح میدهم این اردوگاه در یکی از جزایر اقیانوس منجمد شمالی و در عرض جغرافیائی ۶۷ درجه شمالی یعنی در محیط یخ‌بندان قرار دارد و نام آن «اوختر-پجور» میباشد. در آئین نامه این اردوگاه که ۷۵ صفحه است میزان کالوریهای که برای زندانیان عادی تعیین شده ۱۲۹۲ کالوری می باشد. در صورتیکه مطابق اصول صحیح و طبیعی حداقل کالوریهای لازم برای اشخاصی که کار بدنی انجام نمیدهند ۲۵۰۰ کالوری در روز می باشد و گسائیکه هیچگونه کاری انجام نمیدهند بجز محنت میتوانند با ۱۸۰۰ کالوری زیست نمایند، اما غلامان حکومت شوروی در سرمای یخ‌بندان با کار طاقت فرسا مجبورند فقط با نصف حداقل غذای لازم برای یک انسان زندگی نمایند.

در همین آئین نامه حداقل غذائی که برای سگهای اردوگاه تعیین شده ۱۱۸۴ کالوری یعنی تقریباً برابر با یک کارگر می باشد در حالیکه در ماده دیگری مخصوصاً دستور میدهد که علاوه بر این چیره‌غذائی مازاد غذاهای زندانیان نیز به سگها داده شود.

این را هم بگوئیم غذای همه زندانیان یکسان نیست و گسائیکه خوب کار نکنند یا از مقررات تخلف نمایند مجازات می‌شوند و یکی از مجازات‌ها کم کردن چیره آنها است. بدین ترتیب چیره بعضی از این غلامان بینوا تا ۲۱۶ کالری یعنی تقریباً نصف غذای سگها تقلیل می‌یابد!

برای مریض‌ها در ابتدا غذای مخصوصی معین نشده است ولی در حالات خیلی سخت مانند مرض‌های عفونی و تب‌های شدید میتوانند از غذای مخصوصی استفاده کنند. ولی مطابق ماده ۲۱ آئین نامه:

« این غذا از لحاظ ارزش نباید از چیره معمولی زندانی فوق بیشتر باشد و باید با مزد متوسط نامبرده در پنج روز قبل از بیماری برابر باشد.»  
در باره لباسی که از طرف اردوگاه به زندانیان داده میشود سخنگیری بسیار شدید وجود دارد. اینک چند ماده از آئین نامه اردوگاه فوق که مربوط باین قسمت است:

ماده ۹۲ - تقسیم لباس - لباس دولتی فقط هنگامی داده خواهد شد که مدت پوشیدن لباس قبلی بعد کمال رسیده و پایان یافته باشد.  
قبل از پایان مدت فقط در صورتی ممکن است لباس جدید داده که لباس قبلی بکلی از بین رفته باشد.

ماده ۹۶ - در هنگام ورود زندانیان با ردوگاه فقط در صورت احتیاج مسکن است لباس بآنها داده شود. حداقل استفاده از لباسهای شخصی زندانیان صورت قطعی دارد. اگر زندانیان باندازه کامل لباس دارند نباید لباس دولتی بآنها داده شود. زندانیان مجبور هستند با لباس خودشان سرکار بروند.

ماده ۹۸ - مبارزه لباس میان زندانیان اکیداً ممنوع است.  
ماده ۱۰۰ - زندانیان کاملاً مسئول حفظ و نگاهداری لباسهایی که بایشان



داده شده میبایستند. در صورت ضایع شدن یا کم شدن یا پاره شدن لباسهای دولتی قیمت این لباسها بدون توجه بوضع و حالت این لباسها، مطابق نرخ بازاری تعیین گردیده و از زود زندانیان یا پول شخصی آنها کسر خواهد شد.

ماده ۱۱۴ - زندانیانی که مسئول خرابی اشیائی که بآنها داده شده میباشند بامر مدیر اردوگاه به مجازاتهای زیر محکوم میگرددند.

الف) اولین تجاوز - برای مدت شش ماه زندانی فوق از دریافت مزد خویش محروم میگردد و قیمت اشیاء فوق از این محل برداشت میگردد.

ب) دومین تجاوز - انتقال بزندان های مجرد تنبیهی برای مدت یکسال، محاسبه تمام مخارج قبل بحساب او و کسر قیمت مواد خسارت دیده، میتواند خسارت زندگان از روی سوء نیت را شکنجه کرد <

سایر شرایط زندگی محکومین بکار اجباری نیز از این بهتر نیست برای اینکه خوانندگان بوضع مسکن و مداوای آنها پی برند قسمتی از مقاله یکی از پزشکانی که مدتی در اردوگاه اورانیوم «باخجوف» اقامت داشته نقل میکنیم:

« فقدان غذایی عمومی موجب کمی خون و تقلیل مقاومت در مقابل بیماریهای عفونی است کار سنگین که غالب بازداشت شدگان مجبور بانجام آن میباشند با توجه باینکه اغلب آنها قاضی، معلم، روزنامه نویس، کشیش سیاستمدار، افسر و غیره میباشند موجب خستگی می شود که علت بروز ناخوشی های گوناگون میگردد. در بعضی حالات موجب شکستگی زانو ها میگردد و حتی در این حالت نیز زندانی از کار معاف نمیکردد

وضع صحتی بسیار بد است. کار در معدن غالب زندانیان را گرفتار بیماری های چهار تنفس مانند تنگی نفس و غیره کرده است

در اردوگاه مجاور ما بنام سلاو کف سی درصد زندانیان مسلول شده بودند این وضع در نتیجه حوادث شبانه که موجب توهین و حتی تیراندازی میشد بدتر می گردید. بعد از اینکه علامت غروب از طرف زندانیان داده میشد هیچکس حق نداشت سلول را بهیچ عنوان حتی تب و بیماریهای مری ترک نماید. و در چنین مواقعی محیط ترس و وحشت در سلول سایه میافکند و غیر قابل تحمل بوده زندانیان خشن و وحشی بودند و بعضی اوقات زندانیان را میزدند

اطاق بقدری پر و مملو بود که بمجرد آنکه زنگ بیداری را میزدند نیسی از ساکنین آنها مارا ترک کرده بیرون میریختند برای اینکه در داخل آنجا برای پوشیدن لباس نبود آب بسیار نایاب بود و فقط کسانی میتوانند صورت خود را بشویند که قبلاً مقداری آب خریده و برای خود ذخیره کرده بودند. باید در همان ظرفهایی که غذا میخورند صورت خود را هم بشویند. در ساعت صبح شمارش زندانیان شروع میشود معمولاً یک ساعت طول میکشد...

بسیاری از شرایط طاقت فرسای فوق را ممکن است بسهولت دفع کرد بشرط آنکه اولیای اردوگاه بآن علاقه داشته باشند.



اما مسلم و واضح است که این اردوگاهها در حقیقت اردوگاه‌ریشه‌کن ساختن و کشتار دسته‌جمعی انسانهاست»

این جمله يك واقعت مسلمی است که دیگر هیچکس نمیتواند در باره آن شك داشته باشد. مطابق گزارش «آدناویر» قبل از ۱۹۵۰ در آلمان شرقی ۱۸۵ هزار نفر در ۱۲ اردوگاه شوروی زندانی بودند. از این عده ۹۶ هزار نفر تلف شدند ۳۷ هزار نفر به اردوگاه‌های کار اجباری در شوروی منتقل گشتند و فقط ۳۲ هزار نفر بقیه آزاد شدند !!

در این اردوگاه های کار غلامی مستحفظین و زندانبانان غالبا از میان زندانیان غیرسیاسی مانند سارقین و قاتلها یا مختلسین انتصاب میشوند و این افراد بنگهبانی زندانیان سیاسی گذاشته میشوند؛ اینها میلیون‌ومریایی هستند که رژیم استالینی برای «اصلاح» و «تربیت» میلیونها نفر از روشنفکران و مردمان فهمیده تعیین نموده است؛ اتفاقا همین همین شیوه در اردوگاه های کار اجباری آلمان هیتلری استعمال میکردید.

چنین است شرایط زندگی توده های وسیع محکومین بسکار اجباری در رژیم شوروی؛ ملاحظه میکنید که این شرایط بر مراتب بدتر و نفرت‌انگیزتر از شرایط زندگی غلامان دریونان و روم قدیم یا در قرون وسطی است؛ غلامان سابق اگر زندگی آزاد نداشتند اقلا زندانی نبودند و میتوانستند در محل خود گردش کنند و با همقطاران خود آزادانه صحبت نمایند.

اما غلامان استالینی این اندازه نیز آزادی ندارند، غلامان سابق اگر محکوم بکار طاقت فرسا بودند اقلا ارباب شکم آنها را سیر میکرد زیرا بکار آنها احتیاج داشت. اما به غلامان رژیم شوروی حتی باندازه سگها هم غذای میدهند؛ غلامان سابق اگر نسیه حیوان شناخته میشدند و مورد توهین قرار میکردند مهمانها برای اربابشان ارزش داشتند زیرا پول داده و آنها را خریده بود بهمین مناسبت بزندگی آنها علاقه داشت و حتی با قدری میگردزنده بمانند تا برای او کار کنند؛ اما میلیونها غلام در رژیم شوروی بر اینان و فقط بقیمت امضای يك حکم بازداشت در اختیار زمامداران شوروی قرار میگیرند؛ بدین جهت این غلام داران عصر حاضر کوچکترین علاقه ای بزندگی آنها ندارند هر قدر زودتر شیره انرژی این غلامان کشیده شود و نابود گردند برای آنها بهتراست چون از نیروهای کار تازه نفس تری بجای آنها استفاده خواهد شد.

یکی از مشخصات رژیم غلامان قدیم که مخصوصا مارکس در کتاب «سرمایه» مورد توجه قرار داده و تاکید میکند اینست که استفاده از کار غلامی برای صنایع ظریف و دقیق امکان پذیر نیست غلام بزندگی و کار خود کوچکترین علاقه ای ندارد در صورتی که کار تکنیکی مستلزم دقت و مراقبت و علاقه کارگر بکار خود است بهمین مناسبت در رژیم قدیم غلامان فقط برای کارهای سنگین دستی که جنبه تکنیکی ندارد مانند عمل کارهای سنگین و کندن چاهها و بارور کردن کشتی‌ها و امثال

آن بکار میرفتند تجربه بلامداران قدیم نشان داده بود که غلامان غالب وسائل و ابزارهای که بدستان داده میشود میسختند و ضایع میکنند و از بین میبرند بهین مناسبت این وسائل را بدست آنها نمیدادند

در رژیم غلامی شوروی نیز عینا همین وضعیت وجود دارد و خرابی و ضایع شدن ابزار و وسائل کار فراوان دیده میشود. بهین مناسبت است که دو ماده ۱۱۴ آئین نامه اردوگاه اوخترا - پجورا که قبلا ذکر کردیم مجازات های بیرحمانه ای برای این اشخاص تعیین شده و حتی صریحا اجازه داده شده است که آنها را «شکنجه» نمایند.

غلامداران روم قدیم هم در ابتدا غلامان بی احتیاط و مواهبت خود را شکنجه میکردند و شلاق میزدند و بزودی فهمیدند که این شکنجه فایده ای ندارد و از سپردن ابزارها بدست غلامان خودداری نمودند. غلامداران شوروی نیز امروزه بهین نتیجه رسیده اند و محکومین بکار اجباری را جز برای کارهای غیر تکنیکی و مشقت بار مورد استفاده قرار نمیدهند.

کارهای غلامان در رژیم شوروی عبارت است از کندن کانال، حفر معادن خطرناک، تسطیح چاه ها و کارهای ساختمانی و کشاورزی و غیره. کسانی که از این اردوگاهها فرار کرده اند اظهار داشته اند که بعضی مواقع حتی با بودن وسائل موتور برای حمل و نقل از نیروی بدنی زندانیان برای اینکار استفاده می کردند. بهین مناسبت برای حفر کانالها غالبا عده کارگران بمراتب بیشتر از لزوم بوده است.

باز یکی دیگر از مشخصات رژیم غلامان قدیم که در تاریخ رم و یونان فرادان بآن برخورد میکنند فرار غلامان است که در هر فرصتی از آن استفاده می کرده اند و در اردوگاههای کار «اصلاحی» و «تربیتی» استالینی نیز عینا همین تمایل شدید بفرار مشاهده میشود بهین مناسبت مجازات های شدیدی برای آن تعیین گردیده است

در قانون «کار اصلاحی» شوروی، واد ۸۸ تا ۹۲ مربوط به فرار زندانیان است و در ضمن آن مقرر میدارد:

«فرماندهی اردوگاه و مامورین احتیاطی که از خود زندانیان میباشند برای دفاع از خود و دفاع از سایرین و همچنین در هنگام فرار زندانیان حق استعمال اسلحه را دارند غیبت بیشتر از ۲ ساعت در حکم فرار تلقی میشود»

بدین ترتیب ملاحظه میفرمایید که تمام مشخصات رژیم غلامی در مورد سیستم کار اجباری شوروی وجود دارد

اکنون بک مسئله پیش میآید ممکن است طرفداران استالینسم ابراز کنند که رژیم غلامان در دنیای قدیم یک سیستم اقتصادی بود و پایه و اساس تولید اجتماعی را تشکیل میداد. در صورتی که در اجتماع شوروی چنین نیست و کار اردوگاههای اجباری بک حالت استثنائی و جزئی را تشکیل میدهد.



مطالعات دقیق تر بطلان این ادمار ثابت میکند . در حقیقت سیستم کار غلامی در شوروی يك حالت استثنائی و حرمی نیست بلکه یکی از پایه های اصلی اقتصاد شوروی بشمار میرود بدلائل زیر:

۱ - کمیت این غلامان بسیار قابل ملاحظه است و چنانکه قبلا ذکر کردیم دست کم در حدود ده میلیون میباشد و تقریبا يك دهم اشخاص بالغ را در کشور شوروی تشکیل میدهد .

۲ تقریبا قسمت عمده ساختمان های بزرگ با اصطلاح «سوسیالیستی» مانند کانالها و سد های عظیم بدست این غلامان ساخته شده است جای تعجب نیست که قسمت اعظم کارهای بزرگ نقشه های پنج ساله بدست اداره پلیس مغفی شوروی انجام گرفته است . زیرا چنانکه قبلا گفتیم اردوگاههای کار اجباری نیز در اختیار همین اداره است .

روزنامه «ایزوستیا» در ۲۶ اکتبر ۱۹۵۰ اعلام داشت که ساختمان چهار سد عظیم به رفیق «شوک» مهندس اداره پلیس مغفی واگذار شده است . همین مهندس است که ساختمان کال دریای سفید و بالتیک و همچنین کانال ولگا - دن را انجام داده است .

روز نامه ایزوستیا همچنین اضافه میکند که ساختمان هیدرو الکتریک «کوی بیشف» بهمه یکی دیگر از مهندسين اداره پلیس مغفی بنام «مالی شفا» واگذار شده است

در سال ۱۹۴۱ دولت شوروی نقشه دولتی تکامل اقتصاد ملی در ۲۵ صفحه تنظیم و بطور خصوصی منتشر نمود .

این کتاب نشان میدهد که اداره پلیس مغفی شوروی ( ان-س -و-د ) بزرگترین نقش را در تولید عظیم شوروی منجمله آهن، ذغال، کرم، مواد معدنی و مواد دیگر انجام میدهد . بودجه کارهای ساختمانی اداره پلیس مغفی در این سال ۶۸۱۰ میلیون روبل یعنی ۱۸ درصد کل تولید شوروی بوده است . همچنین بودجه کارهای صنعتی این اداره در حدود ۲ میلیارد روبل بالغ گردیده است . بدین ترتیب در سال مزبور غلامان استالینی میباشد ۳۵ میلیون فوت مکعب چوب و ۵ میلیون تن ذغال و ۲۵۰ هزار تن نفت تولید نمایند .

بنا بر این بهیچ وجه نمیتوان گفت کار غلامان در شوروی يك حالت استثنائی و خونی است بلکه یکی از پایه های اساسی اقتصاد استالینی را تشکیل میدهد .

این امر بطور صریح مورد اعتراف طبووعات شوروی نیز قرار گرفته است «انسیکلرپدی» بزرگ شوروی چنین مینویسد:

«اکنون در پایان نقشه پنج ساله اول امکان استفاده از کار اصلاحی در نتیجه از بین رفتن کامل بیکاری در شوروی و تکامل وسیع ساختمان سوسیالیستی که مرتبا احتیاج به کادرهای بیشتری را ایجاد میکند بطور قابل ملاحظه ای افزایش یافته است .  
(انتهای)



## (( فیات )) آزاد شده

تزلزل و شکست، نتیجه منطقی یک منفی بانی مطلق دائمی است که بمناسبت داشتن تمهیدات خارجی - حزب کمونیست ایتالیا مجبور بانفاذ آن بوده است .

همچنین افراد و آوارگی و از هم پاشیدگی ، پایان یک روش سیاسی دوسره است که کمونیستهای پیرو « ننی » (Nenni) در نقش « سوسیالیست » برای فریب و انحراف احزاب دیگر ، ایفایمیکردند . « فیات » آزاد شده - نقل از پرو - نمونه ایست ازوضع آن و سرنوشت این :

تورن = ۲۹ مارس - در انتخابات سندیکائی کارخانجات فیات سندیکا های آزاد شکست برانگیزی بر مرکز مولد نیروی کمونیست ها و پیروان نی واردآوردند .

کارخانجات فیات تورن با بیش از ۴۵۰۰۰ کارگر و ده هزار نفر کارمند مهمترین موسسه صنعتی ایتالیا را تشکیل میدهند و تاکنون بیول بلا معارض حزب کمونیست تلقی میشده اند . انتخابات ۲۹ مارس بنحو بارزی نشان داد که وضع حقیقا تغییر کرده است . E.i.o.m ( فدراسیون کارگران استخراج فلزات ایتالیا) روودا (Roveda) سناتور کمونیست آنرا رهبری میکند و سال قبل هم ۶۳۲۲ درصد آراء را بدست آورده بود : این بار جز ۳۶۶۹ درصد آراء را تحصیل نکرده است . از کمی متجاوز از ۵۱۰۰۰۰ رای انتخاباتی که در ۲۸ کارگاه یا موسسه مقاطعه کاری داده شده است ۲۰۸۷۴ رای ( ۴۰٫۴۹ درصد ) متعلق به کاندیدا های C.i.s.l ( کنفدراسیون سندیکا های آزاد ایتالیا ) بوده که متمایل به «دموکرات مسیحی» هستند و ۱۱۶۱۳ رای ( ۲۲٫۵۲ درصد ) به U.I.T. ( اتحادیه کارگران ایتالیا ) بانمایل سوسیال - دموکراسی و غیر مذهبی در حالیکه F.i.o.m ۱۸۹۲۱ رای بدست آورده که بیش از ۵۵ کرسی در کمیسیون سندیکائی موسسه - در مقابل ۱۰۰ کرسی که در ۱۹۵۴ داشت تأمین نمیکند . رقبای این فدراسیون بترتیب ۹۳ و ۴۰ کرسی بدست میآوردند .

کمونیست ها در توصیف این نتایج « شکست انگیز » ادعا میکنند که اینها ناشی از فشارها و تهدیدهایی از « هر قبیله » مثل « حق السکوت سفارشهای تجارتی امریکائی » از طرف هیئت مدیره بوده است . اما هیچیک از دلایل آنها نمیتواند جدی تلقی شود تهدید موسسات کنترل شده از طرف کمونیستها به معرومیت از سفارش های « ساحل دور » برای توضیح عقبزدگی این اداعر

در انتصابات حرفه‌ای مخصوصا از ماه سپتامبر بعد کافی نیست و ابتدا شکست لیست‌های « سرخ » در انتصابات « تاسیسات » و « کنشاورزی » را که کمتر توی چشم می‌غورد و ولی شدت آن کمتر بود توضیح نمیده‌م . این شکست اخیرالذکر در اواسط ماه مارس در ۷۰۸۸ دهستان رحداد : با وجود همه وسائلی که کمونیستها و سوسیالیست‌های نیست (۱) بکار بردند کمتر از ۱ درصد آرا را بدست آوردند

در پا.آ.چ. مربوط به کارخانه‌های فیات میباشد این صحیح است که شیخ اخراج‌های ناشی از « فقدان سفارش‌ها » وضع را در جریان یک اردو کشی انتصابات به نسبتی غیرعادی بهم زده بوده است ، این هم صحیح است که بعضی نتایج حاصله طرحی باناشیکری زیاد برای توسعه تاسیسات و واردی ایتالیا در کادر فعالیت‌های N.A.T.O اعلام شد که فیات اولین منتفع‌شونده از آن میگردد . اما عوامل دیگر تاثیر عمیقی داشته است . در طول سال‌هاییکه فیات بوسیله یک « کم‌سرخ » که عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا بود اداره میشد کمونیستها در آنجا حکومت فائده داشتند . از ۱۹۵۰ که خط مشی جدیدی برای تجدید سازمان تاسیسات از نظر فنی اتخاذ گردیده برای خشن کردن آوژ کمونیست‌ها در مراکز کار نیز کوشش‌هایی بعمل آمده است ، بیگمان مسئله اخراج‌ها موضوعیت داشته است : اما کمونیستها خودشان قبول دارند که ازمیان فنانترین عناصر رز چندین ده نفر در اختیار ندارند . تاکتیک آمریت مخصوصا عبارت بود از دسته‌بندی کردن متزاید پرهیز و تریترین فعالین در یک یا دو کارگاه بمنظور رباش بقیه اشخاص باتساع و تبلیغات دائمی اینکه اوضاع واحوال تغییر کرده باشد کاملا قابل تردید بود . از جانب دیگر آشکار میشد که « اسم شبهای » (مقصود عنوان و بیانه است : م) اعتراضات سیاسی بتدریج کمتر مورد استفاده واقع میگردد و یک رقابت سنگین در صحنه F.i.o.m ( فدراسیون کارگران استخراج فلزات ایتالیا ) از طرف سوسیالیست‌های نیست با کمونیستها که پست‌های حساس را در اختیار داشتند در میگرفت اداره کارخانجات از آن پس میتوانست بخود اجازه دهد که بطور سینه‌ایک از هر جنبی باسندیکاهای « سرخ » امتناع کند در حالیکه اکثر مطالبات سندیکاهای آزاد را برآورد میکرد از همان هنگام طبیعی بود که این سندیکاهای قطب‌های جاذبه جدیدی نه فقط برای تقریبا همه « ماهیانه‌ها » بلکه همچنین برای اکثریت کارگران میشوند

\*\*\*

اولین آثار شکست سندیکائی کمونیستها بلافاصله در کنفره حزب سوسیالیست (دو نیست) که از ۳۱ مارس تا سوم آوریل در همین شهر تورن برقرار بود ظاهر گردید؛ لیزادری LIZADRI نماینده سوسیالیست و دبیر C.G.I.L. خاطر نشان کرد که سوسیالیستها و کمونیستها بیش از ثلث اعضا، تشکیلات را نشان نمیداده اند

۱ - پیروان پیتر وونی Pietroenni که با کمونیستها همکاری میکنند

وبالتبعه کاندیداها در انتخابات سندیکائی باید از طریق دموکراتیک از جانب همه طرفداران انتخاب میشدند نه اینسکه از جانب تشکیلات تعیین گردند و بالاخره کمیسیون های سندیکائی که دستگاه های واحدی هستند ، لازم بود که با انعقاد موافقت نامه هایی با سایر سندیکاها و معرفی لیستهای واحدی « حتی اگر این امر میباید متضمن گذشت بزرگی باشد » توفیق یابند ،

**نئی** ، شخصا با قبول ترک نویسستی ، تصدیق کرده است که « تروریسم حاکم » نمیتواند همه چیز را توضیح دهد ، اعتصاب سیاسی جز با حفظ « خاصیت استثنائی و دراماتیک خود » مؤثر نبوده مخصوصا لازم بوده است علیه فعالیتهای سیستماتیک « انفرادی » که حزب او و حزب کمونیست سبب آن و انتخابات سندیکائی در نیات یکی از عوارض خیلی مشخص آن بوده است ، مبارزه شود .

غلبه بر افراد ! این « اسم شیئی » که منبع برای توکلیاتی رهبر کمونیستها مانوس شده با کیفیات مشابهی مسئله کلی کنگره نیست بوده است ، برای پروتئی و دوستانش موضوع در حقیقت عبارتست از از زیابی شرایط نزدیک شدن به عناصر پیش افتاده « دموکرات مسیحی » . لیدر سوسیال - کمونیستها با کمال زبردستی امتیازاتی را که حزب سوسیالیست ایتالیا حاضر به تمویض آن میباشد ، مخصوصا تکیه بر سیاست رفرف اقتصادی و اجتماعی را که از طرف کنگره اخیر « دموکرات مسیحی » تعیین شده بود تشریح کرده است .

متاسفانه دو تاکید اساسی پیشنهاد های آگاهانه نی را از اثر می اندازد : امتناع از همکاری بین المللی در کادر « اتحادیه اروپای غربی » و تأیید این امر که « سیاست واحد ( با کمونیستها ) برای ما یک ماخذ قطعی است » ، و اگر ر . لمباردی « طرفدار امکان » هواخواهی خود را برای همکاری با « دموکرات مسیحی » روی یک برنامه حداقل ابراز داشته ، هو ناروی ، مرد مورد اعتماد کمونیستها و شخصیت شماره ۲ حزب سوسیالیست ایتالیا مخفی نداشته است که در حال حاضر هیچگونه چشم انداز بازی در همکاری بنظر نمیرسد ، در صورتیکه با هو ، که سابقا بغاطر تمایلات « نیستی » از کبته مرکزی طرد شده بود با توصیه کردن توسعه « جبهه کارگری » بطرفی که توده های کاتولیک از آن جبهه طرد شوند ، شک خود را ابراز میدارد .

اینکه این ترفهای مختلف میتوانند متفقا دست بهم دهند نشان میدهد که کنگره بیشتر به شکل مطالب اعتنا دارد تا به عمق آنها . آنچه باقی میماند مسئله پذیرش خارجی است که حتی الامکان کنار گذارده شده است .

**آقای فانفانی** ، دبیر حزب دموکرات مسیحی از این قضیه اظهار تاسف کرده است که تأیید اتحاد با حزب کمونیست ایتالیا « تضمین احترام با آزادی را » از جانب سوسیالیستهای نیست « اگر هم از بین نبرد تقلیل میدهد »  
فانفانی از طرف دیگر تأیید میکند که « دموکراسی مسیحی » « هرگز قادر به آرزو کردن ؛ پسندیدن ، پذیرفتن و شرکت جستن در همکاری با قدرتهای سیاسی ( بقیه در صفحه ۷۹ )





شاعرکار رنوار در کلکسیونهای خصوصی فرانسه در سالاری هزار . - تصویر کلوده‌نند ۱۸۷۲

## درخت نوئل

و

### عروسی

چند روز قبل عروسی مفصل و مجللی دیدم . . . . ولی صبر کنید ! بهتر است ابتدا راجع بدرخت نوئل برایتان صحبت کنم بساط عروسی خیلی باشکوه و تماشایی بود من خیلی حظ کردم اما این قضیه دیگر شنیدنی تر است . نیدانم چرا از دیدن این عروسی بسیار آندرخت نوئل افتادم حالا قضیه را برایتان شرح میدهم :

درست پنجسال قبل در شب نوئل یکی از تروتمندان بنام که قوم و خویش و دوست و آشنای فراوان داشت مرا به مجلس رقصی که برای کودکان ترتیب داده بود ، دعوت نمود . این جشن که بنام کودکان منعقد شده بود درحقیقت بهانه ای بود که پدرمادرها دور هم جمع شوند و آسوده و بیخیال مباحث مربوط به خود و مورد علاقه شان را حل و فصل نمایند .

من بیگانه بودم و سابقه آشنایی با مدعوین نداشتم از اینرو در صحبتهای آنان شرکت نمی کردم در میان حضار یک نفر دیگر هم مثل من وصله ناچور بود و تصادفاً از این خوان کرم بهره مند شده بود او نخستین کسی بود که توجه مرا جلب کرد این مرد بلند قد لاغر و جدی و خوش پوش ظاهراً شخص اصل و نسب داری بنظر نمی آمد و معلوم بود که حضور در ضیافت های خانوادگی باعث ناراحتی او میشود . به مجردیکه از میان جمع بکناری رفت لبخند از چهره اش محو شد و جبین در هم کشید . او بجز میزبان با هیچکس آشنایی نداشت و علیرغم کوششی که برای خوشوقت نشاندن خود بخرج میداد ، معلوم بود که نزدیک است دق کند . . . . . بعداً فهمیدم که او توصیه ای از ولایت بنام میزبان به مرکز آورده بود و میزبان ماکه از او سرپرستی میکرد برای رعایت ادب او را باین مجلس رقص کودکان دعوت کرده بود .

مهمانان او را در بازی شرکت نیدادند و باو سیگار تعارف نمی کردند هیچکس با او صحبت نمی کرد و از آغاز مجلس همه فهمیده بودند که او وصله ناچور است ، باین ترتیب این آقا که نیوانست با دستهایش چکار کند در تمام مدت مهمانی ریشش را نوازش میکرد البته ریش او واقعا قشنگ بود ولی او چنان با دقت و ملاحظه آنرا نوازش میکرد که انسان تصور مینمود اول این ریش خلق شده و بعداً این مرد محض نوازش کردن آن بدنیآ آمده است !



در آن مهمانی یکنه دیگرهم توجه مراجلب کرد ولی این یکی شخصیت مهمی بود و بااولی خیابای رقذانت این آقا بنام ژولین ماسناکویبج خوانده میشد میهمان عالیقدر و محترمی بود و بیک نظر معلوم میشد که همان وضح و مقامی را نسبت بمیزبان داشت که وی در مقابل آنمرد ریشودارا بود خوش آمد هائی که خانم و آقای میزبان باین شخصیت معتبر میگفتند حد و حصر نداشته - در پذیرائی از او کمال دقت و مراقبت را مری میداشتند .

دائما دور او طواف میکردند و بیک مدعوبین را برای مرفی کردن بطرف اومی کشاندند . موقعیکه ژولین ماسناکویبج اظهار کرد که کمتر اتفاق افتاده که وی شبی را باین خوشی و خوبی بگذراند ، بچشم خود دیدم که اشک شادی در چشمان میزبان برآورد .

کم کم محضر این عالیجناب مراخسته و ناراحت کرد از اینرو چند دقیقه خود را با بچه ها که پنج تا از چاق و چله ترین آنها فرزندان میزبان بودند ، سرگرم کردم سپس به اطاق نشیمن مجاور که کاملا خلوت بود ، پناه بردم .

بچه ها شیرین و دوست داشتنی بودند و هلیرغم جد و جهد مسادران و مریبان بهیچوجه حاضر نمیشدند از بزرگترها پیروی کنند . بیک طرفه العین درخت نوام رالغت و غارت کردند و قبل از اینکه اسباب بازیها و شیرینیها بین آنها تقسیم شود و صاحب هر بازیچه ای تعیین کردد بیشتر آنها را خرد و خیر کردند .

یکی از بچه ها بسرك قشنگی بود که چشمان سیاه و موهای مجمدی داشت و با تفنگ چوبی اش بطرف یکی از اسباب بازیها قراول رفته بود ولی کودکی که بیش از همه جلب توجه میکرد خواهر یازده ساله او بود که مثل الهه عشق زیبا و دلپذیر بود این کودک با چشمان درشت و خیال انگیزش دخترکی ساکت و فکور بنظر میآمد ....

بچه ها از پیش کردند او هم از آنها کناره گرفت و بهمان اطاقی که من پناه برده بودم ، داخل شد و در حالیکه سروسکش را بینل میفشرد در گوشه ای نشست .

مهمانان با لعنی توام با ادب و احترام این خبر را بیکدیگر میدادند ؛  
 « پدرش فوق العاده ثروتمند است از همین حالا سیصد هزار روبل برای چهیز او کنار گذاشته است »

همینکه بر گشتم و بستی که این خبر از آنجا منتشر میشد نگاه کردم ، چشم بچشم ژولین ماسناکویبج افتاد دیدم در حالیکه سرش بیکطرف خم شده و دستایش را پشت سرقلاب کرده است با دقت هر چه تمامتر باین یباده گوئی گوش میدهد .

هنگامیکه میزبان هدایا و عیدیهارا بین کودکان تقسیم میکرد من از زیر کی



و حيله بازی او متعجب مانده بودم . دخترک خوشگل یعنی صاحب سیصد هزار روبل جهیز قشنگترین و گرانبهارترین عروسک را دریافت کرد و سایر کودکان بنوبت هدیه‌ای که ارزش آن متناسب با میزان دارایی و شان و رتبه والدینشان بود گرفتند آخرین کودک ، پسرک نحیف دهساله‌ای که موهای سرخ و صورتش پر از کک و مک بود ، صاحب کتاب کوچکی شده که از بدشاشی مصور هم نبود و فقط چند قصه راجع بطبیعت داشت . مادرش معلمه سرخانه و بیوه زن بینوایی بود و این پسرک ملیس به ژاکتی تنگ و کوتاه از پارچه نخی نخودی رنگ و موجودی وحشت زده و مطرود و رقت انگیز بنظر می آمد . . . کتاب قصه را گرفت و آهسته در اطراف اسباب بازیهای بچه‌های دیگر بچرکت در آمد دلش میخواست هر چه دارد بدهد و چند لحظه با آنها بازی کند ولی البته چنین چسارتی نمی کرد گویی از همان موقع وضع و موقعیت خود را دریافته بود و میدانست که نباید با از کلیم خود فراتر گذارد

من همیشه دوست دارم بچه‌ها را تماشا کنم - تقلا و کوشی که شخصیت آنها برای اظهار وجود و خود نمایی میکند شایان توجه است . . . من بخوبی میدیدم که اسباب بازیهای سایر بچه‌ها در نظر پسرک موزم بی اندازه قشنگ و جالب جلوه مینمود مخصوصا میل و علاقه او برای تماشا و نزدیک شدن به ( بساط تاثر ) بقدری شدید بود که طفلک چاره‌ای ندید جز اینکه از راه تملق و چاپلوسی بمقصود برسد از اینرو لبخندی بر لب راند و با وجود اینکه از آنهمه خوراکی نصیب او فقط یک سیب بود آنرا هم بچیه شروری که جیبهایش مملو از انواع شیرینی بود داد و یکی از پسرهارا کول گرفت و مدتی راه برد و همه این کارها را محض این کرد که شاید باو هم اجازه دهند بساط تاثر را خوب تماشا کنند .

اما طولی نکشید که جوانک کستاخ و دریده‌ای باو حمله کرد و کتک مفصلی باو زد طفلک از ترس گریه هم نکرد مادرش باو گفت که کاری بکار سایر بچه‌ها نداشته باشد او هم آهسته و دزدکی بهمان اطابقه که من و دخترک زیبا در آن نشسته بودیم داخل شد دخترک او را پهلوی خود نشاند و بزودی هر دو مشغول مرتب کردن سرو وضع و لباس عروسک گرانبها شدند .

قریب نیم ساعت بدین منوال گذشت و من از شنیدن صدای یکنواخت بچ بیچ پسرک موزم و چمیله صاحب جهیز نزدیک بود چرت بزنم که ناگهان ژولین ماستا کوویچ وارد شد او از سرو صدا و قیل و قال کودکان استفاده کرده و باواشکی از اطابق پذیرایی جیم شده بود چند دقیقه قبل من از همان گوشه منزوی بخوبی دیده بودم که او باچه فخر و اشتیاقی با پدر دخترک پولدار صحبت میکرد

ژولین مدتی بیحرکت ایستاد و متفکر و من من کنان با انگشتانش شروع به حساب کرد: سیصد - سیصد - یازده - دوازده - سیزده - شانزده ظرف پنجسال ! مثلا صدی چهار - پنج دوازده تا شصت تا و از این شصت تا فرض کنیم در پنجسال این مبلغ بالغ بر چهارصد - هوم! ولی مسلما این روباه پیر و مکار صدی چهار راضی نخواهد شد محتمل صدی هشت و حتی صدی ده خواهد گرفت بدین ترتیب لااقل بالغ

بر پانصد هزار میشود لابد پول توجیبی هم فراموش نخواهد شد - هوم!>  
 ژولین دماغش را پاک کرد و خواست از اطان خارج شود که ناکهان پیشش  
 بدخترک افتاد ولی مرا که پشت شاخه ها و برگها و گلدهای بزرگ از نظر بنهان  
 بودم ندیدد دفعتا سراپای او از شدت هیجان و آشفتگی بلرزه در آمد لابد نتیجه  
 مناسبه تا این حد او را مضطرب و آشفتنه ساخته بود از مشاهده دخترک دستهایش را  
 بهم مالید ، جست و خیزی کرد و بیش از پیش تهییج شد اندکی بعد بر غلیان احساسات  
 فائق آمد و بیحسرت ایستاد و نگاه مصممی بهم سر آتیه کرد و خواست بسوی او برود  
 ولی ابتدا با احتیاط باطراف نگریست سپس باقیافه ای ناراحت آهسته روی نوک  
 پنجه بطرف او رفت و لبخند زنان خم شد و زلفهایش را بوسید.  
 ورود و رفتار او چنان غیر منتظره بود که دخترک فریادی از وحشت برکشید  
 ژولین گونه او را نشکون گرفت و آهسته گفت:

«بچه جان اینجا چکار میکنی؟»

- «هیچی - بازی میکنم»

- «چی با این سرک!؟» بعد در حالیکه چپ چپ به پسر معمله نگاه میکرد  
 باو گفت: «پسر باطابق پذیرایی برو»

سرک ساکت برجای خودماند و با چشمانی از حدقه درآمده به ژولین  
 نگریست. ژولین باردیگر با احتیاط تمام باطراف نگاه کرد و بطرف دخترک خم  
 شد و پرسید:

«عزیزم باچی بازی میکنی، با عروسک؟»

دخترک چین برابرو افکند و گفت: «بلی آقا»

- «عزیزم ، میدانی عروسک را ازچی درست میکنند؟»

دخترک سرش را پایین انداخت و زیر لب گفت: «نه آقا»

- «از کهنه و تکه پارچه» بعد عبوس و متغیر بیسرک گفت: «تو باطابق پذیرایی  
 پیش سایر بچه ها برو»

دو کودک اخم کردند و دست یکدیگر را گرفتند. ژولین که لحظه بلحظه  
 آهسته تر صحبت میکرد ، رسید:

«میدانی چرا این عروسک را بتو دادند؟»

- «نه»

- «برای اینکه در تمام مدت این هفته دخترک بسیار خوبی بوده ای»

ژولین با ادای این جمله باردیگر دچار تشنج و اضطراب گردید باطراف  
 خود نگریست و با صدایی که بزمحت شنیده میشد و با هیچان و بی صبری توأم بود گفت:

«عزیزم ، اگر بدیدن پدر و مادرت بیایم از من راضی و خشنود میشوی

و دوستم داری؟»

ژولین میخواست باردیگر کودک زیبا و دوست داشتنی را ببوسد ولی سرک  
 که دید اشکهای دوست قشنگش نزدیک است سرازیر شود ، دست او را گرفت و



اذواء همدردی و دلسوزی حق و حق گریه اش بلند شد. این امر زولین را دیوانه کرد فریاد زد: «برو! زود باش بآن اطاق نزد هم بازبهایت برو» دخترک هم گریه کنان فریاد زد: «من نمی خواهم او برود - نمی خواهم! کاری باو نداشته باش! خودت برو!» ناکهان صدای پایی بگوش رسید زولین بکه غورد و هیکل مبارکش را راست کرد. پسرک موقرمز بیش از او ترسید دست دختر زیبا را رها کرد و از کنار دیوار پواشکی باطاق پذیرایی و از آنجا باطاق غذاخوری خزید

زولین نیز برای اینکه توجه انظار را بسوی خود جلب نکند درحالی که تا بناگوش سرخ شده بود آهسته بطرف اطاق غذا خوری رفت در این توقع از دیدن تصویر خود درآینه بیش از پیش دست پاچه شد شاید هم ناراحتی او از بابت ابراز آنچه اشتیاق وی صبری بود - بر اثر محاسبه ای که روی چپیز دخترک کرده بود شان و مقام خود را فراموش کرده و مثل جوان آرزومند و حریصی که بی گذار بآب میزد و بکراست بسوی منظور و هدف پیش میروند او هم جانب احتیاط و آمال اندیشی را رعایت نکرده و بسوی مراد خود که برای حصول آن میبایست لااقل پنجسال صبر نماید شتافته بود

بعد از چند لحظه منم بدنبال این آقای مجترم باطاق غذاخوری رفتم و در آنجا شاهد و ناظر این نمایش تماشایی شدم.

زولین که از فرط غضب و هیجان برافروخته شده بود درحالی که از نگاهش کینه و عداوت میباید پسرک را تهدید میکرد پسرک هم از شدت ترس قدم ب قدم عقب میرفت تا اینکه بجایی رسید که دیگر عقب نشینی برایش میسر نبود زولین فریاد زد: «گمشو برو بیرون این جا چکار میکنی پسر مهمل و بیگانه: زود گورت را کم کن! آهان - میوه میدزدیدی ای دزد! پسرک کک مکئی، این جا جای تو نیست - زود پیش همجنسات برو»

طافک وحشت زده با آخرین پناهگاه توسل جست و فوراً زیر میز خرید تمقیب کتفه سنگرم که بکلی از چادر رفته بود دستمال بزرگ کتانی خود را از جیب درآورد و بآن شروع بزدن کودک کرد تا از زیر میز خارج شود

زولین مردی تنومند و خوش بنیه و گوشتا لود شکم گنده بود به این جهت از اینکه هیجان و حرکت بنفس نفس افتاده بود و قطرات عرق از سر و رویش میچکید نفرت (شاید هم حسادت!) او نسبت بپسرک بعدی شدید بود که حرکاتش به دیوانگان شبیه شده بود

از مشاهده حالت او من از ته دل خندیدم زولین سرش را برگرداند بکلی کیچ دست پاچه شده و گومی شان و اعتبار خود را فراموش کرده بود در همین لحظه میزبان اذدر مقابل وارد شد پسرک از زیر میز بیرون آمد و زانو ها و آرنج - هایش را پاك کرد زولین هم به چله دستمالش را که مثل شلاق دور دستش می چرخانید بطرف دماغش بود میزبان مبهوت و مظنون يك لحظه بهر سه ماخیره شد ولی مثل مردم دنیا دیده و تجربه اندوخته که فوراً خود را بامقتضیات وفق میدهند



فرصت راغنیت شمرد و تقاضای خود را بمیهمان عالیقدر عرضه داشت و با اشاره بپسرك موقرمزگفت

« این همان پسری است که حضورتان عرض کردم - من چسارتا از لطف و مرحمت شما در حق او استفاده کرده . » ؛ ژولین که هنوز بر اعصاب خود مسلط نشده بود گفت : « آه ؟ »

میزبان بالحنی التماس آمیز بسخن خود ادامه داد : « او پسر مریمی اطفال من است .. این معلمه ، بیوه زن بینوایی است . شوهرش کارمند درست کار و شریفی بود . . . . باین جهت خواستم ببینم اگر برای جنابعالی مقدور است . . . . »  
- « نه ، نه - بهیچوجه مقدور نیست ! فیلیپ الکسیویچ ؛ باید مرا معذور بدارید . . . من تحقیق کرده ام فعلا محل خالی موجود نیست بعلاوه ده نفر دیگر هستند که بر مراتب بیش از او استحقاق دارند . . . خیلی متاسفم »

- « چه بد - این پسرك ؛ بچه ساکت و مظلومی است »  
ژولین با دهن کجی گفت : « بنظر من بچه بد ذات و فضول و حقه بازی است . . . پسر هنوزم که اینجاستی - برو ؛ زود باش پیش بچه های دیگر برو ؛ »  
در این موقع ژولین بی اختیار از گوشه چشم نکاهی بمن کرد من هم بی اختیار بقیقه خندیدم فوراً رویش را برگردانید و با صدائیکه من هم بشنوم از میزبان پرسید « این جوانك عجیب و غریب کیست ؟ » دبعده هر دو بی آنکه اعتنائی بمن کنند ، نجواکنان از اطاق بیرون رفتند .

من از خنده روده بر شدم .. چند دقیقه بعد با طاق پذیرائی رفتم و دیدم میهمان عالیقدر در حالیکه خانم و آقای میزبان و همه مدعوبین دور او حلقه زده اند با خانمی که تازه باو معرفی شده بود ، گرم صحبت است خانم دست دخترك تروتمند را بدست گرفته بود و ژولین زبان بتحصین و تمجید او گشوده و با آب و تاب هر چه نامتر زیبایی و استعداد و کار و تربیت عالی کودک عزیز در دانه را میستود و در تملق و خوش آمدگویی با دوا و نیز داد سخن میداد در حالیکه مادر بزحمت میتواند از ریزش اشك شوق جلوگیری کند و پدرم لبخندی حاکی از نهایت رضامندی و خشنودی خاطر بر لب داشت .

شادی و مسرت این سه تن بهمراه اهل مجلس سرایت کرد و بچه ها را از بازی منع کردند تا سر و صدای آنها گفتگوی میهمانان عالیقدر را قطع نکنند همه در نهایت احترام سرا با گوش شدند مادر دخترك صاحب چهیز که پاك از خود را بیخود شده بود ، با کمال ادب و نزاکت از ژولین ماستا کوویچ خواهش کرد که بیکروز آنها را سرافراز بفرماید ژولین هم بی معطلی وبدون اینکه مسرت خـ اطرش را مخفی کند ، دعوت او را پذیرفت .. میهمانان متفرق شدند و هر دسته بکناری رفت و من میشنیدم که همگی بالحنی توأم با احترام و تکریم از پدر و مادر و خود دخترك تروتمند و بخصوص از ژولین ماستا کوویچ مدح و تمجید میکردند

من با صدای بلند از آشنای که کنار ژولین ایستاده بود ، پرسیدم : « متاهل هست . » ژولین نکامی که کینه و عداوت از آن می بارید . بمن انداخت . آشنای من

که از بی ملاحظگی و بی نزاکتی من مبہوت و متحیر شده بود پاسخداد: «نه»

\*\*\*

چند روز قبل از جلو کلیسای میورمیکردم از مشاهده کثرت جمعیتی که برای تماشای عروس و داماد جمع شده بودند، متعجب شدم و حس کنجکاوی ام تحریک شد. هوا ابر بود و باران نم نم میبارید من به رزحمتی بود از لای انبوه جمعیت گذشتم و بدر کلیسا رسیدم داماد مرد چاق و شکم کنده و خوش بینه ای بود که خودش را خیلی آراسته بود و اینطرف و آنطرف میدوید و بهمه چیز سرکشی میکرد و دستور میداد .. بالاخره ورود عروس را اعلام کردند من خود را جلو انداختم و چشم از تماشای جمال بی مثال عروس که در عنقوان جوانی بود، خیره شد ولی چهره این جمیل کم نظیر را غبار غم و اندوه پوشانده بود و عروس رنگ پریده، پریشان و آشفته بنظر می آمد و آثار گریه زیاد از چشمان سرخش هویدا بود. خطوط سخت و جدی چهره اش وقار و تشخص خاصی بزیبایی او می بخشید با اینهمه از پس آن سختی و وقار و سنگینی، معصومیتی کودکانه هویدا بود و در خطوط سیمای او یکنوع سادگی و بی تجربگی غیر قابل وصفی خوانده میشد که بی اختیار بیننده را برقت و ترحم در میآورد -

شنیدم عروس تازه پابشا زده سالگی گذاشته . در قیافه داماد دقیق شدم و دفعتا زولین ماستا کوویچ را که پنجسال تمام یعنی بعد از آنشب مهمانی ندیده بودم شناختم سپس به عروس خیره شدم.. خداوندا! بسرعت هر چه تمامتر از کلیسا خارج شدم در حین عبور از میان جمعیت کلماتی درباره نروت عروس و پابصدهزار روبل جهیز و فلان مبلغ خرج توجیبی بگوشم خورد با خود گفتم:

«پس او اشتباه نکرده بود و حسابش درست درآمد!»

( بقیه از صفحه ۷۲ )

نیست که خواه بغاطر ایده آلمان خواه بغاطر تعهدات یا بواسطه جاه طلبی ها باشند نمیتوانند در هر وقت صحت هر گونه اوضاع خارجی، در تامین پیشرفت اجتماعی با احترام به تمام آزادیها سهیم شوند .

این عدم پذیرش صریح کار را خاتمه نپسندد . جز با اینکه این مشی محسوس ادامه یابد و از حدود اقرارهای انجام یافته در تورن پافراتر نهاده شود ، حزب سوسیالیست ایٹالیا نمیتواند از افرادی که بآن تهدید شده و باتشدید اختلافات داخلی آنرا سرعاً با اشعاعات جدیدی میکشاند بگریزد .

## در ایتالیا

معاکه سوتزیو Sotgiu (معاکه اخلاقی که در آن وکیل دعاوی کمونیست رئیس قبلی شورای دهستانهای ایالت رم متهم اصلی بود) نشان میداد که دوستان آقای توکلیاتی بهیچوجه از انحطاط اخلاقی گریزی ندارند، غائله جدیدی در ایتالیا پدیدار گردیده که باز هم کمونیستها نقش اول را در آن بازی میکنند. در حقیقت ایندفعه افکار بیشتر از آنچه ذیلاقه باشد متحیر بنظر میرسد؛ و این از آنجهت است که مسئله راجع بیک طرح فنی مربوط به دارائی دهستانهاست که مکایسم آن بعد زیادی درهم پیچیده است. علاوه معافل مختلف سیاسی با این موضوع برخورد دارند و پای احزاب دولتی نیز در میان است بقسمی که مطبوعات از یک هینیت احتیاطکارانه دست نمیکشند در حالیکه بیان ساده وقایع برای زمین زدن منتفع شوندگان از اختلاساتی که تا این ساعت یک دویت میلیون ابری (۲) میشود و ممکن است از این مبلغ هم تجاوز کنند - کافی است.

عده زیادی از دهستانهای ایتالیا بغاطر تسهیلات اداری، وصول و اداره مالیات بر مصرف را یا بامتیاز داران خصوصی یا بیک اداره نیمه دولتی (موسسه ملی اداره مالیات بر مصرف) که نقش وصول کننده و بانگذار حساب قریب به ثلث شهرداریها را ایفاء میکند واگذار نموده اند. «انزیک» (موسسه نامبرده) و امتیاز داران خصوصی به رقابت لجاجتهای میپردازند و نادرالوقوع نیست که این رقابت منتج به تخفیفها و انعامهایی گردد و این انعامها به اعضای عالیتر به شهرداری داده شود که کمتر و سواس دارند و از تفویض امتیاز به طرفی پشتیبانی میکنند که تقدیم کننده مبالغ بیشتری باشد مشاهده میشود که در این مورد «انزیک» بهتر مجهز است چون مقررات آن بالصراحه پیش بینی میکند که یک قسمت از سود تصدی الزاما باید برای امور تعاونی خود دهستانها بکار رود و انگهسی مشخص نبودن نوع آن «امور» اتفاق افتاده است که وجوه منظور شده برای بعضی دهستانها راه خزانه داریهای احزاب یا تشکیلات سیاسی را که در پرو، بهمان احزاب میکنند در پیش گرفته است و تازه این وقتی بوده است که آن وجوه مستقیما از طرف کارمندان موسسه بنوان «کیسیون» به احزاب پرداخت نگردید یا خیلی ساده تر (بوسیله کارمندان که مسلما برداشت قبلی مشربه خود را فراموش نکرده اند) به فلان شهردار یا فلان مشاور شهرداری تسلیم شده بوده است.

Pierre Bonhzi (1)

۲- لیر واحد پول ایتالیا است



\*\*\*

دعوی ابتدا در مورد اتهام امتیازداران خصوصی در شهر آرزو ایجاد شده است. تحقیقاتی که هنوز مراحل اولیه را طی میکند، نشان داده است که نه تنها سایر دهستانهای مختلف تسکان امیلی و لمباردی در معرض این امر واقع شده‌اند بلکه تقابلات خیلی رانچ و خیلی آسانی نسبت به مناطق متعلق به دهستان های تحت نظر کمونیست‌ها یا سوسیال کمونیست‌ها صورت گرفته است. فی الواقع بیشتر از یکصد شهرداری متشکل از چپ‌های افراطی در این موضوع دخیل هستند و تنها در آن شهرداریها تشکیلات کمونیستی و سوسیال-کمونیستی امیلی و تسکان تقریباً صدمیونی بین خود تقسیم کرده‌اند. هم‌اکنون تقریباً پنجاه نفر که در بین آنها مدیرکل سابق، دو بازرسی یک رئیس ناحیه‌ای و سه، یک فرماندار کارمندان فرمانداری و چند نفر از فعالین چپ‌های افراطی میباشند توقیف شده‌اند لیست هنوز تکمیل نیست، بیشتر از اینهاست ..

تصور اینکه وضع «آنزیک» در نوع خود منحصر بفرد باشد صحیح نیست؛ زیرا تاسیسات نیمه دولتی از این قبیل در ایتالیا فراوان است اکثر آنها تحت تسلط احزاب قرارداری و در دوجه اول تحت تسلط احزاب افراطی هستند که پس از توفیق در تأمین موقعیت استراتژیک خود در تاسیسات در پرگو حوادث ۳۴-۱۹۴۵ آنها را با تطبیح، حق السکوت و تهدید استحکام بخشیدند و بدین طریق از قدرتی بهره‌مند میشدند که قانون و دولت اکثراً در مقابل آن خلع سلاح شده بودند. از این رو با توجه به مجموعه این واقعیات است که اقدامات اعلام شده از طرف دولت م شهاباً در سامبر معنای واقعی خود را احراز می‌کند. گذشته از آن، این اقدامات اگر مقررات متعدد متشابه را که از بهار سال اخیر وضع شده تکمیل نموده- چون اقدامات دیگری هم بمنصاً ظهور خواهد رسید- صحت آنها را تأیید کرده است. اقدامات مزبور مخصوصاً متوجه مقاصد زیر است:

- الف - مراقبت در اینکه در ادارات دولتی پست‌ها و خدماتی که متضمن مسئولیت‌های بزرگ است از این پس به اشخاصی واگذار شود که تضمینات کافی نسبت به رژیم دموکراتیک بدهند
- ب - منع ادارات دولتی و موسسات عمومی از مبادرت به کلیه پرداختهایی که برای خدمات پیش‌بینی نشده از طرف قانون، صورت می‌گیرد و از موافقت با مصرف، و او موقت اموال عمومی جهت فعالیت‌ها یا تظاهرات دستگاہانی که خصلت توتالیتر دارند
- ج - تجدید نظر در تمام اجاره‌نامه‌های دولتی بمنظور اعلام نسخ هر یک از آنها که بنوعی منقلبانه گرفته شده و بضرر مصالح عمومی یا کار سازمانهای توتالیتر را تسهیل میکند.
- د - تجدید نظر در امتیازات اداری مخصوصاً آنچه مربوط به استعمال اموال دولتی یا اداره خدمات اجتماعی است.

۷ - تجدید نظر در صورت موسساتی که برای کارهای عمومی صاحب امتیاز میباشند بمنظور طرد آنها می که سازمانهای توانیتر را تقویت میکنند و . کنترل دقیق فعالیت شرکت های تعاونی (کتوپراتیو) جهت کنار گذاردن آنها می که بصورت ابزارهایی برای احزاب توانیتر در آمده اند .

۸ - کنترل متساوی در تخصیص اعانات سهمیه ها و تسهیلاتی که به شکل به تشکیلات نیمه دولتی یا شخصی بعمل می آید .

۹ - انزه سود امتیازات موسساتی که فعالیت آنها سازمانهای ضد-دموکراتیک را تقویت میکند یا بنفع آنها عمل مینماید .

۱۰ - ط-انواع جواز های صادرات و واردات موسساتی که سازمانهای توانیتر را تقویت میکنند .

\* \*

با اعلام ساده این مقررات میتوان به اهمیت دسته بندیهایی که حزب کمونیست در کشور ایجاد کرده بود پی برد مثلا میدانیم که در زمینه « شرکت های تعاونی » (کتوپراتیو) تنها در ایالت رژیو اسیلیا که در حقیقت یکی از « سرخ » ترین نواحی ایتالیا است کمونیست ها ۷۸۳ کتوپراتیو را از مجموع آن که کمی بیشتر از ۸۰۰ کتوپراتیو میباشد تصاحب کرده اند . ۴۲۸ کتوپراتیو از راین ۷۸۳ کتوپراتیو یک قسم « تراست » شیر فروشی را تشکیل میدهند و با کتوپراتیوهای پذیر فروشی و موسسات آسیابها و مهمانخانه های کوچک تمام فرآورده های عمده غذایی ناحیه مزبور را در دست دارند

در چنین وضعی الحاق به حزب کمونیست برای اکثریت بزرگی از توده کارگران مسئله هرگز و زندگی است بعلاوه تعداد امور این شبکه غول آسای موسسات امکان میدهد که برای فعالیت های متعددی که هیچگونه رابطه با کتوپراسیون ندارد تامین خوراک شود .

اما ، باعتبار او، و مختلف ، حزب کمونیست منابع عایدات زیاد دیگری در اختیار دارد .

این حزب بانساط واقعی بر شرکت های تجاری ، که مخصوصا برای این امر ایجاد شده اند ، علا تمام دادوستد با کشورهای «دموکراسی توده ای » را بخود انحصار داده است . مهم ترین این شرکت ها زیمس SIMES ( شرکت صادرات و واردات) است که مقرآن در رم میباشد و مدیر عامل آن یک کمونیست فعال و مشهور است این شرکت نقش یک « شرکت مادر » را بازی میکند و اکثر سهام چند شرکت دیگر مخصوصا « نورد اکسپرت » و « تکنواکسپرت » تون ، و کونکور ( کپانی مرکز و شرق ) لورد ( اتحادیه نمایندگی های « کلاسی » خارجی ) میلان ، و سوکوفن ( شرکت تجاری و مالی ) میلان را داراست . این مؤسسات بنحو خیلی وسیعی از قرارداد های تجاری منمقده بین ایتالیا و کشورهای پشت پرده آهین منمفع میشوند در ۱۹۵۰ مشاهده شد که « کونکور » تنها شرکتی بود که از طرف حکومت

آلمان شرقی پذیرفته شده و صادرکننده‌ای که يك قرارداد «بایابای اعتباری بانکی» (Clearing) به مبلغ ۳۰۰۰۰۰۰ دلار منعقد کرده بود ملزم بود که با واسطت شرکت مزبور که « نمایندگی انحصاری » تجارت آلمان شرقی را در ایتالیا در اختیار داشت، عملی کند.

بعلاوه مسلم است که این موسسات به داد و ستدهای مخفی و جرم آمیزی (از دو نظر مالیاتی و ملی) میبردازند.

بهین جمة در ۱۹۵۳ ثابت شد که تولید فولادهای مخصوص ایتالیا يك کسر چندین ده تنی از مجموع فلزات قیمتی را - که در حال وارد و قیمت آن تادیه شده بود نشان میدهد فقط در یکسال چند صد تن از آلیاژهای «مخصوص» - که حاوی درصدی بیش از يك میلیارد لیر بود کم و بیش برخلاف قانون صادر شده بود. در ۱۹۵۳ با يك تحقیق قضایی کشف شد که تقریباً ۵۰۰۰۰ تن از محصولات فلزی و قطعات مکانیکی بنحوی اختلاس شده است. اینجا هم، لااقل در مورد مصالح اولیه وارده که دیگر اثری از آن بدست نیاید، واضح است که جرم قاچاق حتی بسا شرکت ادارات وزارت تجارت خارجی یا اداره مبادلات صورت گرفته، مگر اینکه ادارات مزبور اجازه خروج اسامرا بدون اندیشناك بودن از سرنوشت اینکار داده باشند و این تصور هم کمتر بحقیقت نزدیک است.

همین امر ما را یگبار دیگر به مسئله تهذیب اخلاقی ادارات دولتی توجه میدهد و این درست همان چیزی است که بنظر میسرند فکر حکومت را زیاد بخود مشغول داشته است.

از طرف دیگر چون شرکت‌های مختلف در این معاملات کمیسیون میبرند که بطور یکنواخت ۲۵ درصد تعیین شده است سهولت میتوان با اهمیت منافعی که بوسیله این شبکه موسسات بدست میآید، پی برد. چنین است که فی‌الثل فقط سودهای « اعلام شده» معاملات بالهستان بوسیله «نورداکسپرت» در ظرف مدتی که اندکی بیش از دو سال بود بیکصد میلیون لیر رسیده است مسلماً مشکل است که عظمت سودهای اعلام نشده را تعیین کرد؛ در حال مهرزاست که سود برنده اصلی این عملیات حزب کمونیست است که بنحو دیگری نمیتوان تعیین بود؛ آنرا که بین ۲۵ و ۳۰ میلیارد لیر در سال نوسان می‌کند توضیح داد.

کمونیستها طبعاً بحسن نیت خود اطه‌بنان میدهند و آمادگی خویش را برای وضع يك طرح قانونی جهت الزامی ساختن انتشار حسابهای احزاب مختلف سیاسی اعلام میدارند. در جریان ملاحظه خواهد شد که آنچه در این امر مورد نظر آنهاست چیزی جز يك معنای نسبی ندارد؛ اگر در نظر گرفته شود که حزب کمونیست ایتالیا بتازکی با سروصدای زیادی اعلام کرده است که هیئت اخذتهدات اعلامی بنفع ارکان رسیشان «لونیئا LUNITA» در ظرف یکماه مبلغی بیش از ۶۰۸ میلیون لیر بدست آورده است!

در حال این موضوع بجای خود محفوظ خواهد بود که عکس‌العمل آنها در این زمینه مانند کار «انژیک» خیلی ملایم است و اعتراضاتشان از حدود



تأکيدات کلمی خارج نیست هم‌چنين عکس‌العمل آنها در مقابل اقدامات اعلان‌شده از طرف دولت کاملاً محتاطانه است: توکل‌بائن از «قوه ممیزه سیاسی» سخن می‌گوید و «لوایتا» به آزادی می‌گوید که غرض اینست که «بنام ضد کمونیستی، موسساتی را که علیه انحصار می‌چینند از بین ببرند» در حال حاضر نه اظهارتنفس و نه «اسم‌شب»‌هایی (منظور عنوان تراشی و بهانه جوئی است) در کار است بلکه يك قسم انفعالیت خشم آلود است که به خوبی می‌تواند يك آشفته‌گی واقعی را پنهان سازد.

حقیقت قضیه اینست که مقررات اعلان شده بنظر نمی‌رسد که هیچ‌گونه تغییری را در وضع قانونی موجود در بر داشته باشد. دولت تأکید کرده است که قصد ندارد باتغییر قوانین جاری و نه با تصویب نامه‌ها دست با اقدام زند بلکه با اجرای موثر قوانین دموکراتیک اکتفا خواهد کرد و این برای قطع سوءاستفاده‌ها و اجتناب از خوش خدمتی‌هایی که بطور عمده توضیح دهنده قدرت حزب کمونیست ایتالیاست کافی می‌باشند. وانگهی احزاب دموکراتیک ابتکار جدید حکومت را تأیید نمی‌نمایند و سخنگویان آنها یکدل به آن تکیه می‌کنند. م. پ. روسی M. P. Rossi رئیس‌گروه پارلمانی حزب سوسیالیست دموکراتیک مخصوصاً اعلام داشته است که «هیچکس نمی‌خواهد آنها را (کمونیست‌ها را) برای ایدئولوژی‌شان آزار دهد یا آنها را از تمتع از مسکن زمین یا کار منع نماید امانت‌سوی حقوق را باید باتسوی وظایف مرتبط ساخت»

بعضی از دموکرات‌ها و سوسیالیست‌ها عقیده دارند که آنجا که سنن دموکراتیک عملاً غیر موجود است قابل تردید است که فساد اخلاق اداری بتواند با چند بخشنامه وزارتی سلامت گراید و بالاخره حکومت استبدادی سختی، برای مدت زمانی، بِنفع قدرتهای حاکمه از آن منبث می‌شود. چیزی که بالاخره بِنفع کمونیسم و بضرر دموکراسی سرانجام می‌یابد.

آیا با اینهمه می‌توان گفت که این ترسها اقلاً زودرس بنظر می‌آیند؟ یا اینکه قبل از بانک و فریاد برآوردن باید اقل‌منتظر اولین اقدام اجرایی این اقدامات بود؟ اگر این حقیقت رعایت شود که م شلبا و تئیکه وزیر کشور بود دراستقرار نظم در کوچه و خیابان پس از زیاده رویهایی که بلافاصله بعد از جنک رخداد توفیق یافت بدون اینکه به اختیارات معمولی مجاز برای نیروهای پلیسی که در هر کشور دموکراتیک مجری است - چیزی بیفزاید، می‌توان پنداشت که مقررات جدید ترجمان اراده نخست‌وزیر در تعقیب تکاپوی او برای دفاع از آزادی است و این تکاپو مخصوصاً متوجه اعاده کشور به سیره سیاسی عادی است که عدم‌شناسایی آن تاکنون بهترین آنو برای احزاب توتالیتر مخصوصاً حزب کمونیست ایتالیا بوده است.

## « سروشی در شب »

در این نیمه شب تار  
در این شام کز بوش  
در این تیرگی مرگ  
در این ظلمت خاموش  
من می زده مست  
تو آلوده بک جام  
نه در فکر دگر روز  
نه اندیشه فرجام

تو دیوانه از این گرمی آغوش هوس خواه ،  
من از چشم سیه نام کز کام کز ریز .  
تو بیهوش از آن باده خونرنک شبانگاه ،  
من از مستی آن بوسه نوشین عطش خیز .  
بیا دردل این شام ،

یکی قصه بگوئیم .

بیا درین این چاه ،

تن خویش بشوئیم .

بیا باده بخوایم ،

بیا شمع فروزیم .

بیا دفتر اندوه ،

در این شعله بسوزیم .

بیا پای بگوئیم

سر می بکشائیم

دگر قصه جانسوز ،

ز غمها نسرایم .

بیا بوسه بنوشیم

بیا جامه بسوزیم

بآتشکده جام ،

هوسها بفروزم .

زن جامه برانیم  
 درخانه ببندیم  
 بیوسیم ، برقصیم ،  
 بگرئیم ، بخنندیم .  
 بگردیم دراین شهر ،  
 ازاین خانه بآن کوی  
 از این کوچه بآن راه  
 از این سوی بآن سوی  
 چو آن می که فروریخت ،  
 چو آن جام که بشکست ،  
 گهی تکیه بدیوار ،  
 گهی دست تو دردست .  
 از آن دخترشب مست ،  
 از آن راهی ولگرد ،  
 از آن زاهد خاموش ،  
 از آن گشتی شبگرد ،  
 بچوئیم و ببرسیم .  
 که میخانه کدامست ؟  
 کجا موی حریفان ،  
 کره خورده بچام است ؟

بیژن مفید



## ابن خلدون و انواع تمدن

- ۳ -

### انواع تمدن : بدوی - شهری

همانطوریکه گفتیم بایمپدایش قومیت در بین چند قبیله پایه و اساس حکومت گذارده میشود و این حکومت یا وسیله زور یا اختلاط نسل و یا پیمان و قسم بوجود می آید و کوشش میکند تا سایر اقوام و قبایل را در خود جمع کرده و باین ترتیب اساس و بنیان تمدن بدوی را پی ریزی کند.

تمدن بدوی مقدم بر تمدن شهری و پایه و اساس آنست :

چنانکه گفتیم مردم بدوی بعلمت عدم فراخی معیشت برخلاف مردم شهر که از این جهت در فراوانی و بساطت بسر میبرند تنها برفع ضروریات اولیه زندگی اکتفا میکنند و آنگاه ب فکر تجمل و غیر ضروری میافتنند که از این لحاظ خاطرشان آسوده باشد زیرا که برای انسان اصل رفع مایحتاج اولیه و فرع تحمل است بهمین لحاظ تمدن و شهر یگری غایت نظر و کمال مطلوب مردم بدوی است و سعی و کوشش مردم بادیه بر اینستکه باین نقطه نظر دسترسی و توفیق بیابند ... (۱) <

### علت تغییر تمدن بدوی بتمدن شهری:

در باره اینکه بچه علت تمدن بدوی بتمدن شهری تبدیل میشود باید گفت که اصولاً زندگی شهری هدف و کمال مطلوب مردم بدویست زندگی در شهر ، امنیت ، رفاه و فراوانی مورد نظر هر بدوی است از طرف دیگر مردم شهر بر آنها غالب و مسلطند و این مردم برای اینکه از طرفی از نعم و رفاهیت شهر برخوردار شوند و از جانب دیگر باین تسلط و انقیاد خاتمه دهند ، ب فکر ایجاد تمدن شهری میافتنند.

> چنانکه گفته شد تمدن بادیه ناقصتر از تمدن شهر است، زیرا اموریکه لازمه عمران و آبادیست تماماً در اختیار آنها نیست مثل عمده ایشان فلاح و کله داری و سرمایه آنها مواد قابل مصرف زراعتی است . مردم بادیه اصولاً از داشتن صنعت حتی آنچه برای زندگانیشان ضروری و لازم است از قبیل نجاری آهنگری ، خیاطی بی بهره اند همینطور از داشتن پول آنچه در اختیار دارند کالاهایی از قبیل شیر و مشتقات آن ، کرک و پشم و پوست است که محتاج الیه مردم شهر است. این کالاها را با پول مبادله میکنند و سپس با آن برفع نیازمندیهای

ضروری خود میبرد از این لحاظ نیاز آنها ب مردم شهر برای ارتفاع حوایج ضروری و نیاز مردم شهر بایشان بجهت رفع حوایج تجملی است ، این امر تا هنگامیکه در بادیه سکنی دارند و هنوز تشکیل حکومتی نداده اند ادامه دارد (۱)»  
 خصوصیات تمدن شهری و تمدن بدوی:

تمدن بدوی :

تمدن بدوی همانطوریکه ذکر شد عبارتست از تمدن مردمانیکه در غیر شهر زندگی میکنند این تمدن بس از تشکیل حکومت در بین اقوام قبایل بوجود آمده و سپس رفته رفته باطراف دامن میگستراند .

مردمانیکه تشکیل یک چنین تمدنی را میدهند بر حسب اقتضای محیط مسکونی متکی بنفس ، شجاع ، دلیر و متعصب و دارای حس مقاومت در مقابل سختیها و شدایدند . نقطه نظر و هدف غائی تشکیل تمدن شهری و برخورداری از مواهب و نعم آنست . این مردم بعزت تکاپوی دائمی برای امرای حیات بامورد غیر ضروری و بتجمل توجهی نداشته و از داشتن فنون و حرف بی بهره اند صنایع ایشان بسیار جزئی و بسیط است و تنها احتیاجات اولیه آنها را تکافو میکند . این خسلدون درباره اینکه اعراب از یک چنین مردمی هستند و بهمین لحاظ درصناعت از دیگر مردمان عقب ترند چنین میگوید - «... علت آن اینستکه اعراب بحدود توحش و بدویت اند و بشهرنشینی و آنچه وابسته بآنست از قبیل صنعت آشنائی چندانی ندارند . برعکس عجمان یعنی مردمان مشرق و ملل مسیحی ساکن اطراف بحر الروم از دیر باز بصنعت خو گرفته و در فنون و حرف پیشرفته اند - دوری این ملل از صحراگردی و چادرنشینی بحدیست که تمام مظاهر یک چنان زندگی از میان آنها رخت بر بسته است مثلا شتر که بهترین و حتی یگانه وسیله گذران زندگی اعراب است بهیچوجه در این کشورها دیده نمیشود و نیز بهمین جهت می بینیم که اعراب قبل از اسلام دارای فنون و صنایعی نبودند و ما بحتاج خود را از نقاط دیگر بچنگ میآوردند بملل غیر عرب مثل چینی و ترک و هندی و ایرانی بنگرید که چگونه صنعت در میانشان رایج و متداولست بطوریکه ساکنین سایر نقاط مجبورند احتیاجات خود را بوسیله ایشان رفع نمایند بربره اعمام مثل اعراب بجهت داشتن وضع معاش مشابه از صنعت بی نصیبند و از قدیم تا کنون بشهرنشینی و آبادانی چندان علاقه ای نداشته اند صناعت ایشان بسیار کم و منحصر است بیافت پارچه پشمی ، همچنین دباغی و جز آن . علت آن اینستکه اهالی مغرب هنگامیکه بر حسب اجبار شهر نشین شدند از این فنون که سابقا در میانشان معمول بود دست نکشیدند و آنرا ادامه دادند - فرآوردهای این صنایع تنها کالائی بود که این مردم بین خود داد و ستد میکردند . اما در مشرق صناعت از قدیم الایام رایج و متداول بود ملل مشرق مثل ایرانیها ، بنگالیها و قبطیها ، بنی اسرائیل ، یونانیان و رومیان از

ازمنه بسیار قدیم بشهرنشینی و آنچه وابسته بآنست عادت کرده و تاکنون آنرا از دست نداده اند (۱)»

### خصوصیات تمدن شهری :

از خصوصیات تمدن شهری ایجاد بناهای باشکوه، رغبت مردم بامور تجملی ایجاد صنایع مکمل و رونق بازار آنها، میل شدید مردم بشهریگری و تبری جستن ازسکنی درقرآه و قصبات، علاقه زیاد بکسب دانش ، پیدایش علوم و غیره است . هرچه بروسعت دامنه این تمدن افزوده شود مظاهر آن بیشتر بشه چشم میغورد این خلدون درباره اینکه باوسعت و گسترش یک چنین تمدن صنایع و حرف و روبکمال میگذارد چنین می گوید :

«...چنانکه گفته شد بشر قبل ازاینکه متمدن شود تمام هم وگوشش وی منوجه رفع نیازمندیهای اولیه است اما هنگامی که شهر نشین شد و ازوفور و فراوانی مایحتاج اولیه بهره گرفت و حتی توانست بیش از مصرف خود از این مایحتاج دراختیار داشته باشد بفکر حوایج غیرضروری و منجمل میافتد .

علوم و فنون و زده نوع انسان و وجه تمایز او با سایر جانوران است لکن رغبت و میل بشر باینده و زغر به وضع نیازمندیهای اولیه است و چندان دور نیست اگر گفته شود بسا گسترش تمدن شهری علوم و فنون بوجود می آید و تکامل می گردد. ۲»

### اوج تمدن شهری و سقوط آن

باپیدایش تمدن شهری وضع زندگانی و همیشه مردم روز بروز بهتر میشود فراوانی و وفور دائم التزاید اذراق و سایر مایحتاج اولیه درابتدا موجب بیکاری و بیعاری مردم و برداختن ایشان بعیش و نوش میگردد احتیاج بهواد تجملی فزونی مییابد صنایع و حرف روز بروز بردامنه وسعتشان افزوده میگردد شهرها و بناهای باشکوه ایجاد میگردد اشتیاق و رغبت مردم بفرارگرفتن عاوم روز بروز بیشتر میشود مردم بشهر نشینی خو گرفته و از سکنی دردهات دوری میجویند آبادی و رونق شهر روستاایان رامیفریبند و کم کم ایشان هم زندگی درشهر را برزندگی دردهات ترجیح میدهند اما در همین وقت است که ذک خطر بصدا درمی آید با متروک شدن دهات که انبار غله شهر محسوب است رفته رفته کسب و ادراق آن جلب توجه میکند کرانی شروع میشود دزدی، بیکاری و گدائی چون باری سنگین وجود خود را برگرد شهر تمیل میکند در این هنگام اولیاء امور برای رفع کرانی بضر ب سکه و زیاد کردن مالیات متوسل میشوند لکن خود این امر موجب بالا رفتن هزینه زندگی و عسرت و بدبختی بازم بیشتر طبقات میشود .



به : فیروز توفیق

## زوار زندگی

توی يك طويله خرابه

يك اسب نفله

يك گاری زوار دررفته

يك مرد مفنگی

ويك پيرزن مردنی

باهم زندگی میکنند

دم بوق سحر

مرد مفنگی

اسب نفله را

بگاری زوار دررفته

می بندد

و بی کار وزندگی میرود

پیرزن مردنی هم

میرود توخانه های محله

رختشوری .

گاه و گداری هم

تو حمام سرگذر

دلای می کنند و چرك میگیرد

اگر دستش برسد

بدش هم نمیاید

زیر ابروی وردارد

و بندی هم بیاندازد ..

خلاصه کلام

پیرزنه هم هرطوری باشد

بادامه حیات کمک میکنند

این مالر وزها .

اما شبها ،

اسب نفله ، شبها کاه میخورد  
 کاری زوار دررفته يك گوشه راحت  
 میماند و تو باخ زوار در رفتگی  
 خودش می رود .  
 مرتیکه و زنیکه هم تو بازل هم می لرزند  
 و شبها راسر میکنند

\* \* \*

اگر يك روز .  
 اسب نفله ، نفله بشود  
 کاری زوار در رفته  
 و مرد مفتگی  
 بیکار میمانند  
 و فقط پیرزن مردنی کار میکند  
 لابد مرد مفتگی هم از تنهایی تو طویله دق میکند

اگر يك روز  
 مرتیکه آب با آب بشود  
 اسب نفله  
 و کاری زوار در رفته  
 بیکار میمانند  
 ولی باز زنیکه کار میکند

لابد این دفته اسب نفله از تنهایی تو طویله دق میکند  
 اما اگر روزی ، روزگاری  
 کاری زوارش در برود  
 هم مرتیکه بیکار میماند  
 و هم اسبه .  
 لابد آن وقت زنیکه و مرتیکه با هم  
 میروند بگدایی

اسبه هم برای جوانی کردن می رود تو طویله های همسایه

\* \* \*

دست بر قضا  
 نه اسب نفله ، نفله شد  
 نه پیرزن مردنی مرد  
 نه مرد مفتگیه .  
 و نه زوار گاربه در رفت .

تا بالاخره يك شیبی  
 سقف طویله آمد پائین .  
 آنوقت مرتیکه تو بل زینکه مرد  
 سر اسبه تو تو بره ماند  
 و دم سیخ کرد  
 فقط زوار گاریه از هم در نرفت .  
 گاریه هم از رو نرفت  
 و از زیر خاکها هم  
 خر خاکی و کنه و خر چسبه  
 بیرون می داد

۳۳۹۹۲۲

۴



## فر داخیلی، دیر است

## Domani é TKopo Tardi 1950

سینما طی عمر شصت ساله خود نشان داده که حد و توانایش تنها ایجاد آثار بزرگ و زیبا از نظر پلاستیک و سینمای خالص نیست، بلکه می تواند یک مدرسه و یک راهنمای بزرگ اجتماعی هم باشد

در این مورد بخصوص سینمای بعد از جنگ ایتالیا سهم مهمی را داراست شکی نیست که تصاویر و زوایای زیبا در فیلمهای چندسال اخیر این کشور وجود دارد، ولی اهمیت این فیلمها بیشتر از نظر سوژه و مضمون است تا از نظر فرم و پلاستیک سینمایی فیلمهای ایتالیایی منتسب به: «نئورئالیسم» مثل «شوشا»، «دزد دو چرخه» معایب و نقایس اجتماعی را مطرح می کند، البته علیرغم انتقادی که عده ای منتقد وابسته به تز «هنر در خدمت اجتماع» به این فیلمها می کنند، «راه» برای ساختن اجتماعی که هنرمندان سینمای نو ایتالیا معیوش میدانند، نمی کند؛ نداشتن ادعا شاید برای این مکتب یک حسن باشد.

سزار زاوانی یکی از نویسندگان سینمای نئو-رئالیست، در جواب کسانی که ملامت می کنند: چرا هنرمندان این مکتب راه چاره را نشان نمیدهند؟ چنین میگوید: «نشان دادن راه چاره؟ این یکی دیگر جزء وظایف هنرمند نیست، برای او همین کافی است، باید از او ممنون باشیم که حقایق را بدون پرده، عربان و آشکار میکند، بر دیگران است که ضرورت رفع معایب را حس کرده در صد چاره برآیند»

## یک کارگردان فرانسوی

توسعه و موفقیت فیلمهای ایتالیا موجب شد که عده ای از کارگردانان غیر ایتالیایی بفکر تهیه فیلمهای رئالیست و آزمایش استعداد خود در این مورد بیفتند رنه کلمان کارگردان فرانسوی که فیلم «ببرد راه آهن» را از او در تهران دیدیم در ۱۹۴۹ فیلمی در ایتالیا تهیه کرد که یک اثر صد درصد رئالیست بود، این فیلم «آنسوی طارمی» نام داشت.

در ۱۹۵۰ هم لئونیدموکی کارگردان دیگر فرانسوی که فیلم «تیزایه» را از او چندسال پیش دیدیم، بفکر تهیه یک اثر رئالیست افتاد و مثل رنه کلمان و کارگردانان دیگر غیر ایتالیایی کشور ایتالیا را برای جریان حادثه انتخاب کرد، علت بدون

شک آن بود که ایتالیا نه تنها معنا بلکه ماداً از جنک اخیر صدمات فراوان دیده‌دکور مرکب از عمارات و مناظر خراب در اثر بمباران و گلوله توپ، کاراآتر خاصی بفيلم های ایتالیائی می‌بخشد .

### دختران جوان و پسران نوبلوغ و غریزه جنسی

مسئله بسیار مهم غریزه جنسی از بعد از مسیحیت جنبه حرمت و (Tadou) را پیدا کرده، نمی‌توان میان جمع اشاره باین موضوع کرد و با سرخ شدن چند چهره یا کاز گرفتن چندلب و شنیدن چند «میس» که سخن‌گودا امر بسکوت میکنند، مواجه نشد اما این نکات درد رادوا نمیکند آنهم چه دردی، چه بسا بدبختی‌های خانوادگی و اجتماعی که از این موضوع سرچشمه گرفته است .

باصلاح «رفورمیست» هامم آنها درک نمیکند، در نتیجه این غریزه بدون آنکه در سنتین بلوغ تربیت صحیحی پیدا کنند، خود بخود راهی قاطب یا صحیح (مناسفانه بیشتر غلط) را انتخاب کرده و در آن راه شروع به پیشرفت مینمایند، برای احتراز از بدبختی‌هایی که ممکن است دامنگیر جوانان و خانوادهاى آنان شود در بعضی از کشورها آموزش جنسی را وارد برنامه دبیرستانهای دخترانه و پسرانه کرده و همانطور که جهت آموزش شرعیات مسیحی اهمیت قائلند، برای این ماده نیز قائل میشوند .

آموزش جنسی جهت دختران جوان که مادران نسل فردای اجتماع خوبند، مخصوصا باید بطرز مهمتری مورد توجه باشد درس بلوغ که دختران جوان متوجه تحول ساختمان جسمی خود میشوند؛ درست همان موقعی که دو احساس حید، از طرفی و طنازی، از طرف دیگر در آنان وجود می‌آید و متوجه اشخاص اطراف خود میگرددند، در همان هنگام ممکن است خطرناکترین پیش‌آمد در انتظار آنها باشد. غریزه جنسی که قبل از بلوغ در دختر جوان جنبه . Auto-érotisme دارد، صورت Hétéro-érotisme پیدا مینماید، یعنی: موجبات تحریک غریزه جنسی را خارج از خویش میجوید، به‌بن دلیل اغلب موجب ایجاد محبت بین همجنس میگردد و سوژه سناریو برای فیلم آلمانی «دختر جوان اونیفورم‌پوش و فیلم فرانسوی «الیویا» میگردد. پس در چنین شرایطی دور کردن دختران و پسران جوان ازهم نه تنها موثر نیست بلکه بیشتر موجب تحریک کنجکاوی آنان شده مثل مادر بزرگشان حوا بفکر چشیدن «میوه حرام» که خوردن آنها برای او منع کرده بودند می‌افتند.

### فیلم: فردا خیلی دیر است

مسئله‌ای که در بالا به آن اشاره کردیم تاکنون توسط رمانها بیس‌های تئاتر و فیلم‌های سینما مطرح شده البته سینما با وسایل بیان نامحدود که داراست بیش از رمان و تئاتر میتواند این حقیقت را مثل سایر حقایق زندگی مورد بحث و آنالیز قرار دهد، کارگردان و سناریو نویس این فیلم را که «تر» مصور



ایشانست چنین آغاز میکنند:

در نقطه‌ای در کشور ایتالیا، آموزشگاه شبانه‌روزی وجود دارد که دختران و پسران جوان در آن درس خوانده زندگی میکنند، این دختران و پسران که اکثرشان در سنین بلوغ هستند و هر یک به‌شخصات جنسی خودشان پی برده‌اند، در اثر مشاهده فیلمهای پرماشقه و بوسه و خواندن داستانهای عاشقانه در معرض وسوسه جنسی قرار میگیرند



( صحنه‌ای از فیلم فردا خیلی دیر است )

هیئت مدیره این آموزشگاه بر دو دسته اند عده ای طرفدار جدا کردن کامل دختران و پسران از هم وعده‌ای دیگر هواخواه اختلاط آنان در کلاس درس و سالن نهار خوری میباشد.

دسته اول که مدیره پیر و جدی و خشن آموزشگاه در راستان قرار دارد معتقد است که باید بنا بر رسم سابق دو جنس از هم جدا باشند دسته دوم که از یک معلم و یک معلمه جوان تشکیل میشود عقیده دارد که برعکس باید: هر دو جنس از نزدیک



باهم معاشر باشند تا سختگیری و منهی که نسبت با آنها میشود ذهنشان را متوجه بعضی نکات سازد

شکی نیست که مدیره بر حسب مقامی که داراست، نظر خود را بسایرین تحمیل میکند در نتیجه این روش غلط، يك دختر و يك پسر جوان که نمونه صد ها دختر و پسرند و در چنین سنی از بعضی حقایق طبیعی نیز خواه نا خواه مطلعند بهم متمايل میشوند؛ سرانجام بوسه ای بین آنان رد و بدل میشود. مدیره بیروقتی جریان را میفهمد دختر را در اطافش زندانی کرده انواع و اقسام شکنجه های روحی را بر او وارد میکند و نیز وی را تهدید مینماید که ماچ-را را پدرش خواهد گفت. دختر هم از ترس؛ شبانه بطرف دریاچه می رود تا با خودکشی از فشار زندگی خویش را خلاصی دهد، خوشبختانه سایرین بموقع رسیده او را از مرگ نجات میدهند

اکنونید بوگی کارگردان «فردا خیلی دیر است» اخیرا فیلم دیگری بنام «کودکان عشق» ساخته، که در آن درام اجتماعی دیگر ری را مطرح می کند، و آن زندگی کودکانی است که خارج از عقد ازدواج متولد میشوند و سن فلسفی اجتماع آنانرا «حرامزاده» خوانده مجبور مینماید که بهای اغزش و گناه والدینشان را این بیگناهان تمام عمر بپردازند

پرسوناژهای این فیلم در نهایت قدرت توسط بازیگران انجام مییابد، ویتوریودسیکا کارگردان مشهور ایتالیائی که آثاری مثل: دزد دوچرخه، معجزه در سودان را تهیه نموده در معلم هواخواه معاشرت دو جنس را اهداء میکند.

بنظر نگارنده بزرگترین انتقادی که میتوان نسبت باین اثر کرد آنست که سناریونویس و کارگردان یا از ترس منقذین منتسب به «هنر در خدمت اجتماع» یا برای اینکه فیلمشان در بعضی کشورها منجمله در اتاژونی که مردمش بر حسب قوانین مالی وودفیلیمهای پایان خوش «Happy end» عادت کرده اند، موفقیت پیدا کنند آنان سعی نموده اند که دختر جوان را از قربانی شدن نجات دهند تا شاید هم مورد اعتراض صدها پیردختر که در راس آموزشگاههای شبانه روزی اروپا و آمریکا قرارداد واقع نگردند؛ ایکاش «میرلا» دختر زیبا و جوان از دریاچه زنده برنمیگشت تا دختران و پسران جز اینکه در نتیجه آموزش و پرورش غلط مربیان و اولیاء خود و تبعیت کورکورانه از غریزه شان راه هلاکت را پیش گرفتند و آمار خودکشی کشورهای مختلف هزارها نظایر شان را نشان میدهد یاد بودشان پایمال نگردد.

This object has been digitised and made available by The University of Manchester Library.

For further information and details about terms of use, see the Library's website -

[www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing](http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing).

قابل توجه کاربران مجازی :

این سند توسط کتابخانه دانشگاه منچستر دیجیتال سازی و عرضه شده.

برای اطلاع بیشتر درباره شرایط استفاده از این منبع الکترونیک، لطفاً به لینک زیر مراجعه فرمایید:

<http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing>

بر اساس این مقررات، هر نو استفاده از این سند باید با ارجاع مناسبی به کتابخانه دانشگاه منچستر انجام بگیرد.